

محورهای اصلی شبّهات و سوالات جوانان و مردم در اغتشاشات و فتنه پاییز 1401

بخش دوم

تهیه و تنظیم: علیرضا معاف

دی ماه 1401

بخش اول؛ سوالات و شبّهات مختص اغتشاشات پاییز 1401

1- معنای جمله رهبر انقلاب که فرمودند نقشه دشمن در اغتشاشات اخیر دقیق و تحسین برانگیز بود، چیست؟ برنامه ریزی و طراحی دشمن چه ویژگیهایی داشت؟

در مجموع می توان گفت اتفاقاتی که رخ داده، حاصل یک برنامه بسیار پیچیده و خلاقانه بوده که برای ما در هفته های اول سویه های تاریک آن بسیار بیشتر از سویه های روشن آن بود. مهم ترین نکته ای که در مقدمه بحث باید بر آن تاکید کرد، پیچیدگی برنامه ای است که دشمن طرح ریزی کرده است؛ یک پیچیدگی ترسناک و هولناک که نشان می دهد کسانی که ذهن های باهوش و دقیقی دارند در جایی نشسته اند و برای مقابله با جمهوری اسلامی فکر، طراحی و برنامه ریزی میکنند. اما در مقابل، حجم متناسب و متوازنی از جدیت و انرژی فکری برای خنثی سازی برنامه طرف مقابل در جبهه خودی دیده نمی شود؛ که این مساله موجب نگرانی است. برخی ساده سازی ها در برخی عناصر کلیدی، واقعا انسان را نگران می کند.

داستان فتنه اخیر در ابعاد امنیتی و اطلاعاتی، از حدود چهار سال پیش، با یک طراحی سنگین شروع شده است. طرف خارجی و بیگانه از حدود چهار سال پیش، حجم قابل توجهی از اطلاعات و داده ها را از داخل ایران جمع آوری کردند؛ تنها در یک تخمین، طی یک سال دویست هزار نمونه گیری تلفنی از داخل ایران انجام داده اند. بدینصورت که وقتی تلفن فرد زنگ میخورد، شماره تهران روی گوشی او نمایش داده می شود؛ پرسشگری که با او صحبت می کند فارسی زبان است و اعلام می کند از فلان موسسه نظرسنجی برای نظرخواهی در مورد چند سوال و پرسش تماس گرفته است. در حالیکه نه آن تلفن، واقعا از تهران است و نه آن فردی که صحبت می کند ایرانی است؛ او از کشورهایمانندمالزی، ترکیه یا افغانستان تماس گرفته است. در نظر داشته باشید که اینکار در گستره

ای با حدود 200 هزار نمونه در طول یکسال انجام گرفته است؛ در حالیکه مجموعه های افکارسنجی داخل نظام در یک نظرسنجی تلفنی (مثلا در مورد انتخابات ریاست جمهوری) تنها از هزار نمونه استفاده می کنند.

بخشی از دیتا بیسها، داده ها، نتایج و تحلیلهای این افکارسنجی تلفنی اکنون در اختیار مجموعه های اطلاعاتی ماست و روشن شده که چه سوالاتی از مردم پرسیده اند و نتایج را چگونه تحلیل و آنالیز کرده اند. سرویسهای جاسوسی دشمن حدود یک سال و نیم قبل، بر اساس همه دادههایی که از این نظرسنجی تلفنی به دست آوردند، به یک ارزیابی رسیدند. این ارزیابی یک گزاره یک خطی است؛ البته ما در اینجا به درست بودن و غلط بودن این ارزیابی کاری نداریم؛ دشمن محاسبه ای کرده -هرچند محاسبه ای اشتباه بوده- و بر اساس همین محاسبه اشتباه خود، تصمیم گرفته، برنامه ریزی انجام داده و عمل کرده است! این مشکل ماست که نتوانستیم اشتباه محاسباتی دشمن را به موقع تشخیص دهیم و تصحیح کنیم.

ارزیابی سرویسهای اطلاعاتی دشمن این یک جمله بود: «جامعه ایران احتمالا و یا به احتمال بسیار زیاد در وضعیت انقلابی قرار دارد.» معنی این گزاره چیست؟ سرویسهای اطلاعاتی دشمن در تحلیل خود از دادههای جمع آوری شده از پاسخهای مردم ایران به سوالات افکارسنجی، میگویند «آنچه که ما از جامعه ایران فهمیده ایم، این است که یک بخش قابل توجهی از جامعه ایران، از نظر ذهنی از ایده جمهوری اسلامی عبور کرده و مساله تغییر رژیم را پذیرفته اند.» البته وقتی به دیتا بیس مراجعه می شود و داده های جمع آوری شده بررسی می شوند، چنین نکته ای در آنها نمی توان مشاهده کرد و اینگونه نیست که پرسش شوندگان این مسئله را ابراز کرده باشند؛ اما سرویس اطلاعاتی خارجی مدعی است این نکته و پیام را از همین دیتا بیس و داده ها متوجه شده و برداشت کرده است که بخشی از جامعه ایران از نظر ذهنی از جمهوری اسلامی عبور کرده است و مهبای یک تغییر بنیادین است.

اما سوالی که سرویسهای اطلاعاتی خارجی ظرف یک سال گذشته یا بیش از یک سال، با آن درگیر بوده اند این است که اگر بخشی از جامعه ایران طبق آنالیز افکارسنجی، از نظر ذهنی از جمهوری اسلامی عبور کرده اند، چرا در خیابان دست به اقدام براندازانه نمی زنند؟ چرا این امر ذهنی که به تصور آنها امر واقعی است، تبدیل به امر عینی نمی شود؟ اگر مردم واقعا پذیرفته اند که نظام باید برود و نظام دیگری جایگزین شود، چرا اقدامی نمی کنند؟ بنابراین بیش از یک سال است که دشمن روی این موضوع متمرکز بوده است که چگونه میتواند این ذهنیت را به عینیت تبدیل کند؛ چگونه این جمع بندی (عبور ذهنی مردم از نظام) را تبدیل به اقدام فیزیکی براندازانه در خیابان کند؟

آنها به این مسئله خیلی فکر کرده و جلسات حیرت آوری برگزار کرده اند؛ وقتی گزارش جلسات مشورتی سرویس اطلاعاتی خارجی با منافقین مطالعه می شود، یک نکته قابل توجه است؛ آنها در جمع بندی اعلام میکنند این مساله را درک نمیکنیم که چرا بخشی از مردم که از جمهوری اسلامی بسیار ناراضی هستند و از آن عبور کرده اند برای مقابله و مبارزه هیچ اقدامی نمیکنند؟ طبق گزارشهای نهادهای اطلاعاتی کشور، حدود شش ماه پیش سرویس خارجی مدعی شد راز این مسئله را کشف کرده و به پاسخ رسیده است؛ ادعا کردند علت اینکه علی رغم انباشت نارضایتی ها و به عقیده آنها «عبور ذهنی بخشی از جامعه از جمهوری اسلامی»، اقدام فیزیکی براندازانه رخ نمیدهد را متوجه شدیم.

یک پاسخ خلاقانه و مهم به این سوال می دهند؛ پاسخ این است که نظام جمهوری اسلامی در ذهن مردم ناراضی و سازمانهای برانداز، «رفتنی» نیست؛ بنابراین به فکر عینی کردن باور ذهنی خود در خصوص مقابله و مبارزه نمی

افتند و هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد. (تمرکز اصلی دشمن در همین نقطه شکل می‌گیرد.) بنابراین مبدلی که می‌تواند این امر ذهنی را به امر عینی تبدیل کند، «ایجاد تلقی رفتنی بودن نظام» است. دقت کنید که به القاء و ایجاد تلقی روی آوردند. مدعی شدند اگر بتوانند برای بخشی از جامعه ایران این تصور را ایجاد کنند که «جمهوری اسلامی رفتنی است»، آنوقت امر ذهنی مخالفت با نظام به امر عینی مقابله و مبارزه تبدیل خواهد شد. اگر بخواهیم در یک جمله بیان کنیم که کشور طی آشوبهای هشتاد و چند روزه پائیز 1401 با چه پدیده و مساله ای مواجه بود باید بگوییم با یک تلاش سازمان یافته، پیچیده و خلاقانه برای ایجاد تصور رفتنی بودن نظام در ذهن جامعه و بخشی از مردم ایران.

2- با توجه به طراحی دقیق دشمن، مجرای فوت مهسا امینی یک حادثه تصادفی بود یا یک پروژه طراحی شده از قبل؟

در پاسخ به سوال قبل به تفصیل بیان شد که ماجراهای اخیر یک پروژه و یک امر کاملاً بر ساخته بود و هیچ چیز آن پروسه نبود، یعنی یک تکنولوژی پیاده شده است و یک پدیده را در کشور ما ساخته و ایجاد کرده است. اتفاقات و حوادث دی 96 و آبان 98 مبتنی بر واکنش به یک اقدام و تصمیمی از سوی نظام طراحی شده بود؛ یعنی از سوی بخشی از نظام یک اقدام و یا اشتباه اجرائی صورت گرفته بود و پس از آن دشمن روی آن اقدام یک پروژه طراحی و سوار کرد؛ در دی 96 مسئله صندوق های اعتباری و آبان 98 مسئله افزایش قیمت بنزین رخ داده بود. اما در شهریور 1401 هیچ اقدام ویژه ای از سوی نظام صورت نگرفته بود که قابلیت ایجاد آشوب داشته باشد؛ گشت ارشاد دختر خانی را بازداشت کرد و او در بازداشتگاه نیروی انتظامی به رحمت خدا رفت. این رخداد هیچ تناسبی با آنچه در دی 96 و آبان 98 رخ داد نداشت، ولی آنچه که دشمن روی این اتفاق سوار و طراحی کرد، با هیچ کدام از آن اتفاقاتی که در گذشته دیدیم، قابل مقایسه نبود. البته برخی معتقدند صرفاً یک اشتباه فراجا نبوده و گسلهای اجتماعی و فرهنگی با یک تکانه فعال شد که البته باز هم تناسبی با مجموعه اتفاقات ندارد.

در مورد فوت خانم مهسا امینی، تحت هیچ شرایطی نمیتوان پذیرفت این حادثه، یک تصادف بوده است؛ شواهد مفصلی نیز وجود دارد که نشان میدهد یک اتفاق تصادفی نبوده. هرچند از نظر اطلاعاتی اثبات یا توضیح اینکه این اتفاق چگونه یک مسئله برنامه ریزی شده بوده است کاری سخت یا امکان ناپذیر است؛ اما وقتی قطعات پازل اتفاقات کنار هم گذاشته می شوند این قطعه جایش به طرز مشکوکی خالی است، به گونه ای که مشخص است باید آن قطعه را بسازند و سر جای خودش بگذارند. بنابراین نمی توان این اتفاق را تصادفی دانست، مگر اینکه بگوییم خیلی بد اقبال بودیم ولی میدانیم که اینگونه نیست. بر اساس مجموع تجربیات سالیان گذشته می توان ادعا کرد در این سطح از وقایع و رخدادها هیچ رخداد تصادفی روی نمیدهد و امر تصادفی وجود ندارد. البته برخی افراد مسئول این

نکته را رد می کنند، دلیلش هم این است که اگر بپذیرند باید آن را اثبات کنند و تبعات آن را بپذیرند، بنابراین آسان ترین راه این است که عمدی بودن، تصادفی نبودن و پروژه بودن این حادثه را رد کرد؛ هر چند شواهدی وجود دارد. البته در این بحث اصرار و تاکید روی این نکته نخواهیم داشت و صورت مسأله تغییر خاصی نمی کند و اصل حرف چیز دیگری است.

3- چرا رسانه های دشمن بر شایعه بیماری و فوت رهبر انقلاب تاکید داشتند و حتی نیویورک تایمز اعتبار خود را فدای این دروغ کرد؟

قبل از پاسخ به این سوال باید به این نکته مهم دقت کرد که کلیه پروژه های دشمن در اغتشاشات اخیر، در راستای هدف مرکزی اغتشاشات بود که در پاسخ به سوالات قبل به آن اشاره شد و آن «ایجاد تلقی رفتنی بودن نظام در اذهان بخشی از جامعه ایران» بود. در همین راستا اولین اقدام رسانه ای دشمن حتی قبل از ماجرای فوت مهسا امینی، ایجاد تصور شخصیت بیمار، ضعیف یا حتی فوت شده از رهبر معظم انقلاب بود. می دانیم که پروژه شایعه فوت رهبران، معمولاً همزمان با پیروزیهای بزرگ رخ می دهد. بعد از جنگ بدر و در جنگ احد شایعه فوت پیامبر مطرح شد. یکی از مهم ترین خروجی ها در تحلیل داده هایی که سرویس خارجی از افکارسنجی تلفنی خود جمع آوری کرده بود، این بود که مهم ترین عامل ثبات و نگهدارنده نظام در درجه اول، شخص رهبری است. جامعه ایران باور داشت که تا وقتی رهبر انقلاب، قدرتمندانه در راس سیستم قرار دارد، این نظام بقا خواهد داشت. بنابراین به صورت کاملاً سازمان یافته و هوشمندانه از حدود یک ماه قبل از فوت مهسا امینی بر روی مساله فوت شخص رهبر انقلاب عملیات شد. گام اول آن، بیانیه خائنانه میرحسین موسوی بود که جوانان ایرانی را مخاطب قرار دارد و مدعی شد جماعتی از داخل نظام در حال نقشه کشیدن برای جانشینی رهبری هستند. گام دوم مقاله ای بود که روزنامه نیویورک تایمز درباره بیماری رهبر انقلاب منتشر کرد؛ روزنامه ای که در ظاهر و سابقه اش فیک نیوز و حرف بی مبازدن نیست و به انتشار اخبار و تحلیلهای معتبر معروف است. نیویورک تایمز مدعی شد ایشان بیمار است و اطلاعات مربوط به مراجعه ایشان به پزشک را در اختیار دارد. حتی بعد از آنکه رهبری دو سخنرانی داشتند نیویورک تایمز ادعای مقاله اش را پس نگرفت و مجدداً یک یادداشت دیگر منتشر و دوباره مدعی شد اطلاعات ما معتبر است و رهبر ایران بیمار است. کار به جایی رسید وقتی رهبر انقلاب در صبحگاه مشترک نیروهای مسلح در دانشگاه انتظامی حضور پیدا کردند، بخشی از شبکه اصلی آشوب واقعا باور نمی کردند که رهبر انقلاب در قید حیات باشند! می گفتند خبر قدیمی است، ساختگی است، از بدل استفاده شده است و.....

ممکن است در نگاه ما این سخنان، سست و بی پایه به نظر بیاید اما از منظر آن بخش از جامعه که دشمن برای براندازی روی آنها سرمایه گذاری بیست ساله کرده است، بیماری رهبر انقلاب یا فوت ایشان یک واقعیت مسلم تلقی شده بود.

4- یکی از سوال برانگیزترین اقدامات جریان برانداز، بروز خشونت عریان و بی سابقه بود که ذهن خیلی از تحلیلگران داخلی را به خود مشغول کرد؛ علت اعمال این حجم از خشونت بی سابقه چه بود؟

برنامه ریزی و انجام حجم بالای خشونت، بویژه علیه نیروهای انتظامی، امنیتی و هسته سخت نگهدارنده نظام یکی دیگر از مهمترین اقدامات جریان برانداز در اجرای پروژه اغتشاشات پائیز بود. بسیاری از تحلیلگران در آغاز این فتنه، برایشان سوال پیش آمده بود که چرا درگیریها و آشوبهای خیابانی اخیر تا این حد حاوی خشونت و وحشیگری است؛ این حجم از خشونت از کجا ناشی می شود؟

وقتی که ماجرا مرور می شود و خط اصلی دشمن در اغتشاشات اخیر روشن شده است، به کارگیری این میزان از خشونت فیزیکی بی سابقه، معنادار میشود. هدفشان از خشونت بی سابقه و پرحجم، انتقال سه پیام برای دو دسته مخاطب و تحقق سه هدف بود.

پیام اول به همراهان و یاران اغتشاش و آشوب و آن بخش از جامعه که در ذهن خود مخالف نظام هستند منتقل می شد؛ می خواستند ترس این دسته از افراد اصطلاحاً بریزد؛ هزاران ویدئو از حمله های متهورانه جوانان به پلیس، یگان ویژه و نیروهای امنیتی منتشر می شود؛ اما بعد از دستگیری شخص، مشخص میشود او تعادل روانی نداشته و نوعی حرکت جنون آمیز و دیوانهوار انجام داده است. در صورتی که روایت فیلم منتشر شده در ذهن مخاطب، شجاعت بی سابقه ای است که جوانان ایران به آن رسیده اند. پس پیام اول به کارگیری خشونت پرحجم و گسترده، ریختن ترس از دستگاه انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی بود تا تصور رفتنی بودن نظام دست یافتنی تر شود. البته این نکته نیز قابل توجه است که برای تحقق این حجم از خشونت، هزینه و پول قابل توجهی نیز پرداخت کرده اند.

پیام دوم محافظه کار کردن نیروهای حافظ امنیت و خانواده هایشان بود. مثلاً مادر، پدر یا همسر دست فرزند یا شوهرش را بگیرد با میدان رفتن او مخالفت کند با جملاتی از قبیل اینکه افراد دیگر هستند، تو نرو! دست زدن به جنایت عجیب و رفتار وحشیانه ای که در مورد شهید علی وردی یا شهید عجمیان و دیگر شهدای ناجا بویژه در کردستان - که مامور را حین شهادت برهنه کردند- صورت گرفت، به این دلیل بود که این پیام را به خانواده های نیروهای حافظ امنیت و هسته سخت نظام منتقل کنند تا برای حضور در میدان دچار تردید شوند؛ و البته علاوه بر این آنها را وادار به تحقق هدف سوم کنند؛ و این هدف یا پیام سوم چیزی نبود جز اقدام متقابل نیروهای حافظ امنیت به اعمال خشونت. طبیعتاً وقتی به پلیس و نیروی امنیتی اینگونه متهورانه و وحشیانه حمله شود، از مرحله ای به بعد طاقت مامورین هم تمام شده و دست به رفتار متقابل می زنند. در راستای تحقق همین هدف، حمله به مکانهای حساس در دستور کار اغتشاشگران قرار می گرفت؛ در حالیکه جوانان حاضر در آشوب عمدتاً نمی دانستند در حال حمله به کجا هستند! هدف این بود: با توجه به حفاظت مناسبی که از مکانهای حساس می شود، طبیعتاً به سمت جوانان بی خبر آشوبگر، شلیک خواهد شد و تعدادی کشته روی دست جمهوری اسلامی خواهد ماند. با این تحلیل، انتشار حجم گسترده ای از فیلمهای حمله به مامورین انتظامی و امنیتی طی یک ماه اول آشوبها، قابل توضیح و توجیه خواهد شد.

5- چرا جریان برانداز و اغتشاشگر به فحاشی کلامی ان هم از نوع رکیک و جنسی روی آورد؟ آیا به این مساله توجه نداشتند که این رفتار، موجب کاهش حامیانشان خواهد شد؟

رفتن به سمت خشونت کلامی و فحاشی یکی دیگر از ویژگیهای خاص اغتشاشات اخیر بود. هدف از خشونت کلامی، نیز همچون سایر اقدامات در راستای ایجاد تصور رفتنی بودن نظام بود. به اعتراف خودشان هدف از خشونت کلامی علیه رهبر انقلاب این بود که پرده حرمت و حیایی که بین جامعه ایران و ایشان وجود داشته و دارد را می‌خواستند پاره کنند و از بین ببرند. خشونت کلامی که در آشوب‌ها و به ویژه فحاشی‌های جنسی علیه رهبر انقلاب در دانشگاههایی مثل شریف رخ داد رهگیری شد؛ اکنون برای نظام کاملاً روشن است که سرخ این اتفاقات به منافقین میرسد. منافقین کمیته تدوین شعار دارند؛ در این حوادث مشاهده شد که وقتی اتفاقی می‌افتاد تنها چند ساعت از وقوع آن نگذشته بود که شعار ویژه آن اتفاق ساخته شده و در شبکه‌های اجتماعی به طور گسترده منتشر می‌شد؛ البته منافقین از قدیم در کار شعارسازی تبحر و مهارت داشتند. برخی دستگیرشدگان این طیف در اعترافات خود به این نکته اذعان کرده اند که تلاش می‌کردیم فحش‌ها را به شعار تبدیل کنیم. تبدیل کردن ناسزا به شعار در واقع، آسان سازی فحاشی است به اسم شعار دادن. هدف هم عبور دادن جامعه از یک مرز است؛ مرزی از حرمت و حیا که میان خود و رهبر نظام وجود دارد. بنابراین دریده‌شدن این مرز، اذهان مخالفین را راحت‌تر به سمت تلقی رفتنی بودن نظام سوق می‌دهد. فرد در ذهن خود می‌گوید به شخص اول مملکت فلان فحش را دادیم و برخوردی هم با ما صورت نگرفت! در حالت عادی مردم وقتی بخواهند شعار دهند، فحش نمیدهند، آن هم فحش رکیک جنسی؛ اما در ماجرای اخیر بخشی از آشوبگران این کار را کردند. حتی دلقکی به نام مکس امینی، همین فردی که با علی کریمی مصاحبه کرد، در یکی از اجراهای استندآپ خود همین جنس شعارهای وقیحانه را در برابر تماشاگران ایرانی و خارجی خود به کار می‌برد؛ همه این برنامه‌ها با هدف ایجاد ذهنیت رفتنی بودن نظام اجرایی شد.

6- هدف جریان برانداز از انتشار گسترده دروغهای آشکاری مانند سقوط شهرها و فرار مسئولین از کشور در رسانه‌های بیگانه و فضای مجازی چه بود؟

مجموعه تولید محتوایی با مضمون پایان نظام، سقوط شهرها و فرار مسئولین از کشور به طور گسترده از سوی جریان برانداز در فضای مجازی منتشر شد؛ در نگاه اول برای مردمی که داخل ایران زندگی می‌کنند این محتواها، دروغهای آشکار محسوب میشوند اما چرا چنین شایعاتی با این حجم منتشر شد؟ محتوایی با مضمون پایان جمهوری اسلامی مانند آبان پایانی یا آخرین آبان، اعلام تاریخهای متعدد برای پایان جمهوری اسلامی، مجموعه شعارهایی که با مضمون پایان نظام ساختند و محتواهای مختلفی که با این مضمون تولید کردند همگی با هدف ممکن، نزدیک و آسان جلوه دادن براندازی بود. در استوری‌های صفحه اینستاگرام ترانه علیدوستی که با منافقین ارتباط نزدیکی دارد کلمه پایان به طور مکرر استفاده می‌شد.

ایده سقوط شهرها و محلات هم در همین راستا بود. ضد انقلاب کُرد و گروه‌های مسلحی که در مرزهای جنوب شرقی ایران هستند، مدت‌های طولانی است که در پی انجام اقدام خشونت‌آمیز علیه نظام هستند، بعضی از آنها بیش از یک دهه است که آماده شده‌اند برای این کار؛ در وقایع اخیر میبینیم که در جریان آشوب‌های مهاباد به مدت چند ساعت کنترل شهر از دست نهادهای نظام خارج میشود؛ مشابه همین اتفاق در خاش هم رخ میدهد. خود دشمن می‌گوید هدفمان این بود این انگاره را ایجاد کنیم که بخشی از سرزمین جمهوری اسلامی از کنترل نظام خارج شده است. وقتی فیلم‌هایی که از آشوبهای خاش و مهاباد منتشر کرده‌اند را مشاهده می‌کنیم، پیام و سخن اصلی این است که مهاباد و خاش آزاد شدند، بقیه مردم هم به خیابان بیایند. شهر یا محله خود را آزاد کنند. اساساً تاکتیک آشوبهای محله محور و ایجاد کانالهایی تحت عنوان جوانان فلان محله در شهرها و استانهای مختلف هم از همین منظر قابل تحلیل است.

ایجاد مجموعه فیک نیز در باره فرار مسئولان و مدیران جمهوری اسلامی هم با انتشار اخبار متعدد در این باره در بازه‌های زمانی مختلف با هدف ایجاد تلقی رفتنی بودن نظام صورت گرفت. نکته جالب اینجاست که وقتی این دروغ‌ها با شاخصها و معیارهایی سنجیده می‌شوند، شاهد باور کردن آنها در لایه‌های از مردم هستیم.

7- چرا شعار «مرگ بر دیکتاتور» در این اغتشاشات جزو شعارهای محوری قرار گرفت در حالیکه در موارد قبلی هیچگاه به این گستردگی مورد استفاده قرار نگرفته بود؟

برجسته کردن مفهوم دیکتاتوری و تکرار پریسامد شعارها و دیوارنوشته‌هایی مثل مرگ بر دیکتاتور نیز با هدف شکسته شدن اتوریته و اقتدار شخص رهبر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و به دنبال آن منفعل کردن نظام صورت گرفت. هدف این بود با تداوم و تکرار این شعار، نظام وادار شود برای اینکه اثبات کند دیکتاتور نیست، دچار انفعال و حدی از کوتاه‌آمدن در اصول و روشهای مقابله با غرب و دشمن شود

8- جریان برانداز همواره با مشکل رهبر و آلترناتیو برای جمهوری اسلامی روبرو بوده است؛ آیا اغتشاشات پائیز 1401 هم با همین مشکل همیشگی روبرو بود؟

جریان برانداز برای رفع این مشکل و همچنین حل معضل همیشگی اتحاد بین اپوزیسیون، برنامه چند ضلعی تدارک دیده بود. اولین اقدام ظهور پدیده حامد اسماعیلیون و تلاش برای تبدیل شدن وی به رهبر جدید اپوزیسیون خارج از ایران بود؛ رهبری که اشکالات رهبران سابق اپوزیسیون را ندارد. طی 40 سال گذشته، نظام توانسته بود اپوزیسیون جمهوری اسلامی را همواره به عنوان عده ای دیوانه به مردم معرفی کند که البته در واقعیت هم تقریباً همینطور بوده است. در ماجراهای اخیر تصمیم دشمن بر آن شد که برای اولین بار این جماعت را کنار بگذارد؛ حتی منافقین پذیرفتند که زیر پرچم اسماعیلیون بروند. در حالیکه منافقین یک گروه به شدت فرقه گرا هستند و برایشان به شدت دشوار است که پرچم خود را کنار گذاشته و زیر پرچم شخص یا گروه دیگری بروند؛ اما در مورد اسماعیلیون این مساله را پذیرفتند. چهره اسماعیلیون در رسانه های غربی به عنوان یک پزشک ظاهراً محترم که خانواده اش به ظلم در ایران کشته شده اند، شناخته می شود. در واقع این پیام باید به جامعه ایران منتقل می شد که مسئله آلترناتیو جمهوری اسلامی و رهبری اپوزیسیون، برای اولین بار حل شده است.

در میان داده های به دست آمده از افکار سنجی، یک مساله وجود داشت و آن اینکه در ذهن جامعه ایرانی این سوال وجود دارد که اگر جمهوری اسلامی برود، چه جایگزینی برای آن وجود دارد؟ ارزیابی سرویسهای اطلاعاتی خارجی نشان می دهد یکی از دلایل اصلی ماندگاری نظام جمهوری اسلامی، این بوده که تا امروز یک آلترناتیو معتبر برای نظام که بتواند جایگزین آن شود، وجود نداشته است. مردم ایران رجوی، پهلوی احمدی و اپوزیسیون دیوانه را قبول ندارند؛ دشمن با معرفی اسماعیلیون تصور کرد یک آلترناتیو معتبر خلق کرده است. البته به وضعیت امروز حامد اسماعیلیون کاری نداریم، اما روزی که او ظهور کرد، قرار بود آن اقلیت محدود وی را به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی بپذیرد.

برای اولین بار سران کشورهای غربی را مامور کردند تا اسماعیلیون را بپذیرد و با او صحبت و مذاکره کنند. جاستین تروdo نخست وزیر کانادا عملاً به عنوان همراه اسماعیلیون در هر تجمعی که اسماعیلیون حضور داشت، شرکت میکرد. قرار بود این سیگنال یا پیام به جامعه ایران منتقل شود که این چهره (اسماعیلیون) یک آلترناتیو معتبر برای جمهوری اسلامی است و جامعه بین الملل هم او را قبول دارد.

اقدام دوم، متحد کردن ایرانیان بیرون از کشور و ایجاد یک جمعیت گسترده و متحد در خارج از ایران بود تا این پیام و تصویر به داخل جامعه ایران منتقل شود که همه دنیا متحد شده و به این جمع بندی رسیده که کار جمهوری اسلامی تمام است. همایش برلین در همین راستا برگزار شد. تلاش کردند همه گروه های اپوزیسیون را از منتهی الیه هر دو سر طیف در برلین جمع کنند و برای این کار به آنها زور گفتند؛ علاوه بر پولی که هزینه کردند با اعمال زور و قدرت همه آنها را در برلین جمع کردند تا یک تصویر به جامعه ایران منتقل شود؛ همه ایرانیان خارج از کشور متحد شده اند و کار جمهوری اسلامی تمام است.

در اقدام سوم نازنین بنیادی به عنوان یک پدیده جدید در کنار مسیح علینژاد بولد و برجسته شد. اما بنیادی کیست؟ نازنین بنیادی یک بازیگر سینماست که هیچ سابقه فعالیت سیاسی ندارد و حتی زبان فارسی را هم به درستی نمیتواند صحبت کند یا بنویسد. حتی بنیادی را به جلسه شورای امنیت سازمان ملل بردند. چرا او باید به چنین مکانی برود؟

هدف چه بود؟ هدف این بود که به جامعه داخل ایران پیام دهند کرسی های ایران در جامعه بین الملل را از هم اکنون در اختیار رهبران بعدی قرار می‌دهیم. بنیادی هم اکنون در فصل اول سریال حلقه‌های قدرت (یا همان سریال ارباب حلقه‌ها) از بازیگران اصلی است؛ پخش این سریال از اواخر تابستان امسال آغاز شد و دهه هشتادها به شدت آن را دنبال می‌کنند. بنابراین بنیادی کسی است که بخشی از سرمایه اجتماعی آشوب، یعنی جوان دهه هشتادی در ایران، از وی شناخت دارد؛ پس انتخاب او کاملاً هوشمند و هدفمند است. می‌خواهند این پیام را به جوانان ایران بدهند که اگر جمهوری اسلامی برود، چنین شخصیت‌هایی جایگزین خواهند شد!

9- آیا دشمن به هدف خود از ایجاد اغتشاش رسید یا شکست خورد؟

بعد از همه این اتفاقات خود غریبها امروز میگویند پروژه اغتشاش علی رغم طراحی فوق العاده دقیق و پیچیده آن، شکست خورده است. میگویند به چند دلیل موفق نشدیم به آن نتیجه ای که دنبالش بودیم برسیم. اعتراف می کنند بنا بود اجرای این پروژه به شکلگیری یک اقلیت بزرگ برانداز در داخل ایران منجر شود؛ اقلیتی که حاضر باشد برای براندازی هزینه بدهد. اما چنین اتفاقی رخ نداده است. اتاق فکرهای آنها از هم اکنون در حال بررسی علل این شکست هستند؛ به نتایجی هم رسیده اند که هم اکنون در اختیار ماست. در واقع می توان گفت اشکالات و باگ هایی که سرویس اطلاعاتی بیگانه از عملکرد خودش در این پروژه برشمرده است، نقاط قوت و موفقیت های نظام جمهوری اسلامی است.

الف) خراب کردن چشم انداز ایران بدون جمهوری اسلامی

اولین و مهم ترین اشکالی که به پروژه آشوب های 1401 وارد است -و خود غریبها به آن اعتراف کرده اند- این است که چشم انداز ایران بدون جمهوری اسلامی در منظر جامعه ایرانی، تخریب شد. جریان دشمن بیش از یکدهه در حال القای این مطلب به مردم ایران است که جمهوری اسلامی عامل و علت همه گرفتاریها و به تعبیر رسانه های ضد انقلاب بدبختیهای مردم ایران است؛ جمهوری اسلامی باید برود تا فقر شدید و تحریم فلج کننده هم برود. اما اکنون با این حجم از خرابکاری، آشوب، ویرانی، هرج و مرج، فحاشی و خشونت که طی هشتاد روز آشوب و اغتشاش نشان دادند، خودشان معترفند که آن تصویر رویایی ایران پسا جمهوری اسلامی را در چشم مردم از بین بردند. هر چند مجموعه نظام هنوز نظر مردم ایران را بررسی نکرده است که آیا چنین تصویری برایشان شکل گرفته یا نه؛ اما سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در ارزیابی پروژه خود معترف است که چنین تصویری شکل گرفته است و این برای ما دستاورد مهمی است. البته این بدین معنا نیست که همه مردم ایران و حتی آن دسته از مردمی که مخاطب و جامعه هدف پروژه دشمن بوده اند، اکنون طرفدار و حامی نظام شده اند؛ معنای این اعتراف دشمن این است که صلاحیت اخلاقی و سیاسی اپوزیسیون برای مردم داخل ایران، بار دیگر از بین رفته است.

ب) افراط در خشونت

دومین دلیل شکست پروژه آشوبها، افراط در به کارگیری خشونت بود. سرویس اطلاعاتی دشمن اعتراف می کند هر چند برای ایجاد و القای تصور رفتنی بودن نظام، به استفاده از خشونت عریان و با دوز بالا نیاز بود اما یک اتفاق پارادوکسیکال و یک تیغ دو لبه بود. در طرف دیگر ماجرا به کارگیری این حجم از خشونت، در میان بخش بزرگی از جامعه ایران انفعال ایجاد کرد و آنها را به این جمع بندی رساند که این پروژه ارزش همکاری ندارد. بنابراین امروز معترفند که در این زمینه اشتباه کرده اند؛ شاید یکی از اشتباهاتشان این بود که محوریت اجرای پروژه را به دست سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی دادند. اساسا صهیونیستها در عملیتهای خود چه در اقدامات تروریستی، چه در حملات به شهرها در سوریه و چه در سایر اقدامات، خیلی سریع اقدامات را رادیکال و تند می کنند.

ج) افراط در دروغ‌گویی

سومین دلیل، تولید حجم بسیار بالایی از فیک نیوز و دروغ و شایعه بود. اعتراف می‌کنند برای انجام این پروژه به دروغ نیاز داشتیم اما زیاده روی شد! در حقیقت اعتبار اخلاقی و اعتبار ذهنی که طیف اپوزیسیون و ضد انقلاب در آغاز پروژه و فوت مهسا امینی در ذهن جامعه ایران داشت به تدریج و به دست خودشان نابود شد؛ مدام دروغ تولید کردند اما نتوانستند از وثاقت دروغ‌هایشان دفاع کنند. نمودار روند آشوب‌های غائله مهسا امینی طی 90 روز پائیز نشان می‌دهد در مقاطع مختلف، رو به صفر رفته و مجدداً با یک شارژ رسانه‌ای و خبری، اوج گرفته است؛ حداقل می‌توان 15 نقطه شارژ مجدد در این نمودار پیدا کرد. یک بار با ماجرای اوین، یک بار با غائله دانشگاه شریف، یک بار با دروغ کشته شدن سارینا اسماعیل زاده، یک بار با ماجرای مرگ نیکا شاکرمی و موارد متعدد دیگر سعی کرده‌اند نگذارند روند حرکت آشوب، خاموش شود یا افت پیدا کند. چگونه اینکار را کرده و روند را شارژ کرده‌اند؟ با دروغ.

اما امروز اعتراف می‌کنند موفق به اثبات رسمی هیچ یک از این دروغ‌ها نشدند، حتی روایت مهسا را هم هیچگاه نتوانستند تثبیت کنند و نظام توانست همه روایت‌های دروغ این پروژه را زخمی کند تا به طور رسمی تثبیت نشوند.

10- آیا نظام در سرکوب عوامل میدانی اغتشاش تعلل و مماشات کرد؟

طی سه ماهه پائیز کشور درگیر یک جنگ حیرت آور بود. اما وقتی با یک چشم انداز سه ماهه تدابیر رهبر انقلاب مورد مذاقه قرار می‌گیرد، می‌توان معنای دقیق پختگی، صبر، توکل، ذهن امنیتی پیشرفته و احساساتی نشدن را درک و فهم کرد. خیلی از مسئولان سطح بالا در اوج آشوبها بعضا احساساتی شدند؛ اما رهبر انقلاب نه تنها دچار غلبه احساسات نشدند بلکه دقیقا میدانستند چه کار باید بکنند. ایشان به دنبال رساندن مردم به یک جمع بندی است؛ از نظر ایشان جامعه باید به یک جمع بندی برسد وگرنه سرکوب عوامل میدانی آشوب برای جمهوری اسلامی کار چندان سختی نبوده و نیست. همچنانکه از روزی که نظام اراده برخورد بدون مماشات کرد، آشوب و اغتشاش خیابانی جمع شد. همین سبک مدیریت و تدبیر را رهبر انقلاب در سال 88 هم اعمال کردند. آن زمان وقتی به ایشان فشار آوردند که سران فتنه باید محاکمه شوند تا قضیه فیصله یابد، ایشان فرمودند اینها قبل از اینکه در دادگاه جمهوری اسلامی محاکمه شوند، باید در دادگاه افکار عمومی محاکمه شوند و اگر در دادگاه افکار عمومی محاکمه و محکوم شدند، حتی در دادگاه جمهوری اسلامی هم محاکمه نشدند مهم نیست. البته امسال ماجرا بسیار پیچیده‌تر بود ولی منطق رفتار رهبر انقلاب تغییری نکرد. ایشان همچنان با یک **منطق اجتماعی** در مواجهه با یک **پدیده پیچیده امنیتی** برخورد می‌کنند.

11- برنامه دشمن برای آینده چیست؟ آیا پروژه دشمن تمام شد؟

پس از فروکش کردن پروژه اغتشاش، سوال جدی و مهم بعدی این است که الان در چه وضعیتی قرار داریم؟ در حال حاضر دشمن چه پروژه و برنامه ای را دنبال می کند؟ او اعلام کرده که پروژه انقلاب سریع و آسان تمام شده است؛ اما اقداماتی را دنبال می کند. آن اقدامات و برنامه ها چیست؟

الف) روزمره کردن اعتراضات/ عادی نشدن وضعیت ایران

اولین برنامه عملیاتی، روزمره کردن اعتراضات در ایران و جلوگیری از نرمال شدن وضعیت ایران است. نظام به دنبال عادی کردن فضای کشور است اما طرف مقابل تمام انرژی خود را گذاشته است تا القاء کند وضعیت ایران عادی نیست و به قول ایران اینترنشنال قطار انقلاب همچنان بر روی ریل در حال حرکت است. پروژه طراحی شده آنها برای رسیدن به این هدف، این است که حرکت اعتراضی را به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل کنند؛ بدین صورت که وقتی فرد در خیابان راه می رود، یا سوار مترو میشود، یا یک پست در شبکه اجتماعی میگذارد، به صورت پیشفرض اقدام عادی روزمره خود را بستر و فرصتی برای اعتراض بدانند. هر چند در اجرای این پروژه هم شکست خوردند. اما این مسئله پیچیدگی هایی دارد که مجموعه ها و نهادهای مرتبط در نظام باید برای کنترل و مقابله با آن فکر کنند. در حوزه مدیریت فرهنگی هم وزارت ارشاد و وزارت ورزش و برخی نهادها در مواجهه با سینماگران و اهالی تئاتر و موسیقی و فوتبال و ... پیچیدگی و سختی زیادی دارند.

ب) بالا بردن هزینه ترمیم زخم

دومین برنامه، بالا بردن هزینه ترمیم زخم برای جمهوری اسلامی است. دشمن به نظام و جامعه ایران زخم زده است، جمهوری اسلامی هم در پی ترمیم این زخم و جراحات است، بنابراین یکی از برنامه های آنها این است که نگذارند این زخمها ترمیم شود و هزینه ترمیم جراحات را برای نظام بالا ببرند.

ج) ایجاد تکانه در گسلهای اجتماعی

سومین برنامه دشمن ایجاد تکانه در گسل های موجود در ایران است. مجموعه ای از گسلها در جامعه ایرانی وجود دارد؛ مانند گسل قومی، مذهبی، خانوادگی، جنسیتی، اقتصادی و معیشتی. بررسی پروژه های کشته سازی شاخص در آشوبهای اخیر نشان می دهد همه افراد کشته شده یا فوت شده که آنها را کشته شده معرفی کرده اند، روی یکی از این قرار دارند؛ اولاً اکثر آنها دختر هستند با ویژگیها و سبک زندگی مدرن و غربی، ثانیاً جوان و نوجوان هستند؛ ثالثاً این افراد یا ترک هستند یا کرد یا بختیاری؛ یا دختر و فرزند طلاق هستند، یا دچار مسائل دیگری از جنس گسلهای اجتماعی. در واقع همه این پروژه های کشته سازی روی گسلها طراحی شده است، آیا همه این اتفاقات تصادفی است؟ قطعاً چنین چیزی امکان ندارد. طراحان پروژه دشمن به این نتیجه رسیده اند وقتی بناست تکانه ای تولید و ایجاد شود، این تکانه نباید در محیط عادی شکل بگیرد، بلکه باید بر روی گسلها ایجاد شود تا تداوم آن منجر به زلزله شود. در علوم مهندسی میگویند اگر بر روی گسل، تکانه ایجاد کنید، زلزله ایجاد خواهد شد.

هر چند شبکه آشوب لو رفته و از داخل ایران تقریباً اطلاعات ندارند، اما به شدت مشغول کار کردن بر روی این پروژه هستند. نکته مهمی که باید اینجا متذکر شد این است که مساله تمام نشده و نباید ماجرا را پایان یافته تلقی کرد.

در این وقایع هم ما از رفتار دشمن درس و عبرت گرفتیم هم آنها از مدل واکنش و پاسخ ما، نکاتی را آموخته اند؛ البته قدرت یادگیری طرف مقابل بالاست و قدرت یادگیری و قدرت تطبیق دادن با شرایط جدید در ما پایین است.

(د) بر هم زدن تقویم سیاسی جمهوری اسلامی با پیوند زدن اعتراضات اقتصادی به اعتراضات اجتماعی

در مجموع برآوردی که می توان ارائه داد این است که پروژه و طراحی دشمن طی سه تا شش ماه آینده، ایجاد آشوب های اقتصادی و اغتشاش ارزی و الحاق آن به آشوبهای پائیز است. به دنبال این هستند، **اعتراضات اقتصادی** را به **اعتراضات اجتماعی** پیوند بزنند. شعار «**می خواهیم زنده بمانم**» با رویکرد معیشتی و اقتصادی در کنار شعار «**می خواهیم زندگی کنم**» با رویکرد اجتماعی همزمان سر داده می شود. تلاش خواهند کرد تا یک سال جامعه را در شرایط آشوب و و در حالت شعله ور نگه دارند؛ علت هم جلوگیری از برگزاری انتخابات مجلس در ایران است. اعتصابات در بازار، اخلال در ترانزیت و بهم ریختگی بازار ارز و خودرو با همین هدف دنبال می شود. اکنون در دی ماه 1401، آنچه از اطلاعات و تحلیل تخصصی اطلاعات به دست آمده می توان استنباط کرد و نتیجه گرفت این است که سرویس اطلاعاتی دشمن یکی از اصلی ترین عوامل ثبات جمهوری اسلامی را ثبات دائمی تقویم سیاسی نظام عنوان می کند. رهبر انقلاب طی سی و چند سال رهبری خود کاملاً مراقب بوده اند انتخابات سر موعد مقرر برگزار شود و حتی یک روز پس و پیش نشود؛ حتی این مساله را ایشان چندین بار بر زبان آورده اند. اکنون پروژه و طراحی دشمن این است که این نقطه یعنی ثبات این تقویم را به عنوان علامتی از اوج گرفتن بی ثباتی جمهوری اسلامی مورد هدف قرار دهد. می گویند اگر در طی یک ماه گذشته بنا بود انتخاباتی در ایران برگزار شود، حداقل در بخشی هایی از کشور انتخابات قابل برگزاری نبود؛ بنابراین با تداوم آشوب تا آستانه انتخابات سال آینده، تاخیر در برگزاری انتخابات ولو در بخشهایی از ایران کاملاً محتمل و امکان پذیر است. در هر حال دشمنی که پروژه اش با شکست روبرو شده از هم اکنون در حال ایده پردازی و طراحی برای نحوه مقابله با نظام در آینده است.

12- سناریوی ایجاد بحران ارزی اخیر در کشور کجا شکل گرفت؟

همزمان با تداوم التهابات و نوسانات ارزی در کشور، موجی از شایعات با محوریت دلار ۵۰ هزارتومانی در شبکه‌های اجتماعی موجب نارضایتی و نگرانی شدید در بین اقشار مختلف مردم شده است. در این خصوص رسانه‌های معاند نیز با تمرکز بر «بی‌ثباتی دلار»، «ناتوانی مسئولان در کنترل گرانی‌ها» و «نبود امید به زندگی» در حال تهییج مردم به آغاز مجدد اعتراضات خیابانی با محوریت «اقتشار فرودست جامعه» هستند.

نکته قابل توجه در خصوص رفتار بازاریان این است که همزمان با نوسان ارز، فروشندگان بازار لوازم خانگی تهران و مشهد ضمن افزایش قیمت ۲۰ تا ۳۰ درصدی کلیه کالاها مردم را به خرید فوری بدلیل در پیش بودن گرانی مجدد ترغیب مینمایند. در این راستا و طبق گزارشات میدانی صنوف، طی چند روز اخیر بنگاه‌های معاملات خودرو به بهانه نوسان نرخ دلار از فروش خودداری نموده اند. طلا فروشان قیمت معاملات فردایی را بالاتر از روز جاری اعلام و مشتریان را به خرید ترغیب مینمایند. همچنین گزارشات متعددی از شدت یافتن روند احتکار نیز به دست آمده است که بطور نمونه بازار آهن و فولاد نیز به سمت احتکار و رکود سوق یافته است.

پیش‌تر، «جک گلدستون» جامعه شناس آمریکایی بر لزوم تمرکز بر روی «موضوعات اقتصادی» برای به صحنه آوردن انبوه جمعیت سخن گفته و اندیشکده «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» (FDD) نیز درخصوص نقش رژیم صهیونیستی و تلاش برای افزایش فشار اقتصادی به جمهوری اسلامی ایران و ایجاد یک بحران ارزی تاکید کرده بود.

13- برای مقابله با طراحی های بعدی دشمن چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

الف) در حوزه گفتمانی در مقابله و مواجهه با طراحی های نرم و گفتمانی دشمن در آینده، باید در لبه های گفتمانی کار را پیش ببریم و به این نکات توجه کنیم:

1. تصویر و روایت واضح جمهوری اسلامی از زندگی چیست؟ تصویرش از آینده چیست؟ روایت جمهوری اسلامی از زندگی، آزادی و شادی باید پرتواتر، پرتکرار و پریسامد ارائه شود.
2. علاوه بر این مدل گفتمان سازی، در حوزه و عرصه ای که دشمن در حال فشار آوردن است نباید امتیاز آشکار داد و گرنه دومی نوی امتیاز دهی شکل می گیرد.
3. باید تصویر و روایت جریان زندگی در ابعاد مختلف و بسترهای مختلف (رسانه ای و غیر رسانه ای) به جامعه و جوانان ارائه شود.
4. گفتگوهای داغ و گسترده و مناظره های داغ فعال شود. باید افراد و چهره های مناظره کننده شناسایی و تربیت شوند
5. برای اصلاح شبکه نمایش خانگی و آثار سینمایی و مصارف فرهنگی مردم که در حال مدیریت فرهنگی مردم هستند، فکر اساسی باید کرد.
6. **نکته راهبردی:** سه بخش در جامعه داریم؛ الف) هسته سخت طرفدار نظام، ب) جریان میانه و مردم و ج) جریان معاند و مخالف. در قبال هر یک از این جریانات اقداماتی متناسب با آنها باید صورت بگیرد؛ تا در نتیجه **هسته سخت** وفاداران نظام و انقلاب، مومنانتر و امیدوارتر و با عزم و نشاط فزاینده در میدان باشند. **جریان میانه و مردم** عقلانیت و مدارای نظام را بفهمد و درک کند و گفتمان عقلانی نظام را بشنود. **جریان معاند و مخالف** هم باید برخورد جدی و مقتدرانه نظام را ببیند و حس کند و تصور نکند که اقتدار نظام فرو ریخته است.
7. فلسفه گشت ارشاد و فلسفه برخی سیاستهای فرهنگی نظام در موضوع حجاب هنوز برای جامعه جا نیفتاده است. لذا از سوی دشمن این مسئله اجتماعی به زبان سیاسی ترجمه میشود و حول آن ساماندهی صورت میگیرد. باید این اطمینان را داد که اقدامات به نفع شهروندان است و گرنه خیرخواهانه ترین طرح ها هم کاری پیش نمیبند، به تعبیر مرحوم آیت الله حائری شیرازی، قبل از اینکه نهی از منکر کنیم باید حرام را در نظر مردم منکر کرده باشیم تا بتوانیم آن را نهی کنیم.
8. اگر طبقه متوسط و متوسط به بالا به طلاق عاطفی، هنجاری و معرفتی نسبت به حاکمیت برسد، دیگر درون سیستم بازی نمی کند. نوعی اعتراض سرد که مثلاً در شهر تهران وجود داشت، از جهاتی خطرناک تر از اعتراض عریان خیابانی است. باید برای انتخابات مجلس و خبرگان سال آینده فکر اساسی کرد. احتمالاً نظام با مساله کاهش جدی مشارکت روبرو خواهد شد.
9. تعریف روشنی از حجاب در کشور وجود ندارد و سردرگمی درباره گفتمان حجاب در بین علما، کارشناسان و مدیران باید برطرف شود (حدود، علل، راهکارها و غیره). تحقیقات کیفی و پیمایش های ملی حول ابعاد فرهنگی و هویتی حجاب در دستور کار قرار گیرد و از نتایج آن در سیاستگذاری مسئله پوشش و لباس استفاده شود. در موضوعاتی نظیر موسیقی نیز آشفته گی نظری و عملی وجود دارد.
10. فضای مجازی ول، ولنگار و رها و فاقد مدیریت، کماکان اصلی ترین آشنه پاشیل جمهوری اسلامی است. راه حلهای فنی و جدی هم وجود دارد که باید اقدامات شجاعانه ای طراحی و اجرا نمود.

11. تبیین وضعیت پاره پاره و اسفناک ایران بعد از جمهوری اسلامی برای مردم، با پاسخ به این سوال که اگر جمهوری اسلامی نباشد، «ایران» چگونه می شود؟
12. باید در مقابل مکتب رضاخان که مظهر غصب و غارت است، مکتب حاج قاسم و امیرکبیر تبیین شود؛ تبیین مشخصات و مولفه های این دوگانه گفتمانی برای مردم یک ضرورت مهم است.
13. باید دقیقاً توضیح دهیم که مفهوم زن در شعار زن، زندگی، آزادی، در مقابل مفهوم مرد نیست؛ زنی که غرب مدعی آن است، مفهوم و واژه ای است در مقابل مادر، همسر، خواهر و این واقعیت باید برای مردم روشن و تبیین شود.
14. مساله مهم نارضاییتی بخشی از نخبگان از برخی سیاستها و عملکرد نظام باید فهم و دلایل آن بررسی و روشن شود؛ به عنوان مثال این سوال در ذهن بخش قابل توجهی از نخبگان دانشگاه شریف وجود دارد که اداره و مدیریت بسیاری از امور در کشور به دست افرادی است که با رتبه های بسیار بالاتر از ما در دانشگاهی مثل دانشگاه امام صادق قبول شده اند در حالی که فارغ التحصیلان شریف به عنوان افراد نخبه و دارای رتبه های بالاتر، نقش چندان در مدیریت کشور ندارند.
15. توجه دادن به هدف اصلی دشمن از ایجاد اغتشاش که چندین بار نیز در بیان رهبر انقلاب به آن اشاره شده است که مقابله با پیشرفت و نقاط قوت جمهوری اسلامی است؛ سوال این است که اگر اغتشاشگران با ناکارآمدیها و ضعفهای نظام مساله و مشکل دارند، چرا روی نقاط قوت جمهوری اسلامی دست گذاشته اند و به این نقاط قوت حمله می کنند؟

(ب) اقدامات عملیاتی

1. تشکیل اتاق فکر متنوع، چند تخصصی و قوی برای ارائه اسناد سیاست پژوهانه در مسائل اساسی چالشی کشور.
2. پاتولوژی و آسیب شناسی عمیق آشوبهای اخیر در کنار فتنه های گذشته و استخراج نقاط قوت و ضعف طرفین و استخراج راهکار برای مواجهه با فتنه های بعدی
3. باز طراحی ساختار و ماموریت یگانهای سایبری طرفدار نظام بر اساس تحولات جدید و طراحی آرایش مجازی و رسانه ای توانمند.
4. باز طراحی روش ها و رویکردهای امنیتی سازمان های اطلاعاتی.
5. تشکیل کمیته هایی برای سرکشی به خانواده های کشته شدگان و ترمیم زخمها.
6. صدا و سیما کوتاهی خود در انعکاس نظرات منتقدین و ایجاد بستر مباحث کارشناسی و تبیینی را جبران کند. بعد از فروکش کردن غائله، به وجه اعتراضی بیش از وجه اغتشاشگری پرداخته شود.
7. نباید مسدود کردن اینترنت، به منزله پوششی بر ضعف نهادهای مربوطه در پیشگیری و مدیریت بحران باشد.
8. دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، قوه قضائیه و دیگران بدون پذیرفتن مسئولیتشان در سیاستگذاری حجاب و گشت ارشاد، پلیس را زیر فشار اجتماعی سنگین رها کردند. خدشه به سرمایه اجتماعی این نهاد، انجام ماموریت های بعدی را مختل می کند. همه ارکان نظام باید مسئولیت و تبعات این سیاست را بپذیرند. به خصوص شورای عالی انقلاب فرهنگی در مدیریت دانشگاهها و رسانه ها بسیار ناتوان عمل کرده است.

9. اصل 27 قانون اساسی و سازکار اعتراض قانونی و مسالمت آمیز به یک سیاست یا تصمیم، عملیاتی شود. ظرفیت این اصل آزاد نشده و تحت مناقشه به حالت تعلیق درآمده است. اگر مردم به خیابان بیایند بلافاصله اشرار میدان دار میشوند و اگر نیایند، چگونه بگویند که فلان سیاست را قبول ندارند؟ خطر جایی است که مردم بدانند بروز اعتراض باعث سوء استفاده دشمن میشود اما بگویند راهی هم غیر از آن نیست.
10. این اعتراضات، پایه ای بر مناقشات سیاسی داخلی و تحت الشعاع قرار دادن عملکرد دولت خواهد بود. در سطح رسانه ای بردار توجهات عمومی باید معطوف به تشریح دستاوردهای واقعی دولت باشد. دولت فعلی موفقیت‌های میدانی خوبی داشته و متأسفانه روایت نشده است.
11. دشمن به صرف اعتراض اکتفا نمی کند و تنها راه پیروزی را فلج کردن حکومت می داند. تمهیدات لازم برای جلوگیری از اعتصاب احتمالی خصوصاً توسط رانندگان حمل و نقل شهری و بازار اندیشیده شود.
12. حواله دادن کل اعتراضات به اهانت به قرآن و مقدسات، برای ناراضیانی که پرسش جدی نسبت به ماهیت سیاست گشت ارشاد و برخی سیاست‌های فرهنگی نظام دارند، چندان متقاعد کننده نیست. ضمن اینکه واکنش افکار عمومی نسبت به خبر آتش زدن پرچم و غیره، با توجه به طرح دیدگاه‌هایی درباره نقش نیروهای امنیتی در خرابکاری عامدانه برای به انحراف کشاندن اعتراضات، با احتیاط بیشتری همراه خواهد بود و استفاده بیش از حد از تکنیک تحریک احساسات مذهبی آن را از کار می اندازد.
13. ضرورت بازسازی چهره بین المللی نظام که در پی اغتشاشات چند ماهه اخیر، آسیب جدی دیده است.
14. ضرورت پاسخ به مسائل انباشته از قبل که در ذهن مردم شبهه و سوال ایجاد کرده و حل کردن آنها؛ مسائلی از قبیل ماجرای سیسمونی، پسران آمریکانشین معاون رئیس جمهور و

14- نام حوادث اخیر چه بود؟ آشوب، انقلاب، جنبش یا اعتراض؟

بروز نارضایتی ها، اعتراضات و مطالبات به اشکال و انحاء مختلف یکی از مقتضیات جوامع معاصر است و در همه کشورها به نحوی رخ می دهد و مختص جامعه ایران نیست. این کنش های جمعی می تواند دامنه ای از یک مطالبه ساده تا یک جنبش و انقلاب را دربرگیرد. شنیدن شعارهای براندازانه در برخی خیابان های ایران همراه با طرح نظریه ها و اقداماتی که به شکل کاریکاتوری در صدد شبیه سازی با انقلاب 57 بود، این سوال را پیش می آورد که به واقع آنچه در ایران امروز در حال وقوع است، چیست: آیا شورش است؟ برنامه ریزی دشمنان و طرح یک حمله از درون است؟ انقلاب است؟ جنبش است؟ چیز دیگری است؟

برای فهم این واقعه مرور اتفاقات مشابه یا تجربه های از سر گذرانده شده در سال های بعد از انقلاب و مشخص کردن نقاط اشتراک و افتراق می تواند مدخل مناسبی باشد. از این منظر می توان از دهه 1370 به این سو دو نوع کنشگری جمعی خیابانی یا دو رویکرد در کنشگری اعتراضی خیابانی را در جامعه ایران مورد شناسایی قرار داد: رویکرد اول تا سال 1392 رویکردی سیاسی است که نقاط عطف آن را می توان در بحران های سال 78 و 88 مشاهده کرد. انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری پایانی بر این رویکرد بود. رویکرد دوم با گسترده شدن تحریم ها و شرایط بد اقتصادی کشور عمدتاً از سال 96 به بعد آغاز می شود و در آبان ماه 1398 به اوج خود می رسد. این رویکرد نیز با اعتصابات و اعتراضات صنفی سال 1400 و اوائل 1401 به محاق می رود، به نحوی که اجرای طرح حذف ارز ترجیحی و متعاقب آن نیز نمی تواند منجر به شعله ور کردن کنش اعتراضی خیابانی با رویکرد اقتصادی و معیشتی شود. بر این اساس، رخدادهای پائیز 1401 است را نمی توان ذیل هیچ یک از این رویکردها بررسی کرد، هرچند منفک از این رویکردها نیز نیست و به نوعی بر روی آن رخدادهای قرار گرفته است، به عبارت دیگر، جامعه ایران تجربه رخدادهای پیشین را درون خود دارد و صورت بندی نوینی را مطرح ساخته که ذیل عنوان فرهنگ و رسانه قابل تبیین است.

قبل از تبیین صورت رویدادهای جاری کشور و تعریف آن ذیل یک عنوان مشخص، جنبش، شورش، توطئه، انقلاب و... لازم است تا چرایی طرح ماجراها و اتفاقات اخیر در ساحت فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. برای توضیح این مسئله باید توجه داشت که ورود مدرنیاسیون به ایران دربردارنده سه ساحت «ابزاری، سیاسی و فرهنگی» بود. از همان زمان، دو ساحت ابزاری و سیاسی مدرنیته در جامعه ایرانی مورد پذیرش قرار گرفت، اما ساحت فرهنگی مدرنیته که متشتمل بر اجزای اخلاقی و اعتقادی و... می شد، با وجود تلاش ها و برنامه ریزی های بسیاری که از سوی طرفداران اروپا محور مدرنیته صورت پذیرفت، مورد اقبال جامعه ایرانی واقع نشد. پیروزی انقلاب اسلامی در واقع پاسخ جامعه ایران به این تلاش ها و یک صورت بندی گفتمانی بر مداری غیر از فرهنگ و تمدن غربی بود. هر چند انقلاب اسلامی نقطه پایانی بر هژمونی فرهنگ و تمدن غربی بود، با این حال با سیطره دیدگاه های لیبرال و توسعه محور، بر سیستم برنامه ریزی دولت های پس از جنگ تحمیلی و بروز یک تعارض مفهومی درون جریانات مختلف جمهوری اسلامی باعث شد تا ساحت فرهنگ مدرنیته با مخفی شدن در پشت ساحت های ابزاری و سیاسی، متضمن نوعی چرخش فرهنگی و حتی به هم ریختگی در جامعه ایران شود؛ هر چند که به تعبیر برخی صاحب نظران، هنوز فرهنگ غربی موجود در پیرامون هویت ایرانی به ذات هویتی آن نفوذ نیافته و این ذات بر اساس گفتمان برآمده از عناصر بنیادین عقلانیت، معنویت و عدالت خواهی ایرانیان و با دال مرکزی اسلام مفصل بندی شده است. عدم موفقیت کامل مدرنیته اروپا محور در این جدال تاریخی برای سیطره گفتمانی خود منجر به

تقابل آن با انقلاب شد. در این تقابل، منحرف کردن مسیر حرکت لنقلاب اسلامی با تبلیغات گسترده در شبکه های مجازی و ماهواره ای و آشوب آفرینی بر بستر شکاف های موجود جامعه در دستور کار قرار دارد. در واقع، افراطیگری و آشوب آفرینی ناشی از فقری است که غربی ها در مقابل انقلاب دچار آن شده اند و از طرف دیگر نشان دهنده درکی است که از ماهیت گفتمان انقلاب اسلامی پیدا کرده اند و به تعبیر فوکو آن را «روح یک جهان بی روح» یا به تعبیر بابی سعید آن را مفهوم «بازگشت سرکوب شدگان»، در مقابل تمامیت هستی خود دیده اند.

در راستای این بحران آفرینی های بعد از دو سال تعلیق جوامع بر اثر اپیدمی کرونا و بعد از عدم موفقیت پروژه آشوب از ناحیه اقتصادی، ناگهان بحث حجاب و پوشش در کشور داغ شد و سمت و سوی اعتراضات به مباحث فرهنگی چرخش پیدا کرد. پیامد ابتدایی این چرخش با اسم رمز گشت ارشاد به حادثه «سپیده رشنو» ختم شد که به دلایل مختلفی نتوانست جریان سازی گسترده در کشور ایجاد کند، اما تست مناسبی برای فهم ظرفیت آشوب آفرینی پروژه حجاب یا به تعبیر بهتر، آزادسازی نیروی اجتماعی بخشی از زنان و جوانان در راستای ایجاد آشوب بود. در این راستا، پروژه مهسا امینی را می توان موردی دانست که واجد شرایط اجماع سازی بوده و توانسته بسیاری از شکاف های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور را فعال کند و اثر پروانه ای (Butterfly effect) خود را بر کل سیستم ایجاد کند.

با این مقدمه، آنچه در ایران متعاقب حادثه فوت مهسا امینی پیش آمده را نه می توان به مانند آنچه اسلاوی ژبژک ذیل عنوان «مبارزه همه ما» ادراک کرده، یک انقلاب مترقی نام نهاد و نه به مانند برخی از صاحب نظران داخلی، جنبشی تمام عیار توصیف کرد. این توصیفات نه از منظر تحلیلی یا فرارفتن از «عین» به «ذهن»، بلکه در چهارچوبی کاملاً ایدئولوژیک و انطباق رخدادهای بیرونی با مفروضات پیشین به عنوان نقطه عزیمت است؛ این ایدئولوژی همان پنداشت مدرنیته به مثابه یک انقلابی که خواهان تغییرات گسترده است یا جنبشی که خواهان ارائه صورت بندی جدیدی از ارزش ها و هنجارهاست در نظر گرفت. به عبارت دیگر، وجود نارضایتی اجتماعی و عمل جمعی مشترک دو شرط لازم برای شکل گیری یک جنبش اجتماعی است، با این وجود، این دو شرط برای اثبات تحقق یک جنبش کافی نیست.

ترنر و کلیان (1975) در کتاب «رفتار دسته جمعی»، جنبش اجتماعی را اقدام دسته جمعی مجموعه ای از افراد جامعه می دانند که برای تبلیغ و ترویج و نهایتاً عملی ساختن تغییری یا جلوگیری از تغییری در کل جامعه یا در بخش ها و پاره ای از آن، یعنی در بین گروهی و عده ای از افراد جامعه، بسیج شده و به اقدام مباردت می ورزند. بر این اساس، جنبش، فعالیتی است که میزانی از استمرار و تداوم در آن به چشم می خورد، اهدافی را تعقیب می کند، اعضای آن برای مدتی نه چندان کوتاه گرد هم می آیند و خود را منتسب به جنبش اجتماعی می دانند برای نیل به اهداف تعیین شده، تقسیم کاری بین اعضا پدید می آورد و نهایتاً رهبری پیدا می شود و هویتی متمایز کننده ایجاد می شود و هویتی «مامحور» پدیدار می شود.

مهم ترین نکته در این خصوص این است که وجود جنبش حاکی از تردید و مناقشه در بخشی از عرصه های زندگی که قبلاً به عنوان یک هنجار در سطح جامعه پذیرفته شده بود، است. به تعبیر دیگر، یک جنبش اجتماعی زمانی به وجود می آید که اعضای یک جامعه به این «آگاهی مشترک» دست یابند که برخی قواعد اجتماعی خاص دیگر بدیهی و قطعی نیستند و می توان درباره آن ها تردید روا داشتند.

از طرف دیگر، جنبش های اجتماعی همواره بر پایه «تضاد و تخاصم» شکل می گیرند و با میزانی از نفی وضعیت موجود همراه اند. در واقع می توان جنبش های اجتماعی را نقاط یا مقاطعی در نظر آورد که بر طیفی جای گرفته اند که در یک سوی طیف، دگرگونی عمیق و همه جانبه ای قرار دارد که جنبش های اجتماعی را به انقلابی فراگیر بدل می سازد و در سوی دیگر طیف، اصلاحی محدود واقع شده است؛ البته گاه نیز ممکن است جنبشی اجتماعی با هدف اصلاحی و محدود آغاز شود و به تدریج به سمتی چرخش کند که بتواند طرح یک انقلاب اجتماعی باشد، اما آنچه در این بین مهم است و به عنوان شاخصه ای برای جنبش ها مطرح است، «پرهیز آگاهانه از خشونت»، حداقل در مراحل آغازین جنبش های اجتماعی است؛ این تمایل آگاهانه، جنبش اجتماعی را از انقلاب تمام عیار و از قیام و شورش یا انواع دیگر رفتارهای دسته جمعی تهاجمی متمایز می سازد.

همچنین، آنچه یک کنش جمعی را از شورش و آشوب متمایز می کند، واقعیت حضور یک «اراده مطلق جمعی» است که خواهان یک تغییر بزرگ و مشروعیت بخشیدن به خود هستند. اراده جمعی صرفاً اراده همه به صورت مجموعه ای از مقاصد فردی نیست، بلکه شامل عنصر قابل تعمیم در اراده هر فرد است، آنگاه که تمامی موضوعات مورد توجه همه شهروندان را در نظر می گیرد. همچنین، بین اراده همگان و اراده جمعی و عمومی نیز تفاوت وجود دارد؛ اراده جمعی فقط مصالح عمومی را در نظر می گیرد، حال آنکه اراده همگان، نفع خصوصی را در نظر می گیرد و صرفاً مجموعه ای از اداره های فردی است؛ بسیج عمومی در یک جنبش مستلزم وجود همین اراده جمعی است.

بر اساس این فهم، رویدادهای اخیر ایران را نه می توان با هدف و معیارهای انقلاب و اصلاح مطابقت داد و نه می توان آن را به مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در نظر گرفت، چرا که اولاً این رویدادها فاقد نشانه هایی قطعی و عینی در خصوص شکل گیری یک آگاهی مشترک و تردید در خصوص ارزش های سازنده جامعه اند، بلکه بالعکس مستلزم نوعی رفتار ناخودآگاه بوده اند که نهایتاً یک «آشوب هیجانی تینیجری» را شکل داده که پر از تعارضات مفهومی گوناگون نیز هست؛ میل به فمینیسم در قالب یک شعاری که قبلاً توسط تجزیه طلبان مطرح شده است، طرح شعار زندگی در عین تخریب و سلب حق حیات دیگران و ناهمراهان با آشوب ها، ادعای آزادی و مبارزه با دیکتاتوری از طریق بازتولید یک دیکتاتوری مشددتر و بدون یافتن آزادی درون خود، تنها بخشی از این تعارض مفهومی است. ثالثاً آنچه از این تحرکات دریافت می شود مؤید وجود نوعی فردگرایی منفی و ذره شدگی درون آن است که نهایتاً به یک رفتار توده ای ختم شده است، از این منظر، غیبت اراده مطلق جمعی نیز آن چنان مشهود و عیان است که این اصطلاح جنبش، نه توان بسیج گسترده مردمی را داشته و نه توانسته تفرقه ها و تشتت های همان تعداد اندکی را که به کنشگری خیابانی پرداخته اند به وحدتی بزرگ تر حول محور واحدی تبدیل کند. ثالثاً اصل خشونت پرهیزی نیز در آن رعایت نشده است، بلکه برعکس تمام رویه های پیشین موجود در جامعه ایران، یعنی سیر تدریجی از اعتراض به اغتشاش، از همان ابتدا با خشونت و تخریب همراه بوده است.

در مقابل این جریان و رخدادهایش، ادله قطعی تری وجود دارد که با وجود حجم انبوه بمباران خبری و جاری بودن یک جنگ شناختی تمام عیار، نوعی آگاهی مشترک پیرامون منافع ملی در جامعه ایران شکل گرفته که باعث شده تا علی رغم مهیا بودن تمام شرایط برای حضور اعتراضی مردم در خیابان، این امر محقق نشود، به نحوی که در تمامی هشتاد و چند روز اغتشاش، تنها چیزی کمتر از یک درصد جامعه در این آشوب آفرینی ها حاضر بوده اند. این وضعیت یک «کنشگری فعالانه» و عین «عقلانیت» و ناظر به «اراده جمعی» است نشان می دهد ایجاد

خشونت و ایجاد موانع برای پیشرفت کشور و تضعیف نظام سیاسی، خواست مردم ایران نیست، زیرا آن ها به خوبی می دانند که تضعیف نظام سیاسی، خواست مردم ایران نیست و آن ها به خوبی می دانند که تضعیف سیاسی ضربه مهلکی به هستی کشور خواهند زد. این آگاهی مشترک و این اراده جمعی اصیل، ارزشمندترین سرمایه ای است که می توان به واسطه آن ادعا کرد که جامعه ایران حقیقتاً یک جامعه و به مثابه یک ملت در حال حفظ «هویت» خود است.

بر این اساس، آنچه در ایران امروز جریان دارد، نه رخدادی خاص و بی نظیر به مثابه یک انقلاب و نه کنشی آگاهانه به مثابه یک جنبش، بلکه یک «آشوب کور» یا تلاش نافرجام در حسرت بازگشت به نظم هژمون غربی و پایان دادن به گفتمان های اسلام گراست که متعاقب شکست مدرنیته اروپامحور در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته است.

15- بالاخره صدای ملت کدام است؟ صدای مردم حاضر در آشوبها و اغتشاشات یا صدای مردم حاضر در تشییع حاج قاسم و شهدای گمنام؟

در تحلیل مردم ایران و نوع رفتار و کنشهای این مردم، باید مراقب دو آسیب و خطای تحلیلی بود. در تحلیل مردم، نه باید دچار خودتحقیری شد و نه گرفتار خودفریبی؛ خود تحقیری به این معناست که حوادث و رخدادها مهم و حضور میلیونی مردم در مراسمی چون تشییع حاج قاسم، پیاده روی اربعین، تشییع شهدای گمنام، رای 18 میلیونی به رئیسی و این قبیل رویدادها را نبینیم و تنها همچون اکثر جامعه شناسان داخلی به برجسته کردن و تحلیل حوادث بسیار کوچکتر و جزئی تر بپردازیم؛ یک تجمع 50 نفره را پر دلالت روایت کنیم و تجمعات چندین میلیون نفری را بی دلالت و اثر بدانیم.

از طرف دیگر خودفریبی هم به این معناست که تنها به حوادثی چون اربعین و حضور میلیونی مردم در راهپیماییها بسنده کنیم و تصور کنیم، این بخش از مردم، همه مردم هستند. مردم ایران، نه فقط انبوه مردم حاضر در تشییع حاج قاسم هستند و نه صرفا مردم ولو محدود حاضر در آشوب و اغتشاش.

اما رهبر انقلاب فرمودند صدای مردم صدای سیزده آبان است، صدای تشییع سردار سلیمانی است. چرا نفرمود «صدای همه را باید شنید، هم سیزده آبانی ها هم معترضین مخالف نظام»؟ همچنین رهبر انقلاب گفت این حرفهایی که در مورد شکاف نسلی و امثالهم زده می شود، چرندیات روشنفکری است. چرا؟ آیا بین نوجوانان اغتشاشگر یا مخاطبین رپرهایی مثل «هیچ کس» و «ساسی» با نسل قبل، شکاف وجود ندارد؟ چرا رهبر انقلاب فقط به بسیجی ها استناد میکند؟

برای رسیدن به پاسخ باید به این سوال فکر کرد که اساسا سخن و رفتار یک عده از مردم چه زمانی نمایندگی کل جامعه را میکند؟ اگر زاویه نگاه خود را کلان کنیم و کل جامعه را از بالا ببینیم، صداهاى مختلف و متنوعی در یک جامعه شنیده میشود، رفتارهای کلان اجتماعی مختلفی توسط گروهها و جمعیتها در یک جامعه دیده میشود؟ سخن جامعه «در مجموع» کدام است؟ آیا اساسا میشود جمع بندی کرد؟ اینجا جمع و تفریقهایی عددی و کمی دیگر نمیتواند موثر باشد، نیاز به روشی داریم به نام «معنا» یابی.

معنایابی چیست؟ یک انسان را در نظر بگیرید، انسانی که رفتارهای مختلفی انجام میدهد، بسته به انواع و تعداد و کمیت این افعال و کیفیت و شدت آنها در مجموع شما درباره آن شخص یک جمع بندی میکنید. میگویید سخن اصلی و محوری او این است. ذات او چنین است. رسیدن به آن نتیجه حاصل «معنا» یابی همه رفتارها است. اگر ظاهر بین باشیم فقط انواع و اقسام رفتارها را نام میبریم. قدرت جمع بندی او را نداریم. میگوییم این هست آن هم هست. اما واقعیت آن است که یک شخصیت واحد را میتوان به صورت واحد نیز معرفی کرد. اگر آن معنای واقعی را پیدا کنیم آن وقت معلوم میشود کدام رفتارها و گفتارهای او را حقیقتا نمایندگی میکند. درباره مومنین دیده اید میگویند خطاها یا گناههایش نمایندگی هویت او را نمیکند. درباره منافقین یا بیمار دلان قرآن میگوید از روی جزییات رفتار و سخنشان میشود آنها را شناخت و جمع بندی کرد. این معنایابی یک انسان است. همین درباره جامعه واحد هم هست.

تجمعهها و گفتمانها هم باید معنایابی شوند اینجا دیگر جمعیت ها و قرائن زمانه ای و زمینه ای و هزار و یک نکته را در مجموع ملاحظه میکنیم و میگوییم این هویت چنین است و فلان تجمع یا گفتمان نمایندگی کننده حقیقی آن جامعه است.

بنابراین باید از روی رفتارهای کلان اجتماعی و گفت‌وگوهای مردم معنایابی کنیم. رفتارهای خودجوش مردمی را ببینیم، هم جمعیت ده ملیونی تشییع سردار را هم جمعیت کمتر از یک ملیونی اغتشاشگرها را، شعارها را هم ببینیم؛ هم فحاشی دانشجویان شریف را هم شعارهای انقلابی تشییع شهدای امنیت را. قرائن را هم ببینیم مثلاً رسانه‌های تحت سیطره دشمن را، دروغ‌گویی‌ها، پول خرج کردن‌ها و امثالهم یا مثلاً رای حدود پنجاه درصدی مردم را ببینیم و ریزش کمتر از بیست درصدی آرا آنهم با فشار همه بلندگوهای داخلی و خارجی را.

از خود بپرسیم اگر سخن و هویت مردم مقاومت نیست، این همه فشار دشمن روی مردم و زندگی آنها دلیلش چه بود. فشار اقتصادی حداکثری و جنگ ترکیبی دشمن مخاطبش مگر مردم نبود مگر فشارش روی مردم نبود، خوب اینها با این فشارها میخواستند کدام اراده را عوض کنند؟ مگر اراده مردم چگونه بود که باید عوض میشد؟ چه شد که علناً اذعان به شکست فشار حداکثری کردند؟ حالا کدام یک نمایندگی کننده سخن مردم است جمعیت خودجوش ملیونی مردم که شعار مقاومت میدهند (ولو هزار اعتراض هم داشته باشند اما تصمیم میگیرند این سخن را فریاد بزنند و روی دست بگیرند) یا شعار دیگری که دم از فروپاشی یا تسلیم یا بن بست و یاس یا هر سخن دیگری میزنند.

16- عقبه رسانه ای دشمن در حوزه جنگ شناختی برای ایجاد اغتشاش چه بود؟ مولفه های اصلی آن چه بود؟

رسانه های مخالف جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگی و اجتماعی در حوزه جنگ شناختی از چندین سال قبل تا امروز دو روند کلان را دنبال می کنند؛ که این دو روند آرام، بی سر و صدا و بلند مدت در مقاطع مختلف با اقدامات کوتاه مدت و ضربتی همراه شده و منجر به شکلگیری اغتشاش و فتنه می شود:

الف) رشته کوه ناامیدی

رشته کوه ناامیدی به این معناست که دشمن با ریزبینی سعی میکند هر نقطه منفی ممکن اعم از مشکلات زیست محیطی، بلایای طبیعی، آسیب ها و حوادث اجتماعی موردی مثل قتل یک دختر توسط پدرش و مسائل کلان مثلاً آمار افسردگی در کشور را پیدا کرده، در گام بعدی بازنمایی گسترده کند و در گام سوم این نقاط را به یکدیگر وصل کند تا رشته کوهی از سیاهی ها و ناامیدی ها شکل بگیرد و مخاطب را از اخبار مشابه در جهان بی اطلاع نگه می دارد.

از غرق شدن کشتی سانچی تا فسادهای اقتصادی و... را دائماً و بی وقفه منتشر و سپس این حس را القا کند که کشور ایران جای زندگی نیست و امیدی نمیتوان به جمهوری اسلامی بست. پس از سالها بازنمایی ناامیدی، سیاهی و یأس، نسلی که با این اخبار شکل گرفته، به هیچ وجه باور نمیکند که امیدی به آینده کشور وجود داشته باشد؛ طبعاً این نسل معترض و خشمگین، آماده حرکتهای خشونت طلبانه خواهد شد.

ب) قطبی سازی اجتماعی (دو قطبی سازی های کاذب و القائی)

فرا تحلیل پیمایش های مختلف مربوط به ارزش ها و نگرش های ایرانیان نشان می دهد که در چند دهه اخیر دینداری مردم کاهش نیافته است اما مردم به دین آسان گرایش پیدا کرده اند و مرز بین افراد کم اعتقاد با معتقدین تیزتر شده و به عبارت دیگر جامعه قطبی تر شده است. قطبی شدن جامعه زمینه ای برای بی ثباتی و منازعات داخلی را فراهم می کند.

شبکه های اجتماعی حتی در آمریکا هم روند قطبی سازی را تشدید کرده اند. در ایران نیز میتوان رواج تنفر بین برخی گروه های اجتماعی را مشاهده کرد. بعضاً برخی فعالان رسانه ای انقلابی هم ناخواسته در این قطبی سازی ها دمیده اند. ادامه روند شدت گرفتن دو قطبی ها می تواند حتی به جنگ داخلی در یک کشور ختم شود و سرمایه اجتماعی نظام را بسوزاند.

با وجود محبوبیت بسیار بالای حاج قاسم در بین ایرانیان، برای نمونه در ایران 10 درصد مردم عنوان کرده اند که حاج قاسم را دوست ندارند. از نظر درصد، این گروه اقلیتند اما از نظر کمیت چیزی بالغ بر 8 میلیون میشوند. اگر فضای دمیدن خشم و نفرت فقط در همین گروه ادامه یابد، تنها با سازماندهی 10 درصد از همین گروه میتوان یک جمعیت 80 هزار نفری معترض و معاند به انقلاب را سازماندهی کرد.

17- اغتشاشات اخیر چه دستاوردهایی برای ضد انقلاب داشت؟

با فرض اینکه اعتراضات خیابانی پایان یافته تلقی شود، این فتنه دستاوردهایی برای فتنه های آینده دشمن آنها خواهد داشت:

الف) ضربه به سرمایه اجتماعی و اعتماد بخش هایی از جامعه

اگر فتنه گران نتوانند خیابان را فتح کنند، فتوحات زیادی در میدان اذهان و قلوب برخی ایرانیان به دست آورده اند. روند نزولی سرمایه اجتماعی حاکمیت احتمالاً با این اتفاق شدت میگیرد. این مساله بسیار خطرناک است و در صورت رها کردن آن توسط دلسوزان انقلاب، میتواند جمهوری اسلامی را با چالش بزرگی مواجه کند.

ب) تشدید روند قطبی سازی جامعه ایران

تحرك و تشدید تفاوت ها و اختلافات شاید کوچک بین گروه های قومی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و تبدیل آنها به محل اختلافات شدید و منازعات و درگیری ها، در فرآیند قطبی سازی یک جامعه صورت میپذیرد. ایجاد تنفر در بین گروه های مختلف یکی از روش های تشدید قطبی سازی به حساب می آید. نتیجه قطبی سازی شدید نیز جنگ داخلی و فروپاشی جوامع است.

در ماجرای اخیر، تنفیری که از متدینین و بانوان محجبه و عفیف و روحانیت در بین گروه های اغتشاشگر و برخی نوجوانان هیجانزده مشاهده شد، نتیجه فرآیند طولانی مدت تنفرا فکنی و قطبی سازی توسط ماهواره ها و شبکه های اجتماعی بوده است.

ج) فعالتر شدن بخش های مدنی جریان های تجزیه طلب

مرگ مهسا امینی و دستاوردهای شناختی اغتشاشگران مسیر جدیدی برای تحریک تجزیه طلبان در نقاط مختلف کشور و نه فقط کردستان فراهم خواهد آورد. به عبارت دیگر، خوراک عملیات شناختی برای مدت ها در دسترس آنان قرار گرفت و مهسا امینی در این زمینه اهمیت نمادین دارد.

د) تضعیف تصویر اقتدار پلیس و نیروهای امنیتی

در عین حال که پلیس در بخشی از جامعه تصویر مظلوم مقتدر را به نمایش بگذارد اما از جهاتی، اقتدار پلیس مورد چالش قرار گرفت.

ه) تشدید گسست بین حاکمیت و بخشی از گروه های مرجع

در اغتشاشات اخیر، اختلاف و شکاف میان هنرمندان و سلبریتی ها با حاکمیت، شکل بسیار تیزتر و برجسته تری به خود گرفت تا آن جا که علی کریمی و چند فوتبالیست و هنرمند دیگر به هدایتگران آشوب ها تبدیل شدند. نباید فراموش کرد که فردای پس از اغتشاشات، هر روز با این سلبریتی ها که جمعاً ده ها میلیون دنبال کننده دارند سر و کار داریم و تکلیف حضورشان در سینما و تلویزیون و فوتبال و ورزش هم باید مشخص شود که همین موضوع جنجال ها و درگیری ها و هزینه های رسانه ای دامنه داری را برای نظام رقم خواهد زد.

نکته خطرناک، آسیبی است که از منظر شناختی و ادراکی به قشر معلمین وارد شده است. نباید فراموش کرد که معلمین، قشر مرجع اول جامعه را تشکیل میدهند و جامعه ایران بر اساس چندین پیمایش متعدد و معتبر بیشترین اعتماد را به معلمین دارد.

18- درسها، عبرتها و دستاوردهای اغتشاشات برای انقلاب و نظام چه بود؟

الف) تخلیه بخشی از هیجانات اجتماعی و اعتراضی

بعید نیست که بخشی از هیجانات اعتراضی جامعه در قالب این اغتشاشات تخلیه شده باشد. البته این فرضیه است و به پژوهش بیشتر نیاز دارد. در جریان فتنه 88، تا حدی انرژی اعتراضی طبقه متوسط طرفدار میرحسین با هزینه های گزاف برای جمهوری اسلامی و مردم تخلیه شد. اما نکته قابل تأمل این است که مشارکت کنندگان در این اغتشاشات کمتر از یک میلیون نفر هستند و بنابراین قاعدتاً انرژی اعتراضی باقی معترضین انباشته باقی مانده و این فرضیه باید مورد آزمون قرار گیرد.

ب) هشداری برای اصلاح نهادی و رفع ریشه های اغتشاش

در سطح راهبردی و حکمرانی، نظام باید به رفع نقائص ساختاری و فرآیندی که در زمینه این اغتشاشات را فراهم میکند توجه کافی مبذول کند. بر اساس یک پژوهش، بین رخ دادن اعتراضات بزرگ در دهه اخیر ایران، با وقوع و افشای یک فساد اقتصادی بزرگ نسبتی برقرار است. نظام باید دقیقاً ریشه های نهادی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعتراضات را به دقت واکاوی و بر اساس آن دست به اصلاحات بزند.

ج) تجربه ای برای تجزیه و تحلیل، سازماندهی و مواجهه با فتنه های بعدی

اگر اغتشاشات اخیر را مانوری برای آشوب های عظیم تر بدانیم، فرصتی تقریباً برابر برای دو طرف در به روز رسانی روش ها و سازماندهی و رویکردهای خود فراهم آمده است. بنابراین، تحلیل دقیق روش ها و رویکردهای فتنه گران و سیستم های پشتیبان آنان میتواند فرصتی عظیم در اختیار دستگاه امنیتی کشور برای یادگیری را فراهم آورد.

19- سناریوی جریان اصلاحات در شرایط پسا اعتراضات چیست؟

با فروکش کردن اغتشاشات اصلاح طلبان به دنبال مصادره شعار زن، زندگی، آزادی، به نفع جریان اصلاح طلبی هستند. بعد از پیام خاتمی به مناسبت روز دانشجو که این شعار را "بسیار زیبا" خواند برخی همچون عبدالله نوری هم از این شعار تمجید کردند. اصلاح طلبان در شرایط پسا اعتراضات به دنبال تعریف نقش نمایندگی اعتراضات اخیر برای جریان اصلاح طلبی هستند بر همین اساس شعار اصلی این جنبش را بسیار تکرار خواهند کرد.

اظهارات علوی تبار نیز تأکیدی است بر ضرورت موج سواری اصلاح طلبان با اعتراضات اخیر که نشان می دهد آنها برای احیای پایگاه اجتماعی خود بهترین راهبرد را در بازخوانی و تکرار شعارهای سیاسی و در چارچوب معترضین می دانند در راهبرد اصلاح طلبان ستادی اعتراضات اخیر با تغییر نگرش جامعه نسبت به برخی از گزاره های فرهنگی اجتماعی و سیاسی زمینه را برای اکت سیاسی جریان اصلاحات فراهم کرده است و آنها میبایست از این فرصت برای بازگشت به قدرت و نقش آفرینی در عرصه سیاسی کشور نهایت استفاده را داشته باشند.

رصد تحلیلها و داده های جریان اصلاحات نشان می دهند آنها تمایلی به پایان اغتشاشات اخیر ندارند؛ چنانکه عنوان میشود فروکش کردن اعتراضات اخیر موقتی و همانند آتش زیرخاکستر است که در صورت عدم تغییرات بنیادین و ساختاری امکان بازگشت و تکرار آن وجود دارد. در واقع اصلاح طلبان ادامه التهاب و آشوب را برای افزایش قدرت چانه زنی با حاکمیت یک ضرورت میبینند و سعی میکنند حداقل جنبه انتزاعی و رسانه ای اغتشاشات را همچنان در فضای عمومی جامعه زنده نگه دارند.

تأکیدات اصلاح طلبان بر ضرورت نقش آفرینی جریان میانه رو، گمانه زنی های رسانه ای در خصوص بازگشت حسن روحانی به قدرت را افزایش داده است. نقشه سیاسی راست میانه گرچه به نسبت اصلاح طلبان جلوتر و عملیاتی تر است اما دارای اشکالاتی است که ممکن است عملی شدن آن را تحت الشعاع قرار دهد.

مهمترین مانع این نقشه، سرمایه پایین این طیف سیاسی به خصوص حسن روحانی در سطح جامعه است و احیای این جریان برای زمستان ۱۴۰۲ به سادگی میسر نیست. شاید بر همین اساس حسین مرعشی در اشاره به ظرفیت های موجود جمهوری اسلامی که میتواند روند اصلاح را با بهره گیری از نیروهای با تجربه در بدنه خودش که معتقد به نظام هستند آغاز کند از علی لاریجانی نام برده و احتمال نقش آفرینی حسن روحانی را رد کرده است. هرچند با توجه به رویکرد کاسبکارانه حزب کارگزاران سازندگی امکان همراهی آنها در شرایط خاص با حسن روحانی نیز متصور است.

20- رژیم صهیونیستی در اغتشاش‌های اخیر ایران چه نقشی داشت؟

تنها گزینه از نظر صهیونیست‌ها که ایران را از هسته‌ای شدن منصرف کند؛ حمله نظامی و یا مشغول کردن نظام جمهوری اسلامی ایران به مسائل و بحران‌های داخلی است.

در سال ۲۰۱۷ شبکه جاسوسی CIA و سیستم ارتباطی آنها در ایران لو رفت و توسط وزارت اطلاعات منهدم شد. رئیس CIA (معاون سابق وزارت خارجه آمریکا) با اقدام عجیبی، بخش ایران در آن سازمان را منحل و مأموریت CIA در ایران را به موساد واگذار کرده است.

سازمان CIA در دنیای غرب، سرویس مادر است. در دوران جنگ سرد میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، ساختاری اطلاعاتی و جاسوسی وجود داشت که به آن «ناتوی اطلاعاتی» گفته میشد. در دوران جنگ سرد، سازمان CIA نیز سرویس مادر بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی، انگلیس، آلمان و فرانسه، ذیل سازمان CIA فعالیت داشتند. هماکنون نیز، این ناتوی اطلاعاتی، همچنان پابرجاست؛ و فقط بخش‌هایی از اجزای آن تغییر کرده‌اند.

بدین لحاظ وقتی CIA مأموریت ایران را به موساد واگذار میکند، بدان معناست اکنون سرویس مادر در خصوص ایران، موساد است و هرکسی که میخواهد در ایران کار کند، باید زیر نظر موساد و با اجازه رژیم صهیونیستی باشد.

موساد نیز نمودار فعالیت جاسوسی خود را به هم ریخته و سازمان عریض و طویلی را برای ایران ایجاد کرد. ریاست آن سازمان نیز به یک خانم واگذار شد که مدعی بروز انقلاب زنانه در ایران بود. در جشنواره کن وقتی که فیلم عنکبوت مقدس اکران شد، بازیگر آن فیلم، مصاحبه‌های کرد و گفت: «انقلاب آینده ایران، زنانه خواهد بود».

21- آیا جمعیت شرکت کننده در اغتشاشات اخیر اکثریت جامعه بودند؟ آیا اکثریت جامعه با آنها همراه بودند؟

قبل از پاسخ به این سوال باید به این نکته توجه کرد؛ دشمن در تحلیل اطلاعاتی خود میگوید برای اینکه پروژه براندازی در ایران محقق شود، نیازی نیست اکثریت مردم همراهی کنند، بلکه یک اقلیت موثر کفایت میکند. کافی است یک اقلیت در ایران شکل بگیرد، اراده کند و دست به اقدام براندازانه فیزیکی بزند؛ اما این اقلیت باید به حدی بزرگ و موثر باشد که حکومت نتواند آن را مهار و سرکوب کند. این ایده دشمن است اما باید توجه داشت فرض کنید تعداد اغتشاشگران، بسیار بیشتر از صد هزار نفر باشد؛ حتی یک میلیون نفر. اما این نسبت را با جمعیت ایران بسنجید؛ نگران کننده و غیر عادی نیست. در جامعه شناسی سیاسی، بحث جالبی وجود دارد درباره «حد طبیعی تعداد مخالفان یک حکومت». عدها و درصدهایی که بیان میشود، برای ما که تصوّر میکنیم حتی یک میلیون نفر زیاد است، مایه شگفتی است. درصدهایی که برای وجود مخالفان یک حکومت اعلام می‌شود، بسیار بیش از اینهاست. همچنین وجود و حضور مخالفان سیاسی، خاص حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی نیز نیست، بلکه همه حکومت دارای حجم درخور توجّهی از مخالفان سیاسی هستند که اصل و اساس حکومت را برنمی‌تابند یا نسبت به سیاست‌های بنیادین آن، مخالفت دارند.

اما وقتی میخواهند درباره نظام جمهوری اسلامی قضاوت کنند، از همان «رقم‌های طبیعی» و «درصدهای عادی»، وجود «بحران» را نتیجه می‌گیرند و حکم به زوال و فروپاشی نظام می‌کنند، درحالی‌که در دولت‌های خود، می‌کوشند با «سازوکارهای بازدارنده» و به صورت رسمی، این جمع را مهار کنند. این مخالفان، «نوپدید» نیز نیستند.

شهید بهشتی در یک سخنرانی در سالهای آغازین انقلاب میگفت از میان «بیستویک میلیون نفر» که واجد شرایط رأیدادن هستند، «شانزده میلیون نفر» به قانون اساسی رأی دادند و «پنج میلیون نفر» با آن مخالفت دارند. این رقم در آن سالها که سرشار از شور و حرارت انقلابی بود و امام خمینی نیز مقبولیت اجتماعی آنچنانی داشت، جالب است. شهید بهشتی در مقابل این تعداد، تصریح میکند که چون اینان در این جامعه زندگی می‌کنند و اکثریت افراد این جامعه نیز این قانون اساسی را پذیرفته‌اند، باید به «قانون» گردن بنهند و «سرکشی» نکنند. انقلاب از همان «آغاز» نیز مخالفانی داشته است و اینگونه نبوده است که سیاستهای نظام، «دشمنتراش و مخالف‌ساز باشد. در همان زمان نیز وقتی امام خمینی(ره) از مردم سخن میگفت، مقصودش «اکثریت مردم» بود، نه «همه مردم». بنابراین، حتی «مخالفان چند میلیونی» نیز نباید ما را نگران کنند. اینان چهل و چند سال است که بودند و کاری از پیش نبردند.

22- آیا همه کسانی که در خیابان ها بودند از مخالفان و اغتشاشگران بودند؟

نباید «هیجانزدگان» و «فریب خوردگان» را جزو مخالفان قلمداد کرد؛ چون اینان پس از مدتی که حقایق آشکار شدند، «ریزش» خواهند کرد و از دایره جریان اغتشاش، «خارج» خواهند شد. این قبیل جریانها که در مقابل انقلاب شکل گرفتند، همواره با گذر زمان، «افول کمی» و «سقوط عددی» پیدا میکنند، بدون آنکه این امر ناشی از سرکوب باشد. در دوره اخیر که قدرت «کجروایت» و «تحریف» و «دروغپراکنی» بهشدت افزایش یافته است، این وضعیت برجستهتر و عمومیت یافته است. از اینرو، باید بر روی «ریزشها» و «جدا شدن ها»ی برخاسته از «روشنگری ها» و «تبیین ها»، حساب جدی باز کرد. از این گذشته، نباید همه اعتراضها را «یکسان» و «مشابه» انگاشت و تصور کرد که نظام با یک «جماعت به هم پیوسته» و «جبهه همگون» روبرو است و همه، «یک سخن» و «یک مطالبه» دارند.

آنان که در پی شعار «زن، زندگی، آزادی» هستند، اقلیت بسیار اندکی هستند و بدنه اجتماعی ندارند. مسألهای که عمومی و توده‌ای و اعتراض جدی و مطالبه فراگیر است، «وضع معیشتی» است. اکثریت مردم، نگران وضع اقتصادی خویش هستند و بهسختی زندگی میگذارند. سیاست های دولت اعتدالگرا، آتش سوزندهای بود که به جان سفره مردم افتاد و نانشان را ربود. البته این امر نیز مبتنی بر مردمسالاری بود و نتایج انتخاب اشتباه بخشی از مردم، به همه مردم بازگشت. این عده انبوه، معترض هستند، ولی «مخالف سیاسی» و «برانداز» و «دگراندیش» نیستند، بلکه مردمی هستند که فارغ از جریان های سیاسی، فقط خواهان اصلاح وضع معیشت هستند. اگر هم «فریاد» میزنند، فریادشان «ماهیت اقتصادی» دارد و به محض اینکه گره های معیشتیشان گشوده شود، «خاموش» میشوند.

پس ناراضایتیشان، «عمیق» و «ریشه ای» نیست. ما وارث تلخ ترین دوران انقلاب هستیم که به دست نیروهای تکنوکرات در دولت اعتدالگرا رقم خورد و با آمدن دولت جدید نیز، به سرعت وضع تغییر نخواهد کرد. در عین حال، این عده به دولت کنونی، «امید» بسته‌اند و «در انتظار» به‌ثمرنشدن سیاستهای جدید آن هستند؛ یعنی احساس نمیکنند که در تعلیقاند و آیندهای ندارند و نظام، تحرکی ندارد. این امر، تکلیف «دولت انقلابی» را بسیار سنگین و تاریخی میکند. این دولت میتواند با «چرخشهای شتابان» خویش، در نقش «ساختار مولد پیچ تاریخی» عمل کند و جامعه را از این چالش عبور دهد و «موقعیت اجتماعی انقلاب» را برای همیشه در گستره جامعه، تثبیت کند. تمام انتخابها و جهت گیری های این دولت، تعیین کننده هستند و نسبت مستقیم با وضع تمدنی ما دارند.

23- عوامل و دلایل حضور پررنگ نوجوانان در اغتشاشات اخیر چه بود؟

آن بخش از اغتشاشگران که نوجوان و جوان بودند، گرفتار «سبک زندگی غربی» شده اند، و چون اندک هستند نباید وضع آنها را به حاکمیت نسبت داد. هر جامعه ای به صورت طبیعی، «ریزش های هویتی» دارد. پس نزاع بر سر «سبک زندگی» است و انگیزه آنها، «فرهنگی» است نه «سیاسی»، اما خواهنداخواه چون در پی استقرار «نظم فرهنگی دیگر»ی هستند با حاکمیت هم درگیر میشوند و بهانهجویی سیاسی می کنند. سیاست، گرانیگاه آنها نیست، بلکه همچون مقدمه ای است برای «شرعزدایی از سبک زندگی». مسأله اینان، «لذت» است نه «سیاست». افق مشترک معنایی با حاکمیت ندارند و در یک «جهان ذهنی متفاوت» به سر میبرند. بر اساس نظام معنایی قضاوت میکنند که از بیخوبن با آنچه که اکنون مستقر است، متفاوت است.

از این رو، «مصرف فرهنگی»شان نیز خارج از چهارچوب های رسمی و عرفی هست. «فضای مجازی غربی»، به «جهان متمایز» اینان تبدیل شده است و آنها، شهروند و ساکن این جهان هستند. «خودبستگی رسان های»، آنها را هرچه بیشتر از واقعیت های جامعه و حاکمیت، بیگانه کرده است. وقتی «زیست جهان رسانه ای»، متفاوت شد، ارزش های نیز دگرگون خواهند شد و فقط جغرافیایی فیزیکی، مشترک باقی خواهند ماند.

در این رویداد، آنها با همان ارزش های و نظام معنایی فضای مجازیشان به میدان واقعیت و خیابان آمدند و همگان را از حجم نابهنجاری خویش، شگفتزده کردند. «بیایدنولوژی» هستند و با «اخلاق» و «فضیلت»، بیگانه اند. غرق در زندگی روزمره و لذت های آن هستند و به چیزی بیش از «خواسته های شخصی» نمی اندیشند. دنیایشان به اندازه لذت های محسوسشان است. هیچ خط قرمزی ندارند و همه چیز را توجیه میکنند؛ چون ارزشها را نسبی و دلبخواهانه میبینند و تفسیر میکنند. از آنجا که فقط به خودشان و لذت هایشان می اندیشند، «خودمحور» و به زبان فلسفی، اومانایست هستند.

چیزی فراتر از «خواسته ها»یشان را معتبر قلمداد نمیکنند و هیچ نظم و قاعدهای که بخواهد بر آن حاکم باشد را نمیپذیرند. «بیمایه» و «شکننده» هستند و بیدرنگ به خود آمده و اظهار پشیمانی میکنند. قدرت «مقاومت» ندارند و با اولین مواجهه قانونی در هم میشکنند. اگرچه در فضای مجازی، رجزخوانی میکنند و حریف میطلبند اما همین که در فضای واقعی در چنگال قانون اسیر میشوند، همه گفته های خود را پس میگیرند. این امر، هم ناشی از هراس و ضعف شخصیت است و هم برخاسته از هیجان زدگی های کور که آنها را به تحرک واداشته است. از «قدرت» خودشان و حاکمیت، برداشت نادرست دارند.

تصور می کنند که میتوانند با این قبیل تحرک های جزئی و سخیف، نظام سیاسی را ساقط کنند و به تعبیر غلط خودشان، انقلاب ایجاد کنند. هم خودشان را قوی میانگاردند و هم حاکمیت را ضعیف. اینگونه میبندارند که نظام جمهوری اسلامی، «رو به زوال» است و با همین مواجهه های خیابانی، فروخواهد پاشید. همچنین خودشان را «انبوه» تصور میکنند؛ چنانکه باید گفت فریبه های فضای مجازی، خودشان را نیز دچار «خطای تحلیلی» کرده است. در قضاوت، به شدت کوتاه فکر و سطحی هستند و نمیتوانند قدم های بعدی را طراحی کنند. همین که توانمندی حاکمیت در بازدارندگی را مشاهده کردند، ناگهان فرو ریختند و در خود شکستند؛ چراکه تخمین واقعی و موج های از جامعه و حاکمیت نداشتند.

24- چرا نظام در مورد کشته های اغتشاشات با تبعیض برخورد کرد؟ طرفداران خودش را تجلیل و مردم عادی را حتی شهید هم حساب نکرد. مثلا مدل مواجهه با شهدای شیراز و کشته های زاهدان؛ یا نوع برخورد با آرتین در مقایسه با دختر بچه کردی که مادرش با گلوله ناشناس کشته شد؟

به این شبهه می توان در دو سطح پاسخ داد؛ در سطح اول ابتدا به عنوان مقدمه باید گفت یکی از رفتارهای اراذل و اوباش برانداز در ایام اغتشاشات این بود که سعی کردند از «خون مظلوم» بهره ببرند. نمونه اش دختر بچه کردی بود که مادرش با گلوله ناشناس کشته شد؛ جریان برانداز سعی کرد این خون را مقابل ماجرای شاه چراغ علم کند و دست به مظلوم نمایی بزند.

اولا مظلوم نمایی از طریق مکر در جبهه مقابل انبیا هم وجود داشته، نمونه اش ماجرای کید زنان مصر در مقابل یوسف، یا قصه کشتن قبطی توسط موسی که در جامعه فرعونى شرایط را برای حضور موسی ع دشوار میکرد. انبیا در این شرایط چه میکردند؟ یکی راهبرد «السجن احب الی» است. تغییر زمین بازی به گونه ای که بر شرایط غلبه کنند نه مغلوب آن باشند. اتفاقی که به تدبیر الهی در ماجرای یوسف و برادرانش و زنان مصر رخ داد و همین طور در قصه موسی و قبطیان. امروز هم زمین بازی «فضای مجازی» صحنه را برای ایجاد کید دشمن ایجاد میکند. راهبرد نبی و ولی الهی، راهبرد کل جبهه حق است.

ثانیا یکی از اقدامات پیامبران و اولیا (پس بنابراین کل جبهه حق) تلاش برای تبیین و روشن کردن امور است. یوسف تا سالها بعد ماجرای روشن کردن امر را چه در مورد کید برادران چه کید زنان مصر دنبال کرد و آن را رها نکرد.

سوم دعا و درخواست و مدد خواهی جدی است یعنی چی؟ یعنی تلاش حداکثری و انتظار برای آمدن نصرت الهی. دعا این است فقط بیان زبان نیست. قطعا مارهای خوش خط و خال و به ظاهر قدرتمند ساحران خوف آور است برای چشمهای ظاهر بین اما آن اژدهای حقیقی که بروز و ظهور قدرت الهی است به گونه ای است که چشم همه را باز میکند از جمله خود ساحران.

ماجرای مسجد ضرار یک نماد است برای اینکه دشمن قابلیت دارد امر مقدس را کپی کند تا منفعلمان کند. خیلی اوقات دشمن وقتی در موضع ضعف میافتد چنین میکند. شرایط در این وضعیت ساده نیست امیرالمومنین ع دشواری جنگ نهروان را توضیح داده و امام ره در شهادت عارف الحسینی به دست تکفیر اسلام آمریکایی را دوباره معرفی میکند و میگوید حاضرم برای رسوایی و بر ملاشدنش جان بدهم. این رسوا شدن مشکل است و زمان میبرد اما

نکته امید بخش این است که آنچه دشمن میسازد از مظلومیت، از انقلاب، از شهید، از هر چه که فکرش را بکنید، قدرت اثر ندارد و راحت پودر میشود چون حقیقت ندارد. این را آیات مسجد ضرار توضیح میدهد دقت کنید.

اولا «الذین اتخذوا مسجدا ضرارا» که «لیحلفن ان اردنا الا الحسنی» یعنی بسیار جدی هم نقش بازی میکنند در ظاهری که میسازند ولی «الله یشهد انهم لکاذبون» حتما بازیشان خراب میشود و دستشان رو میشود و به نتیجه نمیرسند. مثل ماجرای سینما رکس آبادان مثل کودتایی که مرجع تقلید پشتیبانی کرد مثل هزاران مثال از این قبیل.

ثانیا امر مقدس چه انقلاب، چه شهید، چه خون مظلوم، اینها همه روح دارند، میتوانند «أسس بنیانه علی التقوی» باشند یا «أسس بنیانه علی شفاعرف هار» باشند یعنی لبه پرتگاه یعنی در وضعیت فروپاشی. این یعنی چی؟ توضیح

قرآن این است «بنو ریبہ فی قلوبہم» کلا در وضعیت شک و احتمال در قلوب کار را جلو میبرند. لذا با کمی تلاش جبهه حق کل این ساختار به ظاهر مقدس رسوا میشود و فرو میریزد و بی اثر میماند. شرطش این است اولاً زمین بازی را به نفع جبهه حق کنیم و زمین بازی جبهه باطل را خراب کنیم ثانیاً همه تلاش خود را برای تغییر این شرایط به کار بگیریم و منتظر یکدیگر و مدیران و این و آن نمائیم ثالثاً امیدوار و مطمئن حرکت کنیم.

اما سطح دوم پاسخ؛ در ریخته شدن خون بی گناه نزد خداوند فرقی بین سنی و شیعه، مردم زاهدان و ایزده یا شیراز نیست. فرق این موارد در رنگ خنشان نیست در شکل و معنای حادثه است: الهائشات یا الغارات؟! الهائشات، فتنه ها و نا آرامی هایی است که کسی در آن کشته یا زخمی می شود بدون اینکه قاتلش معلوم باشد. در اینجا باید دیه از بیت المال پرداخت شود و از خانواده دلجوئی شود. الغارات، عملیاتی تروریستی واضح و کشتن مردم بی گناه است. مثل آنچه گروه سفیان غامدی به دستور معاویه با شهر انبار کرد. امیرالمومنین (ع) درباره اش خطبه خواند و از جمله فرمود: "کار را بر دوش همدیگر انداختید و یکدیگر را تنها و بی یاور گذاشتید تا اینکه دشمن غافلگیرانه از هرسو بر شما تاخت (حتی شئت علیکم الغارات)".

وقتی (علی ع) در مسجد فراخوان صفین می داد، اربد از بنی فزاره بر امام اعتراض تند کرد. جمعی از مردم بر او شوریدند. در فرار با لگد و ضربات مردم کشته شد و قاتلش معلوم نبود. امیرالمومنین او را کشته غوغا خواند و دیه اش را از بیت المال داد. اما حضرت برای زنان مسلمان و ذمی انبار که در غارات سفیان غامدی غارت شدند خطبه خواند و فرمود:

"باخبر شدم مردانشان بر زن مسلمان و زنی دیگر که در پناه اسلام به سر می برده، هجوم آورده و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره آنها را به غارت برده اند و آن بیچاره در برابر مهاجم جز گریه و التماس وسیله ای برای دفاع از خود نداشته... اگر پس از این رویداد مسلمانی از غصه بمیرد نکوهشی بر او نباشد بلکه نزد من جای آن هست که از غصه جان دهد".

این به مثابه همان پیام مقامات و اعلام تسلیت یا عزای عمومی امروز است! اما حادثه روز جمعه زاهدان، نمونه الهائشات بود! رهبر انقلاب با کشته های بی گناه آن روز همان مواجهه را کرد: دلجوئی و دیه! در عهدنامه مالک اشتر، حضرت حکم هردو صورت قتل عمد و خطای کارگزار و والی خود را بیان کرده: "نه من در قتل عمد عذری نزد خدا دارم و نه تو؛ چرا که کیفر آن کشتن قاتل است" "اگر گرفتار قتل خطایی شدی و تازیانه یا شمشیر و یا دستت در مجازات کردن کسی افراط کرد... مبادا کبر و نخوت حکومت تو موجب شود که حق صاحبان خون را به آنان نپردازی"

برای زاهدان هم دستور بررسی برای تطبیق این دو داده شد.

شیراز و ایزده و اصفهان اما نمونه آشکار الغارات است؛ در اینجا که بطور واضح تروریست ها جان بی گناهان بی پناه را می گیرند؛ اگر (علی ع) هم بود، خطبه ۲۷ می خواند و بیانیه می داد! تاسف و تسلیت عمومی را روا می داشت. نه چون این خون رنگین تر است، چون کشته شدن در عملیات تروریستی (الغارات) با کشته شدن در یک آشوب خیابانی (الهائشات) دو صورت اجتماعی متفاوت و هرکدام اثر و بار حقوقی خود را دارد.

بخش دوم؛ سوالات و شبهات حول سیاستها، آرمانها و عملکرد جمهوری اسلامی

25- یکی از چالش های اخیر کشور، مسأله آزادی و آزادی بیان و آزادی اندیشه است. عده ای از جوانان و مردم سوال دارند که چرا در ایران مانند کشورهای متمدن غربی آزادی وجود ندارد؟

ابتدا بررسی کنیم که غربی ها در رعایت آزادی چه میزان به ادعاهای خود پای بند هستند. کمی به نمونه های آزادی در غرب توجه کنید:

- در جشنواره کن «لارس فون تریر» در نشست خبری گفت: «ضدیهود نیستیم؛ اما اسرائیل موی دماغ است»، بلافاصله جشنواره طی بیانیه ای او را «عنصر نامطلوب» خواند و از جشنواره اخراجش کرد و با تهدید مجبور به عذرخواهی شد.
- «جینا کارانو» بازیگر جنگ ستارگان و سومین بوکسور زن دنیا به خاطر توهینی در نقد هلوکاست اخراج شد.
- «مل گیسون» کارگردان مشهور، به خاطر انتقاد از رفتار یهودیان کنار گذاشته شد.
- «کلت کلر» صاحب ۵ مدال المپیک برای آمریکا به خاطر شرکت در اعتراضات کنگره به 30 سال زندان محکوم و برای همیشه از تیم ملی کنار گذاشته شد.
- توثیر در دی ماه 1399 اکانت ترامپ و 70 هزار طرفدارش را مسدود کرد.
- کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال فرانسه «ادریسا گوئی» بازیکن تیم پاری سن ژرمن را به خاطر حمایت نکردن از همجنس گرایی احضار کرد.
- مردی که با اتومبیل روی پرچم همجنس بازان نقاشی شده کف تقاطع، رد لاستیک انداخته بود به ۵ سال زندان و 12000 دلار جریمه محکوم شد.
- باشگاه بارسلونا «عبدالصمد ازازولی» بازیکن خود را مجبور به حذف استوری های اینستاگرامش در حمایت از حقوق فلسطینی ها کرده است.
- یوتیوب، مصاحبه «تولسی گابارد» نماینده کنگره با فاکس نیوز را که در آن بایدن و هیلاری کلینتون را به برافروختن جنگ در افغانستان و تحریک اوکراین علیه روسیه متهم کرده بود، حذف کرد.
- اندی استون، سخنگوی «شرکت متا» گفت که متا به طور موقت ممنوعیت تحریک به خشونت علیه ارتش روسیه و نه علیه غیرنظامیان روسی را لغو کرده است.
- نیوزویک: به دلیل اینکه بنگلادش در سازمان ملل علیه روسیه رأی نداده، لیتوانی اهدای نیم میلیون واکسن به این کشور را لغو کرد.
- کانادا یک نوع سیبزمینی سرخ کرده که تلفظ اسمش شبیه به نام رئیس جمهور روسیه یعنی «پوتین» بود را تا اطلاع ثانوی از منو برداشت.

- دانشگاه میلان بیوکا در راستای تحریم روسیه درس ادیب بزرگ روسی، داستایوفسکی را حذف کرد!
- «وویی گلدبرگ» مجری برنامه گفت‌وگومحور The View در شبکه ABC آمریکا در پی اظهاراتش درباره هولوکاست به مدت دو هفته از کار تعلیق شد. او تنها گفته بود که هولوکاست ادعایی یهودیان، ارتباطی با تبعیض‌نژادی نداشته است.
- «خانم فاطمه انوری»، معلم ایرانی در استان کبک کانادا، به خاطر داشتن روسری از تدریس منع شد.
- «برنا لاجین» سلبریتی معروف ترکیه‌ای گفته که برای ادای توضیحات احضار شده است؛ چون در صفحه شخصی‌اش بیان کرده که «گیلاس گران است»!
- چند روز بعد از هجوم طرفداران «دونالد ترامپ» - رئیس جمهور آمریکا - به کنگره، بعضی از عوامل خشونت‌ها در ساختمان «کاپیتول هیل» از سوی پلیس فدرال آمریکا شناسایی شدند. تصاویر آنها در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و همزمان با شناسایی این افراد در بحران روز چهارشنبه در کنگره، از کار خود اخراج یا در حال اخراج شدن بودند و مشاغل خود را ترک کردند.
- کشورهای مدعی آزادی هرگاه تاج و تخت خود را در خطر ببینند، معنای آزادی را عوض کرده و به بدترین صورت با مخالفان برخورد می‌کنند.
- برای مثال در کشور ترکیه در سال 2016 کودتای نافرجامی اتفاق افتاد. دولت وقت ترکیه پس از کودتا، 30 استاندار (از 81 استان در کل کشور)، 2745 قاضی و دادستان (توأم با ضبط دارایی نقدی، خانه و املاک ایشان به نفع دولت)، 1755 رئیس و معاون رئیس دانشگاه، 492 نفر از کانون مذاهب، 300 کارمند وزارت امور اجتماعی، 275 کارمند دفتر ریاست جمهوری، 254 کارمند وزارت ورزش و جوانان، 481 کارمند وزارت اقتصاد، 180 کارمند اطلاعاتی، 21700 معلم غیردولتی، 15200 معلم و کارمند وزارت فرهنگ، 1300 کارمند وزارت کار و 9000 کارمند وزارت داخله را اخراج کرد و تمامی آکادمیسین‌ها را تا اطلاع ثانوی ممنوع‌الخروج اعلام نمود. دولت ترکیه تا تاریخ 29 ژوئیه 2016، بیش از 18000 نفر را دستگیر و زندانی کرده که از این تعداد 7500 نفر ارتشی و 140 نفر قاضی دیوان عالی کشور هستند. در تاریخ 26 ژوئیه 2016 دولت حکم جلب و حبس 42 روزنامه نگار معروف را صادر کرد. همچنین دولت ترکیه تا تاریخ 29 ژوئیه 2016 گذرنامه بیش از 50000 نفر را باطل کرد تا نتوانند کشور را ترک کنند.
- مناسب است این برخورد را با برخورد جمهوری اسلامی با فتنه عظیم سال 88 مقایسه کنیم:
- جمهوری اسلامی به پیروی از مکتب امیرالمؤمنین(ع) که در جنگ جمل، یکی از سران فتنه را که در مقابل امام ایستاده بود، مورد عفو قرار دادند، تنها اقدامی که برای سران فتنه در نظر گرفت، حصر خانگی بود. سعه صدر بی‌نظیر جمهوری اسلامی تا بدان جا پیش رفت که بسیاری از کسانی که در سال 88 از فتنه حمایت کردند، چهار سال بعد مهم‌ترین پست‌های حکومتی را در جمهوری اسلامی به دست گرفتند. نقد همه مسئولین در کشور ما آزاد است و آزادانه انجام می‌شود.

26- جمهوری اسلامی اگر واقعاً اسلامی است چرا بر اساس سیره پیامبر به اقلیت‌های دینی آزادی نمی‌دهد؟ چرا سایر اقلیت‌ها در ایران محدود هستند؟

نظام جمهوری اسلامی ایران، با الهام از آموزه‌ها و تعالیم حیات بخش اسلام، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در احترام و رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی قائل بوده و این مهم با مراجعه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین عادی و عملکردها و اقدامات نظام اسلامی بعد از پیروزی انقلاب، در قبال این دسته از هموطنانمان به خوبی قابل اثبات است.

یوناتن بت کلیا، نماینده آشوری‌ها و کلدانی‌ها در دوره هفتم، هشتم و نهم مجلس شورای اسلامی، می‌گوید:

«اگر نسبت جمعیت یک دین را به نماینده‌هایش در نظر بگیریم، باید بگوییم ما چند برابر مسلمانان در مجلس نماینده داریم و داشتن این حق برای ما بارزش است و دیدگاه نظام جمهوری اسلامی همواره در قبال اقلیت‌های دینی و مذهبی، بسیار مثبت و احترام‌آمیز بوده و حق مشارکت ما در برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی همواره فراهم شده است...».

«یهودا گرامی» خاخام ارشد یهودیان ایران گفت:

«ما آزادی عقیده کامل داریم. تمامی کنیسه‌ها (عبادتگاه یهودیان) باز بوده و آموزش‌های تورات در آنجا صورت می‌پذیرد. ما تمامی انواع مؤسسات آموزشی، از جمله ابتدایی و متوسطه را داریم. فعالیت‌های مذهبی یهودیان در ایران به صورت آزادانه و بدون هیچگونه محدودیت صورت می‌گیرد.... همسایگان مسلمان ما احترام زیادی برای ما به عنوان یهودیانی که در ایران زندگی می‌کنند قائل هستند. برخلاف اروپا، در ایران نیازی به حضور نیروهای امنیتی برای حفاظت از کنیسه‌ها و مدارس یهودی وجود ندارد و امنیت شخصی ما عالی است.»

«همایون سامه یح» رئیس انجمن کلیمیان تهران گفت:

«اقلیت‌های مذهبی به ویژه کلیمیان، زیر سایه نظام جمهوری اسلامی و حمایت‌های همه جانبه از سوی دولت در این کشور زندگی می‌کنند و شکرگزار خدمات دولت و نظام به جامعه کلیمیان هستند و تمامی فرایض مذهبی کلیمیان به صورت آزادانه در حال برگزاری است.»

«ژرژیک آبرامیان» نماینده مسیحیان ارمنی حوزه جنوب در مجلس شورای اسلامی، در واکنش به اقدام وزارت امور خارجه آمریکا مبنی بر قراردادن نام ایران در فهرست کشورهای ناقض آزادی ادیان، گفت:

«اقلیت‌های دینی از جمله ارمنه در کشور جمهوری اسلامی ایران در بهترین شرایط در جامعه و کشور زندگی میکنند و از تمام حقوق جمهوری اسلامی ایران بهره‌مند هستند.»

«یوناتن بت کلیا» نماینده آشوریان در مجلس شورای اسلامی با صدور بیانیه‌ای به شایعه‌سازی‌هایی بر ضد جمهوری اسلامی پاسخ داد. در این بیانیه آمده است:

«آشوریان قرن‌های متمادی در ارومیه زندگی کرده و در حال حاضر، بیش از نود کلیسا در روستاهای این شهر داشته که به انجام فرایض مذهبی خود می‌پردازند. قدیمی‌ترین کلیسای جهان به نام «کلیسای ننه مریم» نیز در این شهر است؛ کلیسایی که در قرن اول مسیحیت بنا نهاده شده است. جدای از این نود کلیسا، شش کلیسا در تهران

به برپایی آیین‌ها و اعیاد مذهبی همت کرده و انجمن‌های این کلیساها با اجرای برنامه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی باعث جلب رضایت مردم خود شده‌اند. علاوه بر کلیساهای مختلف آشوریان، کلیساهای دیگری نیز در تهران فعال هستند که دو کلیسا متعلق به ارتدوکس‌های یونانی و روس، چندین کلیسا متعلق به کاتولیک‌های واتیکان و چند کلیسا به پروتستان‌ها؛ علاوه بر این، کلیساهایی در همدان، کرمانشاه، قزوین، سلماس، شاهین شهر، کرج و اهواز فعال هستند.»

میزان احترام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان به سایر ادیان تا بدان‌جاست که در زمانی که آمریکا، اتهام نقض حقوق یهودیان و نحوه غیرقانونی محاکمه آن‌ها را بر ایران وارد می‌کرد، خاخام‌های یهودی وابسته به گروه «نتوریاکارتا» - که در آمریکا مستقرند - پس از بازدید دوهفته‌ای خود از ایران، در بازگشت به نیویورک در یک کنفرانس خبری از مقامات ایران به جهت مهمان‌نوازی از جامعه یهودیان ایران تشکر و تأکید کردند که در دیدار با ائتلاف مختلف، شاهد بوده‌اند که یهودیان ایران نسبت به یهودیان سایر کشورها، از وضع بهتری برخوردارند و جوسازی رسانه‌ها درباره وضع یهودیان ایران، بی‌مورد و سیاسی است. این در حالی است که سایر مسلمانان جهان - که در کشورهای مسیحی‌نشین و... زندگی می‌کنند- نه تنها از حقوق اجتماعی یکسان با سایر شهروندان آن کشورها برخوردار نیستند و حق داشتن نماینده در مجالس قانونگذاری و... را ندارند، بلکه معمولاً مورد خشونت و آزار واقع شده و حتی از عمل به تعالیم مذهبی خویش نیز منع می‌شوند (مانند مسئله حجاب در فرانسه و یا اعمال خشونت شدید نسبت به مسلمانان در آمریکا و...)

مقایسه تعداد کلیساها و مساجد

با مقایسه آمار کلیساهای ایران نسبت به مساجد مسلمانان در فرانسه، روشن می‌شود که مسیحیان ایران - به‌رغم تعداد بسیار اندکی که دارند - در مقابل جمعیت عظیم مسلمانان فرانسه، از اماکن مذهبی بسیار بیشتری برخوردارند. این تعداد از عبادتگاه‌های اقلیت‌ها نه تنها در مقایسه با مساجد مسلمانان در کشورهای دیگر، بلکه حتی در مقایسه با سرانه فضای عبادی مسلمانان در خود ایران هم شگفتی‌آور است، زیرا اقلیت‌های دینی، نزدیک به 3 برابر مسلمانان به نسبت جمعیت، فضای عبادی دارند. مسیحیان بیش از ۲۵۰ کلیسا در سطح کشور در اختیار دارند و تقریباً به ازای جمعیتی حدود 320 نفر (و به عبارتی 500 نفر)، یک کلیسا برای آنان وجود دارد؛ در حالی که به ازای هر 1100 مسلمان یک زیارتگاه وجود دارد. اماکن مذهبی اقلیت‌ها همچنین به‌طور پیوسته از سوی دولت و با هزینه عمومی ترمیم و بازسازی می‌شود؛ برای نمونه، کلیسای تاریخی «سنت هوانس» مراغه که قدمتی هشتصد ساله دارد و تنها کلیسای جنوب استان آذربایجان شرقی است، توسط اداره میراث فرهنگی و گردشگری در حال بازسازی است.

اما در فرانسه که به اصطلاح مهد آزادی است وضع کاملاً متفاوت است، اسلام بزرگترین اقلیت دینی فرانسه است و بیشترین تعداد مسلمانان در کشورهای غربی در این کشور زندگی می‌کنند. سازمان سیا جمعیت مسلمانان در فرانسه را بین 7-9 درصد جمعیت فرانسه یعنی حدود 5 میلیون نفر می‌داند البته جمعیت مسلمانان در فرانسه را تا ۸ میلیون برآورد کرده‌اند که این اختلاف، به دلیل عدم تظاهر بسیاری به اسلام می‌باشد؛ چرا که مذهب به عنوان مانعی در راه جذب مسلمانان در جامعه فرانسوی است.

اما با وجود جمعیت بسیار زیاد مسلمانان، در کل فرانسه فقط ۸ مسجد جامع وجود دارد و علاوه بر آن، می‌توان از حدود صد نمازخانه تقریباً آبرومند و نمازخانه‌های کوچکی که در مغازه‌ها، خانه‌ها، کارگاه‌هایی که در سراسر

فرانسه به این امر اختصاص یافته، نام برد. در مجموع حدود ۱۵۰۰ مسجد و محل عبادت مختص مسلمانان وجود دارد. یعنی به ازای هر ۳۳۰۰ مسلمان فقط یک مکان عبادی وجود دارد. البته برخی معتقدند که آمار مراکز عبادی در حال حاضر در فرانسه ۲۵۰۰ عدد است که باز هم عدد قابل توجهی فاصله میان اقلیت مسیحی در ایران و اقلیت مسلمان در فرانسه وجود دارد.

مقایسه تعداد نمایندگان ادیان در مجلس شورای اسلامی ایران و مجلس سنای آمریکا

در ایران حدوداً به ازای هر ۰۰۰/۲۸۰ نفر، یک نماینده در مجلس شورای اسلامی حضور دارد. از طرف دیگر، اقلیت‌های دینی در ایران تنها حدود ۲ درصد جمعیت، یعنی حدود ۰۰۰۰/۱۶۰ نفر می‌باشند. یعنی به‌طور طبیعی اقلیت‌ها نباید حتی یک نماینده داشته باشند؛ در حالی که از ۲۹۰ نماینده مجلس، پنج نفر مربوط به اقلیت‌های دینی است. طبق اصل ۶۴ قانون اساسی، زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده دارند. اقلیت‌ها نه تنها در مجلس حضور داشته، بلکه در جلسات غیرعلنی که سری‌ترین مباحث نظام مطرح می‌شود نیز حاضرند. اما در آمریکا مسئله کاملاً متفاوت است. مسلمانان بیش از ۲ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند و یهودیان کمتر از ۲ درصد؛ اما ساختار آرا به صورتی است که مثلاً در سال‌های اخیر تعداد نمایندگان مسلمان در مجلس فقط ۲ نفر بوده است که همان نیز به دلیل مخالفت سیاستمداران تندرو با حضور آنها در رأس ساختار سیاسی کشور، همواره با چالش‌های خاصی همراه بوده است؛ اما یهودیان که کمتر از مسلمانان جمعیت دارند ۳۸ نماینده در مجلس آمریکا دارند! این مقایسه، گوشه‌ای از توجه جمهوری اسلامی به اقلیت‌ها در مقابل ظلم آمریکا و کشورهای غرب را نشان می‌دهد.

27- در جمهوری اسلامی، آزادی سیاسی وجود ندارد و مردم حتی در انتخابات هم هیچ اختیاری ندارند و افراد از قبل مشخص شده‌اند و انتخابات به شکل نمایشی و فرمایشی انجام می‌شود.

در جمهوری اسلامی، به دلایل بسیار زیاد، انتخابات در سلامت کامل انجام می‌شود که می‌توان به نمونه‌هایی از آن اشاره کرد:

- اگر انتخابات سالم نبود، آیا منطقی بود عالی‌ترین مقامات – که مطلع از وضعیت انتخابات هستند – خودشان را چند بار در معرض رأی مردم قرار دهند و با وجود رأی نیلورتن در یک انتخابات، در انتخابات بعدی نیز ثبت‌نام کنند؟

- یکی از مهم‌ترین نمونه‌های سلامت انتخابات رأی آوردن افراد در دولتی مخالف تفکرات خودشان است. مثلاً رأی آوردن آقای احمدی‌نژاد در دولت آقای خاتمی و رأی آوردن آقای روحانی در دولت آقای احمدی‌نژاد؛ تاریخ شاهد است که نظرسنجی‌ها و رسانه‌های داخلی و حتی خارجی گزینه دیگری را تحت عنوان گزینه انتخاب نظام معرفی می‌کردند اما در نهایت شخصی کاملاً متفاوت و مخالف آن جریان رأی می‌آورد.

به عنوان مثال: در سال 76 می‌گفتند نظر نظام، آقای ناطق نوری است، اما در نهایت آقای خاتمی رئیس جمهور شد و یا در سال 92 می‌گفتند نظام، آقایان جلیلی یا قالیباف را از صندوق در می‌آورد اما در نهایت آقای روحانی رئیس جمهور شد.

در سال 92 که دائم القا می‌شد، که رئیس جمهور از قبل مشخص شده و قطعاً آقای روحانی رأی نخواهد آورد؛ اما آقای روحانی رئیس جمهور شد در حالی که او تنها 71/0 درصد بیشتر از حد نصاب رأی آورد و اگر نظام اهل تقلب بود به راحتی و فقط با ابطال چند صندوق، انتخابات را به دور دوم می‌کشاند، اما از رأی مردم کوتاه نیامد.

- اگر انتخاب نظام از ابتدا مشخص بود، چرا رسانه‌های معاند در حمایت از یک کاندیدای خاص هزینه می‌کنند؟ آیا آنها متوجه این مسئله نشدند که نظام خودش انتخاب می‌کند که این همه، هزینه نکنند؟

- در انتخابات‌های قبل، دشمنان و شبکه‌های بیگانه به طور جدی به حمایت از کاندیداهای غربگرا پرداخته و از مردم می‌خواستند به آنها رأی دهند. مثلاً در سال 88 حمایت خارجی‌ها از آقای میرحسین موسوی و یا در انتخابات مجلس سال 94 پشتیبانی BBC و... از لیست امید و یا در انتخابات 96 حمایت صبح انتخابات آمدنیوز از آقای روحانی و درخواست دادن رأی به او؛ اگر نتیجه انتخابات از قبل مشخص باشد آیا هیچ کدام از این سیاستمداران و غول‌های رسانه‌ها این موضوع را نمی‌دانند که وارد عرصه تبلیغ می‌شوند و وقت و آبرو و هزینه خود را خرج می‌کنند؟

فرآیند انتخابات در ایران به گونه‌ای است که امکان تقلب وجود ندارد. به عنوان مثال هر نامزد می‌تواند در پای هر صندوق رأی و همچنین در مراحل تجمیع و... یک نماینده داشته باشد که از ابتدا تا انتهای فرآیند رأی‌گیری و شمارش حضور داشته باشد. در چنین شرایطی کوچکترین تغییری به راحتی قابل تشخیص و پیگیری و اثبات

است همچنین مجریان انتخابات عمدتاً معتمدین مردم و اقشار مختلف مردم هستند و از همین روی گروه‌های مختلف در این فرآیند شرکت داشته و ناظر یکدیگر می‌باشند.

28- چرا هر موضوعی را به دشمن ربط می دهید؟ این که شعار آزادی زنان را فوراً به خارج و دشمن ربط می دهید، نشانه خالی بودن دست شماست!

مبحث مهم استفاده از بحث آزادی جنسی زنان در خدمت اهداف سیاسی و اقتصادی استکبار:

جنبش فمینیسم که با شعار برابری زنان و مردان روی کار آمد و در ظاهر به دنبال تأمین حقوق زنان بود، اولین گام‌های خود را در راستای تحقق آزادی همه‌جانبه زنان قرارداد و توانست در سراسر جهان برای خود طرفدارانی را جمع کند؛ اما بسیاری از این طرفداران آگاه نیستند که جنبش فمینیسم و همچنین استفاده از زنان برای تحریک افکار عمومی مردم جهان، از اساس، پروژه غربی‌ها و سرویس‌های جاسوسی آنها برای رسیدن به اهداف سیاسی بوده است. به عنوان مثال خانم «گلوریا اشتاینم» که شخص اول فمینیسم در عصر خود و یکی از ۵ شخصیت بزرگ تاریخ فمینیسم است، مأمور و عامل سرویس اطلاعاتی CIA بود.

در سال 2010 وقتی هلند با تداوم اعزام سرباز به جنگ افغانستان مخالفت کرد، آمریکا احساس کرد که ممکن است اتفاق مشابهی در فرانسه و آلمان نیز رخ دهد و همراهی ناتو در افغانستان تضعیف شود.

طبق اسناد مهمی که ویکی لیکس منتشر کرد:

سیاستی که توسط CIA و به صورت محرمانه برای مقابله با این مسأله اتخاذ شد، استفاده از زنان افغانستان به عنوان سوژه اصلی رسانه‌های جهت تحریک افکار عمومی اروپاییان بود. تبلیغ بر علیه حکومت افغانستان مبنی بر ممانعت از تحصیل زنان به خوبی می‌توانست احساسات عمومی را برای ادامه حضور نظامی ناتو در افغانستان را تحریک کند.

در بخش‌هایی از سند آمده است:

«زنان افغان می‌توانند به عنوان پیام‌رسان ایده‌آل در انسانی نشان دادن نقش ناتو در مبارزه با طالبان عمل کنند... ابتکارات اطلاع‌رسانی که فرصت‌های رسانه‌ای را برای زنان افغان ایجاد می‌کند تا داستان‌های خود را با زنان فرانسوی، آلمانی و دیگر اروپایی به اشتراک بگذارند، می‌تواند به غلبه بر شک و تردید فراگیر زنان در اروپای غربی نسبت به مأموریت ناتو کمک کند. پیام‌هایی که پیامدهای نامطلوب احتمالی شکست ناتو را برای غیرنظامیان افغان به نمایش می‌گذارد، می‌تواند باعث احساس گناه فرانسوی‌ها (و سایر اروپایی‌ها) برای رها کردن افغانستان شود. چشم‌انداز ممانعت طالبان از تحصیل دختران می‌تواند خشم فرانسوی‌ها را برانگیزد، به نقطه تجمع مردم عمدتاً سکولار فرانسه تبدیل شود و به رأی‌دهندگان دلیلی برای حمایت از یک هدف خوب و ضروری علی‌رغم وجود تلفات بدهد.»

به نمونه‌های دیگری از اهداف استکبار در این مورد دقت کنید:

- در سال 2002 سازمان سیا در همکاری با شین بث اسرائیل، فیلم‌های مستهجنی را از طریق ایستگاه‌های تلویزیونی فلسطینی در رام‌الله در جریان یکی از تهاجمات دورهای اسرائیل به خاک فلسطین پخش می‌کرد تا جوانان فلسطینی را از درون تضعیف کند در نتیجه روحیه مقابله با اسرائیل و دفاع از کشورشان را نداشته باشند.

- در طول تهاجم سال 2003 [آمریکا به عراق]، سیا در نظر داشت یک فیلم مستهجن با حضور دو نفری که شبیه صدام حسین بودند، به عنوان راهی برای مشروعیت‌زدایی از دولت او تهیه کند.
- در اواسط دهه 50، سیا یک فیلم مستهجن تولید کرد تا سوخارو، رئیس جمهور اندونزی را سرنگون کند.
- ایالات متحده در سال 1989 در حمله به پاناما، از پورنوگرافی به عنوان سلاح استفاده کرد.
- در سال 1974، سیا از پورنوگرافی برای منحرف کردن انقلاب کمونیستی در پرتغال استفاده کرد. آن‌ها کودتایی را با عنوان «دایتا» در مزرعه‌ای در نزدیکی لیسبون طراحی کردند. به دلیل سیاست‌هایی که بیش از چهار دهه قبل بر پرتغال حاکم بود این کشور از هر تصویرسازی جنسی و بیشتر چیزهای وسوسه‌کننده عاری بود. همه فیلم‌های خارجی سانسور و صحنه‌های توهین‌آمیز بریده شده بود. همه کتاب‌های مدرسه به شدت اخلاق کاتولیکی را آموزش می‌دادند. پلیس ساحل قوانین سختی را برای لباس شنا اعمال می‌کرد. اما در کمتر از دو سال و به واسطه «انقلاب آبی»، لیسبون از بدون جرم‌ترین شهر اروپای غربی به رده شهرهایی که بالاترین میزان جرم و جنایت، از جمله تجاوز جنسی به کودکان را داشتند رسید. پرتغال حتی از دانمارک که به عنوان مرکز پورن اروپا شناخته شد، پیشی گرفت.
- نتانیاهو می‌گوید اگر می‌خواهید تغییر رژیم در ایران را پیش ببرید، باید از فرستنده‌های بسیار بزرگ و بسیار قوی استفاده کنید و سریال‌هایی را به اقصی نقاط ایران بفرستید. زیرا این‌ها چیزهای خرابکارانه هستند و با تماشای آن جوانان و نوجوانان از سبک زندگی درون فیلم‌ها الگو می‌گیرند. دکتر جونز حتی علت شکست یکی از قهرمانان اسرائیلی را نیز از راه فریفتن جنسی می‌داند و نتیجه این شکست را خروج او از میدان و تضعیف اسرائیل می‌داند.
- جونز معتقد است نویسندگان، وکلا و سازمان‌های یهودی برای توسعه هرزه‌نگاری نامحدود در فیلم‌ها و جاهای دیگر مبارزه می‌کنند. آنها می‌دانند که پورنوگرافی برده‌داری است. پورنوگرافی حتی به عنوان یک ماده مخدر مضرتر از کراک محسوب است. یکی از متخصصان پزشکی به نام جفری ساتینوور از پرینستون اظهار داشت که پورنوگرافی «آنچه را هروئین نمی‌تواند انجام بدهد، انجام می‌دهد.»
- تحقیقات نشان داده است که پورنوگرافی در ابتدا افراد را به داشتن رابطه جنسی علاقه‌مند می‌کند، اما در نهایت روش طبیعی عشق ورزیدن را از بین می‌برد. برخی از جراحان مغز و اعصاب مانند دونالد ال. هیلتون از دانشگاه تگزاس حتی تا آن جا پیش رفته‌اند که گفته‌اند قرار گرفتن طولانی مدت در معرض پورنوگرافی می‌تواند باعث آسیب مغزی شود.
- صنعت پورنوگرافی سالانه 97 میلیارد دلار درآمد دارد.

29- جمهوری اسلامی در سال 58 با رفراندوم سراسری و خوبی برقرار شده است اما چرا نظام خود را به رفراندوم نمی‌گذارد؟ نسل جدید می‌خواهد در یک رفراندوم جدید شرکت کند.

این شبهه را می‌توان هم از منظر اسلام و هم با نگاه سکولار پاسخ داد:

● عقل اجازه نمی‌دهد که حاکمیت اسلام را مجدداً به رفراندوم بگذاریم.

ممکن است سؤال شود که چرا اول انقلاب امام(ره) این کار را انجام دادند؟

پاسخ این است که آن زمان حکومت اسلامی تشکیل نشده بود و پیش از تشکیل حکومت اسلامی خود را به رفراندوم گذاشت. اما وقتی که حکومت اسلامی تشکیل شد که دیگر برای براندازی آن رفراندوم برگزار نمی‌شود.

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز که پس از سال‌ها مردم برای قبول خلافت به ایشان مراجعه کردند، در ابتدا نپذیرفتند؛ تا اینکه عموم مردم با اصرار ایشان را به عنوان خلیفه انتخاب کردند؛ اما بعد که پذیرفتند و حکومت خود را آغاز کردند، در برابر مخالفین خود جنگیدند و سه جنگ بزرگ برای حفظ حکومت اسلامی انجام دادند.

از سوی دیگر، فرض کنید رفراندوم برگزار شده و جمهوری اسلامی از بین برود؛ آنگاه نیروهای انقلابی باید دوباره قیام کنند تا آن حکومت را سرکوب کنند و حکومت اسلامی شکل بگیرد.

● از منظر سکولار نیز، شخص می‌گوید به اسلام کاری ندارم، سؤال این است که چرا خود را به رفراندوم نمی‌گذارد؟

پاسخ این است که این سؤالات را فقط برای مردم ایران درست می‌کنند و گرنه شما از هیچ یک از مردم آمریکا نشنیدید که چرا آمریکا خود را به رفراندوم نمی‌گذارد!

اولاً؛ هیچ کشوری در دنیا حتی یکبار خودش را به رفراندوم نگذاشته است. نزدیک 250 سال از زمان حکومت آمریکا می‌گذرد. چرا آمریکا یکبار خودش را به رفراندوم نمی‌گذارد؟ چرا انگلیس، ایتالیا، آلمان، کره، ژاپن و... یک بار خودشان را به رفراندوم نمی‌گذارند؟!

ثانیاً؛ اصلاً امکان برگزاری رفراندوم وجود ندارد؛ چون سیستم انتقال قدرت همراه با قوانینش توسط چه کسی اجرا شود؟ مثلاً می‌گویند این حکومت فاقد صلاحیت است؛ حالا اگر فاقد صلاحیت است چگونه انتخابات برگزار کنند؟ اصلاً انتخابات زیر نظر چه کسی قرار بگیرد؟

ثالثاً؛ کسانی که این درخواست را دارند چند سال یکبار می‌خواهند رفراندوم برگزار شود؟ مثلاً عده‌ای می‌گویند ده سال یک بار؛ نظر دیگری این است که هشت سال یک بار و سه سال یکبار و... سؤال این است که اگر امسال همه‌پرسی برگزار شد و دو سال دیگر کسانی که به دلیل کمی سنشان امسال حق رأی نداشتند، گفتند ما که به حکومت موجود رأی ندادیم و باید دوباره رفراندوم شود! تکلیف چیست؟

آیا این کار یک کار منطقی است و اصلاً امکان‌پذیر است؟ کدام حکومتی برنامه خودش را دو ساله و پنج ساله می‌بندد؟ حکومت‌ها برنامه خود را دویست ساله و پانصد ساله می‌بندند. این کار مثل این است که شما مدرسه‌ای

ساخته‌اید و مدیر آن عوض می‌شود، بعد مدیر جدید بگوید این ساختمان خوب نیست آن را خراب کنید! من نقشه دیگری دارم و شروع به ساختن کند، تا به اواسط کار که می‌رسد نفر بعدی می‌آید و می‌گوید من نقشه دیگری دارم! نتیجه این است که آن ساختمان هیچ وقت ساخته نمی‌شود. اگر برای ساختار کشوری که داریم چنین رفراندوم بگذارند تا ابد ساخته نمی‌شود!

چون در یک کشور باید ثبات اتفاق بیفتد، آن کشور هیچ وقت اجازه نمی‌دهد رفراندوم برگزار شود و مردم، کشور را به رأی بگذارند و حکومت عوض شود.

رابعاً؛ فرض کنید جمهوری اسلامی نباشد؛ حالا چه کسی بیاید؟

وقتی خبرنگار از یکی از صریح‌ترین دشمنان جمهوری اسلامی یعنی نیما (روح الله) زم، سوال کرد آیا شما تا به حال ناامید شده‌اید؟ گفت: بله؛ جایی ناامید شدم که با خود گفتم حالا جمهوری اسلامی نه؛ چه کسی بیاید؟ یعنی رضا پهلوی اینجا بیاید و حکومت کند؟! فرضاً جمهوری اسلامی هم رفت و خود رضا پهلوی آمد؛ چه کسی نخست وزیر شود؟ یا باید همین افرادی که الان در کشور سرکار هستند نخست‌وزیر شوند یا کسانی که رضا پهلوی مدنظرش است، بالاخره کسی از کره ماه و مریخ نمی‌آید که رئیس جمهور شود. اصلاً فرض کنید مردم ولایت فقیه را نمی‌خواهند، مردم برای ریاست جمهوری به چه کسی رأی می‌دهند؟ به یکی از همین افراد رأی می‌دهند، پس فرقی نکرد.

مقایسه ایران و آمریکا در برگزاری رفراندوم

یکی از شبهات این روزها، مقایسه دموکراسی در ایران و آمریکا است و این گونه وانمود می‌شود که نظام آمریکا الگو و نمونه دموکراسی و خواست مردم است. بررسی تاریخ آمریکا به وضوح چنین خیالی را باطل می‌کند:

آمریکا بیش از 230 سال پیش، نوع حکومت و قانون اساسی‌اش را مشخص کرد؛ بدون اینکه مردم دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در آن داشته باشند.

این کار نیز فقط در 11 ایالت آمریکا آن هم توسط افرادی که هیچ یک نماینده مردم آمریکا نبودند صورت گرفت. ۳۷ نفر کنار هم نشستند و متنی را که یک نفر از آن ها نوشته بود به عنوان قانون اساسی انتخاب کردند.

مردم فعلی آمریکا نیز هیچ یک نه تنها خودشان، بلکه پدر و پدربزرگ‌های آنها نیز در زمان تصویب قانون اساسی آمریکا نبودند. اما آیا تا به حال از مردمش شنیده‌اید که بگویند چرا رفراندوم برگزار نمی‌شود و نظر ما را نمی‌پرسید؟

جالب است که اولین انتخابات‌های تاریخ آمریکا با مشارکت ۱۱ درصدی و ۶ درصدی برگزار شده است که طبیعتاً نامزد انتخاب شده درصد پایین‌تری از مشارکت مردم را داشته است.

حتی رئیس جمهور آمریکا که اکنون انتخاب می‌شود هم با رأی مستقیم مردم نیست و تنها ۵۳۸ نفر از افرادی که آن هم توسط هیئت حاکمه و احزاب آمریکا تأیید می‌شوند رئیس جمهور را انتخاب میکنند.

جالب است که از زمان استقلال آمریکا از پادشاهی بریتانیا تاکنون، غالب رؤسای جمهور آمریکا از خاندان سلطنتی بریتانیا یا فرانسه بوده‌اند. یعنی این هم از وضعیت استقلال آنها است.

شما نمی‌شنوید که در آمریکا کسی قانون اساسی و نظام آمریکا را زیر سؤال ببرد و از سوی دیگر با معارضین ساختار آمریکا نیز به بدترین شکل ممکن برخورد می‌شود. نمونه بارز آن نیز رئیس جمهور وقت آمریکا، ترامپ است. که با وجود اینکه خودش هنوز رئیس جمهور آمریکا است، فضای مجازی را برای اظهار نظر او بستند به جرم اینکه دعوت به اعتراض و شورش کرده است.

در واقع و در پایان باید از کسانی که از جمهوری اسلامی می‌خواهند که خود را به فراندوم بگذارد تا ببینند چقدر مردم خواستار آن هستند باید پرسید: چرا در آمریکا فراندوم برگزار نشده و نمی‌شود؟!

30- چرا اختیارات رهبری هیچ حد و مرزی ندارد؟! آیا می توان از رهبری سوال کرد؟

برای اثبات نادرستی این مطلب، کافی است اختیارات رهبر ایران، با پادشاه انگلیس، رئیس جمهور فرانسه و رئیس جمهور آمریکا مقایسه شود.

در بحث قانون گذاری

پادشاه انگلیس، رئیس جمهور فرانسه و رئیس جمهور آمریکا اختیار وتوی مصوبات پارلمان را دارند؛ در حالی که رهبر ایران چنین اختیاری ندارد.

هم پادشاه انگلیس و هم رئیس جمهور فرانسه می توانند پارلمان را منحل کنند؛ و هم چنین رئیس جمهور آمریکا می تواند پارلمان را تعطیل کند؛ اما رهبر ایران چنین اختیاری ندارد.

در بحث نظامی

پادشاه انگلیس، رئیس جمهور فرانسه و رئیس جمهور آمریکا فرمانده کل قوا هستند که رهبر ایران نیز چنین اختیاری دارد.

در زمینه قضایی

تعیین عالی ترین مقام قضایی نیز مانند رهبر ایران بر عهده پادشاه انگلیس، رئیس جمهور فرانسه و رئیس جمهور آمریکا است.

در حوزه اجرایی

رئیس جمهور فرانسه؛ ریاست قوه مجریه، اجرای قانون، عزل و نصب وزراء، تعیین سفرا و... و در آمریکا رئیس جمهور؛ ریاست قوه مجریه، عزل و نصب وزراء و... اما رهبر ایران نه رئیس قوه مجریه است، نه اختیار عزل و نصب رئیس جمهور و وزراء را دارد و نه اختیار تعیین سفرا را.

تعیین سیاست های کلی کشور

در آمریکا نه تنها رئیس جمهور سیاست های کلی کشور را تعیین می کند، بلکه سیاست های کلی دولت نیز توسط او تعیین می شود؛ اما در قانون اساسی ایران، فقط اجازه ابلاغ سیاست های کشور به رهبری داده شده است و نه سیاست های کلی دولت.

مسئولیت در برابر وظایف و اختیارات خود

رئیس جمهور فرانسه طبق قانون اساسی در قبال اقداماتش هیچ گونه مسئولیتی ندارد، مگر در صورت ارتکاب خیانت به کشور، در حالی که رهبر ایران طبق قانون در قبال وظایف و اختیاراتش مسئول است.

در مدل انتخاب

پادشاه انگلیس به صورت موروثی انتخاب می‌شود؛ در حالی که رهبر ایران طبق قانون اساسی براساس صلاحیت تعیین می‌شود.

نحوه انتخاب

پادشاه انگلیس هیچ گاه نه به صورت مستقیم و نه با واسطه توسط مردم انتخاب شده است، در حالی که رهبر ایران مانند رئیس جمهور آمریکا با رأی غیرمستقیم انتخاب می‌شوند.

حال روشن شد که رهبر ایران اختیاراتی به مراتب پایین‌تر از پادشاه انگلیس، رئیس جمهور فرانسه و رئیس جمهور آمریکا دارد.

ضمن آنکه رهبر ایران به یک نهاد انتخابی که مجلس خبرگان رهبری است پاسخگوست.

31- چرا رهبری به هیچ ارگانی پاسخگو نیست؟

طبق قانون، نظارت بر رهبری به عهده مجلس خبرگان است. در خبرگان یک کمیسیون است به نام «کمیسیون تحقیق» که کارش تحقیق و تفحص از رهبری است.

آیت الله مجتهد شبستری که عضو این کمیسیون بودند، می‌فرمودند:

«بارها و بارها شد که برای ما سؤال پیش آمده بود و رفتیم پیش رهبری و پرسیدیم و جواب گرفتیم.»

آیت الله اراکی می‌فرمایند:

«هر شکایتی که از رهبری می‌شود، این‌ها را ما جمع می‌کنیم و می‌رویم تحقیق و تفحص می‌کنیم و نهادهای زیر نظر رهبری را بررسی می‌کنیم و اگر پاسخ داده نشود از خود بیت سؤال می‌کنیم و اگر پاسخ داده نشود می‌رویم پیش خود رهبری و از خود ایشان سؤال می‌کنیم.»

آیت الله یزدی می‌فرمودند:

«این کمیسیون تحقیق هر سال یا هر چند سال در اجلاس، گزارش سؤال‌هایی که از رهبری داشتند را می‌گوید و گزارش عملکرد رهبری را می‌گوید اما ما توقع نداشته باشیم که بیایند جلوی دوربین بگویند ما این سؤال‌ها را از رهبری پرسیده‌ایم.»

پس خبرگان دارند کار خودشان را انجام می‌دهند.

32- عملکرد جمهوری اسلامی را قابل دفاع می دانیم؟ جمهوری اسلامی در این ۴۳ سال چه خدمتی به مردمش کرده است و چه دستاوردی داشته است؟

نظام جمهوری اسلامی با سیاست گذاری های دقیق و به همت مردم خود، پس از گذشت 43 سال، در حوزه های بسیاری به جایگاه های رفیع دست یافته است.

دکتر سعید جلیلی، دبیر سابق و نماینده فعلی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در شورای عالی امنیت ملی تعریف میکنند:

پرودی، نخست وزیر سابق ایتالیا بود و جدای از آن، دارای دکترای اقتصاد و نظریه پرداز توسعه بود. مدتها پیش به تهران آمد و با من ملاقات کرد. پرودی در آن دیدار می گفت: «سی سال است که مسائل ایران را دنبال می کنم و می بینم کشور شما در چه وضعیتی است، اما آن چه اهمیت دارد این است که شما فقط مقاومت نکرده اید، پیشرفت هم کرده اید.» این فقط حرف پرودی نبود، این تعابیر را سران بعضی از کشورهای اروپایی هم در دیدارهای خود به صراحت بیان می کردند. گاهی هم می گفتند: «اگر فشاری که به شما وارد می شود به دولت ما وارد می شد، شش ماه هم نمی توانستیم دوام بیاوریم. شما سال هاست که هم مقاومت می کنید و هم پیشرفت.» انگار آن ها هم می فهمیدند این انقلاب از جنس دیگری است.

- اینجا ایران است، کشوری که رتبه 10 دنیا از نظر طراحی، ساخت و پرتاب ماهواره، متعلق به اوست.
- اینجا ایران است، کشوری که رتبه 2 دنیا در حوزه سلول های بنیادین، متعلق به اوست.
- اینجا ایران است، کشوری که زمان دفاع مقدس، حتی اجازه واردات سیم خاردار نداشت؛ اما امروز نه تنها خود مجهز به پیشرفته ترین تجهیزات نظامی مانند پهپاد، زیردریایی، ناوشکن، موشک های رادارگریز، کروز، بالستیک و... است، بلکه با حمایت ایران، مردم فلسطین نیز که تا چند سال پیش با سنگ مقابل رژیم غاصب صهیونیسم ایستادگی می کردند امروزه دارای پدافند بوده و با موشک به گستاخی های این رژیم متخاصم پاسخ می دهند.
- اینجا ایران است، کشوری که برحسب قدرت توپخانه، رتبه 6 دنیا، برحسب تعداد کشتی های زیردریایی رتبه 5 دنیا، همچنین برحسب ناوگان تانک های جنگی رتبه 7 دنیا و... را داراست و به معنای واقعی در عرصه نظامی به یک ابرقدرت تبدیل شده است.
- اینجا ایران است، کشوری که نه تنها استقرار تعداد کثیر پایگاه های نظامی آمریکایی، در اطراف مرزهای آن، که حتی فاصله برخی از این پایگاه ها به کمتر از 200 کیلومتر با شهرهای ایران می رسد، خدشه ای به امنیت داخلی آن وارد نمی کنند؛ بلکه، او می تواند مهم ترین پایگاه آمریکا در منطقه - عین الاسد - را با خاک یکسان کند.
- اینجا ایران است، کشوری که 40 سال پیش ناامن ترین کشور دنیا بود، به طوری که فقط در بین سال های 1360-1361 ه.ش، 17000 نفر در شهرها و روستاهای آن ترور شدند؛ درحالی که امروزه به امن ترین کشور دنیا در ناامن ترین منطقه کره زمین تبدیل شده است.

- اینجا ایران است، کشوری که 40 سال پیش حتی جزء 50 کشور اول دنیا در تولید علم هم نبود، اما اکنون رتبه 15 دنیا در تولید علم را داراست.
- اینجا ایران است، کشوری که پیش از انقلاب در مقالات پرستند دنیا جایگاهی نداشت؛ اما در حال حاضر 1/3 درصد این مقالات، نوشته نخبگان و دانشمندان ایرانی است و 5 درصد مقالات داغ دنیا توسط ایرانیان نوشته می‌شود.
- اینجا ایران است، کشوری که ابتدای پیروزی انقلاب، حتی جزء 30 کشور اول دنیا بر اساس تعداد اختراعات ثبت شده نبود، اما امروزه هفتمین کشور دنیا در این حوزه است.
- اینجا ایران است، کشوری که نرخ ثبت‌نام در مدارس ابتدایی آن در پیش از انقلاب، 3/59 درصد بوده، درحالی‌که امروزه 99/2 درصد کودکان ایرانی در مدارس ابتدایی تحصیل میکنند.
- اینجا ایران است، کشوری که از نظر رشد درصد باسوادان بالای 15 سال، در بعد از انقلاب اسلامی جایگاه اول جهان را داراست.
- اینجا ایران است، کشوری که میزان رشد تحصیل در افراد بالای 15 سال آن، حدوداً برابر میانگین جهانی است.
- اینجا ایران است، کشوری که به گزارش WEF، رتبه یک دنیا، در بحث برابری نسبت دختر به پسر در تحصیلات ابتدایی را داراست.
- اینجا ایران است، کشوری که نرخ بی‌سوادی زنان آن از 70 تا 80 درصد در سال 1354 ه.ش، به کمتر از 10 درصد در سال 1389 ه.ش کاهش یافته است.
- اینجا ایران است، کشوری که نسبت پزشکان متخصص زن در آن از 15 درصد به 40 درصد رسیده است.
- اینجا ایران است، کشوری که اهمیت به بانوانش تا جایی است که رشد فوق تخصص زنهایش بیش از 12 برابر بوده است؛ درحالی‌که رشد آقایانش 3 برابر بوده است.
- اینجا ایران است، کشوری که رتبه 11 دنیا از نظر کاهش مرگومیر در نوزادان، در هر 100 هزار نوزاد (طی بازه 1990 - 2015 م.)، متعلق به اوست.
- اینجا ایران است، کشوری که رتبه 10 دنیا از نظر رشد در شاخص امید به زندگی، متعلق به اوست.
- اینجا ایران است، کشوری که در بین 20 کشور پایین دنیا از نظر نرخ خودکشی قرار دارد.
- اینجا ایران است، کشوری که 40 سال پیش به گزارش بانک جهانی 46 درصد مردمش، زیرخط فقر بودند؛ اما در سال 1392 ه.ش به 1/8 درصد رسید که متأسفانه در دوران دولت غریب‌گرای تدبیر و امید، آمار فقر به شدت افزایش یافته است.

- اینجا ایران است، کشوری که در طول 40 سال به گزارش بانک جهانی، ضریب جینی (فاصله طبقاتی) خود را تا ابتدای سال 1392 ه.ش. کاهش داد.
- اینجا ایران است، کشوری که پیش از انقلاب مصرف کالری روزانه آن، طبق برآورد سازمان ملل متحد در دهه 1950 میلادی (1330 ه.ش.)
- برای هر بزرگسال روزانه کمتر از 1800 کالری، یعنی پایین تر از تمامی مناطق فقیرنشین خاورمیانه بود؛ درحالی که در حال حاضر میزان سرانه عرضه روزانه کالری در آن، بیش از 3000 کیلوکالری به ازای هر نفر، یعنی بالاتر از میانگین دنیا است.
- اینجا ایران است، کشوری که بیشترین رشد در شاخص توسعه انسانی (HDI) در این 40 سال، متعلق به اوست.
- اینجا ایران است، کشوری که در بین کشورهای تولیدکننده انرژی، در تولید گاز طبیعی، رتبه سوم دنیا 5 و در تولید انرژی الکتریکی، با 12 پله ارتقا و 14 برابر شدن رشد از سال 1990 میلادی تاکنون، رتبه سیزدهم دنیا را کسب کرده است.
- اینجا ایران است، کشوری که رتبه 7 دنیا از نظر رشد در جذب گردشگر (طی بازه 1990 – 2018 م.) متعلق به اوست.
- اینجا ایران است، کشوری که مشارکت مردمش در کمک به هموع خود به جایی رسیده است که از 40 گروه جهادی در زلزله بم، به 2520 گروه جهادی در زلزله اخیر کرمانشاه و سیل پلدختر رسیده است که برخی از آنان برای اعزام، هیچگاه نوبتشان نشد.
- اینجا ایران است، کشوری که مشارکت مردمش در فعالیت‌های نیکوکاری، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است؛ به‌طوری که فقط مبلغ جمع‌آوری شده توسط مردم در جشن عاطفه‌های شهریورماه سال 1398 شمسی، 46 میلیارد و 600 میلیون تومان بوده است که نسبت به سال قبل خود، 14 درصد افزایش داشته است.
- اینجا ایران است، کشوری که پادشاه آن در دورانی برای گوش دادن به رادیو باید از انگلیس اجازه می‌گرفت؛ درحالی که امروزه، رهبر آن خطاب به فرستاده ویژه رئیس جمهور وقت آمریکا می‌گوید: «من ترامپ را شایسته مبادله هیچ پیامی نمی‌دانم.»
- مهم‌ترین دلیلی که ایران اسلامی موفق شد در حوزه‌های مختلف، به چنین دستاوردهایی برسد «اعتماد به ظرفیت داخلی و نیروی جوانان مؤمن انقلابی» بود و در هر حوزه‌ای که سرعت پیشرفت کم بوده و یا متوقف شده است حضور غربگرایان پرمدعا به وضوح قابل مشاهده است.
- در ادامه به چند مصداق به عنوان نمونه از ماجرایی حصول این پیشرفت ها در حوزه‌های مختلف اشاره می‌کنیم.
- یکی از مدیران ارشد شرکت صنایع الکترونیک تعریف می‌کند:

«ایران چهل و سومین کشور از کشورهای دارای ماهواره بود. فعالیت ماهواره‌ای‌مان را با هند شروع کردیم؛ اما با دخالت رژیم صهیونیستی به نتیجه نرسید و هند کنار کشید. بعد از آن با روسیه همراه شدیم؛ یک همراهی پر از تحقیر. زمانی که ما حتی آرزو داشتیم ماهواره را از نزدیک ببینیم، روس‌ها مدل مهندسی ماهواره را از فاصله چندمتری نشان‌مان دادند که نکند ما با لمس ماهواره‌شان به جنس و ساختمان اجزایش پی ببریم.

مشاور خارجی هم که ممنوع بود؛ چون هدف این بود که ماهواره را بومی طراحی کنیم و در کنار این، خارجی‌ها زمان انجام کار را خیلی طولانی می‌کردند. به صداقتشان هم اعتماد نداشتیم و این بود که فهمیدیم باید روی پای خودمان بایستیم.

زمانی از روس‌ها می‌پرسیدیم: «ما کی میتوانیم ماهواره بسازیم؟» و جواب می‌شنیدیم: «تا ۳۵ سال دیگر هم نمی‌توانید و اگر هم بسازید، خودتان نمی‌توانید پرتابش کنید، ما هم که به هیچ وجه برایتان پرتاب نمی‌کنیم.» ولی ما توانستیم خودمان ماهواره بسازیم و خودمان هم آن را پرتاب کنیم. یادم هست بعد از پرتاب، اولین کسانی که تماس گرفتند و تبریک گفتند، روس‌ها بودند؛ درحالی که لحنشان با ما عوض شده بود و خبری از تحقیرشان نبود. کشوری که زمان جنگ نمی‌توانست نارنجک بسازد، شده بود نهمین کشور دارای پرتابگر ماهواره به فضا.» و یا در بحث دستاوردهایی که پژوهشگاه رویان در شاخه علوم پزشکی برای ایران به ارمغان آورده است، دکتر محمدحسین نصر روایت میکند:

«بیش از 40 سال پیش بود که لوئیس براون متولد شد و خبر تولدش توی دنیا پیچید. لوئیس اولین بچه لقاح آزمایشگاهی دانشگاه کمبریج انگلستان بود و تولدش حرکتی بزرگ و نویدآور برای زوج‌های نابارور بود. بعد از آن بود که خیلی از زوج‌ها روانه انگلستان می‌شدند تا حدود دویست هزار دلار هزینه کرده و شانس ۱۰ درصدی‌شان را برای فرزندآوری امتحان کنند. ابتدای سال ۷۰ آقای کاظمی آشتیانی پژوهشگاه رویان را پایه‌گذاری کرد تا در تهران مرکز پژوهشی - تحقیقاتی در زمینه ناباروری ایجاد کند. هم زمان من از دانشگاه کمبریج انگلستان به ایران آمدم. جزو اولین نفراتی بودم که جنین‌شناسی با رویکرد نازایی را خوانده بودم؛ اما در شهرکرد زبان تدریس می‌کردم چون محلی برای رشته و کار من نبود. بعد از مدتی دکتر آشتیانی من را به تهران دعوت کرد برای شروع همکاری. این همکاری سال‌ها بعد موجب پایه‌گذاری مرکز ناباروری اصفهان شد. سال ۱۳۹۵ رویان اصفهان جشنی با هزاران فرزندی که از این روش به دنیا آمده بودند، برگزار کرد. نتیجه همکاری من و دکتر روزقشنگی را رقم زده بود؛ هرچند دکتر دیگر در میان ما نبود.»

در بحث تولید دارو نیز جمهوری اسلامی توانست با اتکا به ظرفیت‌های داخلی، افتخارات بزرگی کسب کرده و از خروج ارز بسیار زیادی از کشور جلوگیری کند؛ داروهای بیماران ام اس از این جمله‌اند.

دکتر هاله حامدی‌فر می‌گوید:

«داروهای بیماران ام اس کمیاب بودند و گران. ارزیابی زیادی هم برای کشور داشت و این بود که تصمیم گرفتیم تولیدشان کنیم. سال ۱۳۹۱ تحریم‌ها به اوج رسیده بود و داروها کمیاب‌تر از همیشه. سیناژن توانست سینوکس و رسیژن را وارد بازار کند. دو دارویی که بیماران ام اس را با یک ششم هزینه قبلی نجات می‌داد. تولید این دارو افتخاری برای جامعه پزشکی کشور بود.»

یکی دیگر از ابعاد پیشرفت جمهوری اسلامی در حوزه نظامی است که به عنوان نمونه می‌توان به ساخت سریع‌ترین شناورهای سطحی نظامی، در اوج تحریم‌ها اشاره کرد.

سردار علی فدوی تعریف می‌کند:

«قایق‌هایی می‌خواستیم کوچک‌تر و سریع‌تر؛ مثل شناور بلیدرانر انگلیسی. بلیدرانر قایق تندروی مسابقه‌ای بود و رکورددار سرعت در کلاس وزنی‌اش. از وقتی تهدیدهای دریایی زیاد شده بود، این قایق توجه‌مان را جلب کرد. با نیازهای دریایی ما مطابق بود. تقاضای خریدش را کردیم؛ اما به صورت رسمی به ما نفروختند و مجبور شدیم از مسیرهای غیرمعمول قایق را دنبال کنیم. اوایل سال ۱۳۸۸ از طریق فدراسیون قایقرانی، آن را خریدیم و واسطه‌هایی در آفریقای جنوبی قایق‌ها را به کشتی حمل کالا تحویل داد تا به ایران برسد. کشتی حامل بلیدرانر بیشتر راه را آمده بود که ناو جنگی آمریکایی جلوی راهش قرار گرفت.

نیروهای امنیتی آمریکا دیر خبردار شده بودند؛ اما در اقیانوس هند، به کشتی رسیدند. ناو آمریکایی نزدیک کشتی آمد و تلاش زیادی کرد تا قایق‌ها به آب‌های ایران نرسد؛ اما کشتی به ۶۵ کیلومتری کشور رسیده بود و با کمک یگان اسکورت نیروی دریایی سپاه به آب‌های ایران رسید. دستور به ناو آمریکایی هم ابلاغ کردیم، باید منطقه را ترک می‌کرد.

تنها قابلیت بلیدرانر انگلیسی مسابقات قایقرانی بود؛ اما متخصصان ما در صنایع دریایی، آن را به شنوری با قابلیت حمل راکت‌اندازهای دریایی ۱۰۷ میلیمتری 11 لول‌های پایدار شده، رادار جست‌وجوی دریایی با برد حدود ۳۰ کیلومتر و تیربار ۷,۱۲ میلیمتری تبدیل کردند. این شناور بعدها به پرتابگرهای موشک و اژدر هم تجهیز شد و به طور گسترده در خدمت واحدهای عملیاتی در تمام آب‌های جنوبی ایران قرار گرفت.

حداکثر سرعت شناورهای آمریکایی ۳۱ نات است؛ اما متخصصان ما توانستند به جای بلیدرانر، شنوری با سرعت ۸۰ نات بسازند.

شنوری که سریع‌ترین شناور سطحی نظامی جهان لقب گرفت.

البته نکته بسیار مهم و حائز اهمیت در بحث دستاوردهای 40 ساله این است که ما هنوز راه بسیاری را در پیش داریم و همچنان در ابتدای راه هستیم. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرمایند:

«بی‌شک فاصله میان باید‌ها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان خواه را عذاب داده و می‌دهد، اما این فاصله‌ای طی شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.»

33- پیشرفت‌های ۴۳ ساله جمهوری اسلامی بسیار طبیعی است، اگر شاه هم بود، همین قدر پیشرفت صورت می‌گرفت.

منطق رتبه به این شبهه پاسخ می‌دهد. رتبه ما بسیار جلو رفته است. اگر فقط به تعداد جاده‌ها و بیمارستان‌ها و مدارس و... اکتفا شود حق با منتقدین است، درحالی که آثار متعددی از جمله کتاب صعود 40 ساله به رتبه‌بندی و مقایسه با کشورها پرداخته است. مگر می‌شود در شاخص‌های مانند امید به زندگی در 40 سال پیش از همه کشورهای منطقه، شوروی و همه کشورهای وابسته‌اش و نیز از تمام کشورهای آمریکای لاتین و... پایین‌تر باشیم و امروز از اکثر آنان بالاتر؟! آن وقت بگوییم باید در این 40 سال پیشرفت می‌کردیم. مگر کشورهای دیگر پیشرفت نمی‌کردند؟

این مطلب مثل آن است که شخصی در یک کلاس 40 نفره در ترم اول رتبه 53 کلاس را به دست آورد و در ترم بعدی نفر سوم کلاس شود؛ آن وقت همه به او بگویند که طبیعی بود باید در یک ترم پیشرفت میکردی! و او خواهد گفت: مگر بقیه درس نمی‌خواندند؟ مگر آنان پیشرفت نمی‌کردند؟ بلکه پیشرفت من بسیار بالاتر از آنان بوده است.

پیشرفت‌های بسیار زیاد جمهوری اسلامی در حالی است که پیچیده‌ترین بحران‌ها و تحریم‌ها برای این کشور صورت گرفته است.

34- جمهوری اسلامی توهّم قدرتمند بودن دارد. وقتی آمریکا می‌تواند با یک موشک ما را نابود کند!

یکی از گزارشاتی که به توانمندی نظامی ایران به خوبی اشاره می‌کند گزارشی موسوم به «چالش هزاره 2002» است.

چالش هزاره 2002 یک رزمایش مهم (احتمالاً بزرگترین، گرانترین و پیچیده‌ترین رزمایش از نوع خود در تاریخ) بود که توسط نیروهای مسلح آمریکا در میانه سال 2002 اجرا شد. این تمرین که از 24 ژوئیه تا 15 آگوست اجرا شد و 250 میلیون دلار هزینه داشت، شامل تمرین‌های واقعی به همراه شبیه‌سازی‌های کامپیوتری بود. این رزمایش با هدف آزمایشی برای تحول آینده نیروی نظامی آمریکا برگزار می‌شد. در این شبیه‌سازی‌ها، ایالات متحده آمریکا تحت عنوان «آبی» به نبرد با دشمن فرضی تحت عنوان «قرمز» در خلیج فارس، یعنی ایران می‌رفت.

مراحل آماده‌سازی مقدمات اجرای این رزمایش، حدود 2 سال به طول انجامید. هرچند اعلام شده بود که رزمایش مذکور به منظور شبیه‌سازی جنگ احتمالی با عراق در زمان صدام تدارک دیده شده است، اما هدف اصلی از برگزاری این رزمایش، تمرین رویارویی با ایران در خلیج فارس بوده است.

در سناریوی رزمایش چالش هزاره ۲۰۰۲، ایران با شلیک تعداد قابل توجهی موشک، به تهاجم نظامی آمریکا پاسخ می‌داد که باعث برهم خوردن آرایش نظامی نیروهای آمریکایی و نابودی ۱۶ ناو آمریکایی، شامل یک ناو هواپیمابر، 10 رزم‌ناو و 5 کشتی آمفی‌بی (هواناو) می‌شد. برآوردهایی که پس از این رزمایش به عمل آمد، نشان داد که در صورت وقوع این سناریو به صورت واقعی، بیش از ۲۰ هزار نظامی آمریکایی در روز اول جنگ با ایران کشته خواهند شد.

35- چرا از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنید وقتی در شاخصه فلاکت جزء بدترین کشورهای دنیاست؟!

شاخص فلاکت یکی از سیاسی‌ترین و معیوب‌ترین شاخصه‌های دنیاست. شاخص فلاکت شاخصی اقتصادی است که در دهه 1960 میلادی توسط اقتصاددانی آمریکایی به نام آرتور اوکان در دوره ریاست جمهوری جانسون در این کشور ابداع شد. این شاخص از حاصل جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری در یک کشور به دست می‌آید. بنابراین هرچه تورم و بیکاری در یک کشور بیشتر باشد، شاخص فلاکت در آن بالاتر خواهد بود.

هرچند تورم و بیکاری از عوامل تأثیرگذار و بسیار مهم در احساس فلاکت یا سعادت مردم یک کشور به شمار می‌رود؛ اما بی‌توجهی این شاخص نسبت به پارامترهای توزیعی اقتصاد مانند نرخ فقر و نرخ نابرابری باعث شده تا درک نادرستی از این شاخص در ذهن مخاطب ایجاد شود.

به عنوان مثال می‌توان به سیاست‌گذاری اقتصادی نادرست برای مهار تورم در بسیاری از کشورهای آفریقایی اشاره کرد. یکی از نمونه‌های بارز آن کشور بوروندی با نرخ فقر 65 درصد است که از فقیرترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود؛ اما نرخ تورم آن در سال‌های گذشته همواره تکریمی و حتی در سال 2018 و 2019 منفی بوده است! نمونه دیگر نیز کشور جمهوری دموکراتیک کنگو با نرخ فقر 2/77 درصد است که در سال‌های گذشته تورم تک رقمی داشته است.

سیاست‌گذاری‌های نادرست برای مهار تورم و یا ایجاد اشتغال حتی در ایالات متحده آمریکا نیز تعارض‌هایی را بین شاخص فلاکت و وضعیت زندگی مردم به وجود آورده است. در سال 1980 میادی رونالد ریگان جمهوری‌خواه در مناظرات تلویزیونی، کارتر دموکرات را به دلیل رسیدن شاخص فلاکت به عدد 20 در دوره ریاست جمهوری وی نالایق خواند و با تکیه به همین مسئله توانست در انتخابات از رئیس جمهور وقت سبقت بگیرد و رئیس جمهور شود. در دولت بوش پدر که هم فکر ریگان بود و بلافاصله پس از وی روی کار آمد علی‌رغم اینکه شاخص فلاکت نسبت به دوره دموکرات‌ها پایین آمده بود اما فقر و نابرابری به حدی افزایش پیدا کرده بود که مردم دیگر به بوش پدر رأی نداده و یک دموکرات بنام بیل کلینتون را به ریاست جمهوری ایالات متحده رساندند.

در پژوهشی که پس از رأی آوردن بیل کلینتون و چهارساله شدن دولت بوش پدر در دانشگاه ایلانوا انجام شد اعلام گردید که به علت سیاست‌های غلط اقتصادی جمهوری‌خواه‌ها برای مهار تورم و بیکاری، رابطه شاخص فلاکت و فقر در ایالات متحده رابطه‌های معکوس است.

در ایالات متحده آمریکا کاهش شاخص فلاکت با افزایش فقر و نابرابری همراه بوده است.

این شاخص اقتصادی همچنین برای ضربه زدن به استقلال اقتصادی کشورهای در حال توسعه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. رتبه‌بندی سالانه کشورهای دنیا بر اساس این شاخص باعث شده هر اقدامی که منتهی به تورم شود در سیاست‌گذاری مذموم تلقی شود، در صورتی که سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد در کوتاه‌مدت تورم‌زاست. یکی از دلایل توسعه اقتصادی ژاپن عدم توجه به ارزیابی‌های سالیانه ترازهای مالی و تمرکز بر موفقیت سیاست‌ها در انتهای مدت اجرای طرح‌های اقتصادی بود. در واقع با برجسته‌سازی رتبه‌بندی‌های سالیانه کشورها بر اساس شاخص‌هایی مانند شاخص فلاکت، کشورهای توسعه‌یافته لگد به نردبانی می‌زنند که خود به واسطه آن نردبان به قله‌های قدرت و ثروت رسیدند.

البته این واقعیات بدان معنا نیست که این شاخص‌ها هیچ اهمیت اقتصادی ندارند. مسلماً تورم‌های سرکش و نرخ بیکاری بالا ضربه زننده به معیشت مردم هر کشوری است اما باید توجه داشت چه سیاستی برای مهار این علائم به کار گرفته می‌شود و رتبه‌بندی‌های سالیانه این شاخص‌ها مسئولان را به سوی اتخاذ سیاست‌های مسکن مقطعی که در بلندمدت منجر به تشدید بیماری‌های اقتصادی کشور می‌شود سوق ندهد؛ همانند اقدام دولت یازدهم در مهار تورم با استفاده از افزایش نرخ سود بانکی که ضربه مهلکی به بخش تولیدی کشور وارد کرد و زمینه افزایش شدید نقدینگی و تورم سرکش تری را پدید آورد.

36- این چه حکومت این چه حکومت اسلامی است که همه در حال اختلاس هستند، درحالی که در زمان شاه هیچ خبری از اختلاس نبود.

هیچ کس از فساد، اختلاس، حقوق نجومی و امثال کثافت کاریهایی که بعضی از این مسئولین منافق و یا نفوذی و یا مدعی دینداری انجام دادند دفاع نکرده است. حتماً اگر حکم شلاق این افراد در ملأ عام انجام می‌شود و شرایط این کار بود که همه مردم ببینند بهتر بود. چرا که آنها باید تحقیر شوند زیرا دیگر بحث فرد نیست، بحث این است که دارند مردم را از یک نظامی ناامید می‌کنند که تنها راه نجاتشان است.

مفسد اقتصادی بیشترین ضربه را به این کشور زده چون اعتماد مردم را از بین برده است؛ اما اینکه در مقابل جمهوری اسلامی، از حکومت پهلوی تعریف شود ظلم بزرگی است. فساد در این حکومت را با حکومت پهلوی مقایسه می‌کنید؟!

حکومت پهلوی سرتاپا فساد و فسادپرور بود؛ فقط UNODC که سازمان جرائم مجرمانه ذیل سازمان ملل است، میزان اختلاس 10 دیکتاتور بزرگ دنیا را به عنوان کسانی که تا حالا بیشترین اختلاس را کردند گزارش می‌دهد، محمدرضا پهلوی رتبه اول را داراست، این سازمان گزارش می‌دهد که محمدرضا فقط در یک سال 35 میلیارد دلار اختلاس کرده؛ اصلاً چرا در این کشور کاپیتولاسیون تصویب شد؟ به خاطر این که آمریکا وام 200 میلیون دلاری به ما بدهد، 200 میلیون دلار! این طرف شاه 35 میلیارد دلار اختلاس می‌کند. کل بودجه نفتی ما در آن دوران که بالاترین حد بودجه نفتی بوده 31 میلیارد دلار است؛

شاه فقط یک سال 35 میلیارد دلار اختلاس کرده است، چه چیزی را با چه چیزی مقایسه می‌کنید؟!!! بله این‌جا جمهوری اسلامی است، نباید حتی یک اختلاس، یک فساد و یک حقوق نجومی باشد، ما به همه اینها معترض هستیم، ما طلبکار هستیم، غریب‌گراها آمدند و اختلاس کردند. نکته مهم آن است که فضای رسانه به صورتی است که اگر با اختلاس‌گر برخورد شود، معمولاً به گوش مردم نمی‌رسد.

به عنوان نمونه:

معروفترین اختلاس در جمهوری اسلامی اختلاس 3 هزار میلیارد تومان است. چه کسی می‌داند عاقبتش چه شد؟

جمهوری اسلامی نه تنها 3 هزار میلیارد تومان را به بیت‌المال برگرداند بلکه هزار و دویست میلیارد به عنوان جریمه هم برای مردم دریافت کرد. هم آفرید امیرخسروی که اختلاس را انجام داده بود در 3 خرداد 1393 اعدام شد. در هنگام رسیدگی به پرونده مشخص شد رئیس بانک ملی 3 میلیون دلار رشوه گرفته که در آن زمان از کشور خارج شده بود و با وجود درخواست‌های پیایی ایران از کشور کانادا، هنوز پلیس کانادا همکاری نکرده است.

37- چرا در جمهوری اسلامی فساد، سیستماتیک است؟

انواع و اقسام تعریف‌ها برای فساد سیستمی یا سیستماتیک آمده؛ با تمام این تعاریفی که بوده، ما در کتاب فساد سیستماتیک به این نتیجه رسیدیم که فساد سیستماتیک در مقابل فساد رشوه‌پذیر است.

فساد سیستمی یا سیستماتیک که بعضی‌ها این دو را از هم مجزا می‌دانند، در کشور ما نیست اما فساد رشوه‌پذیر در کشور ما وجود دارد. تفاوت این دو فساد این است که فساد سیستمی از سیاست به اقتصاد می‌رسد اما فساد رشوه‌پذیر از اقتصاد به سیاست می‌رسد. در فساد سیستمی، قوانین شما را به سمت فساد می‌برند و تولیدکننده را فاسد می‌کنند. در واقع ساختار و قانون برای فساد نوشته شده است و فساد را قانونی می‌کند. مانند تعریف شغلی به نام لابی‌گری در ساختار آمریکا که افرادی از شرکت‌ها پول می‌گیرند تا بتوانند نمایندگان را با خود همراه کرده و به کنگره بفرستند تا طرح‌های مدنظر آنها را تصویب کنند. درحالی‌که در فساد رشوه‌پذیر، قانون به هیچ وجه فساد را به رسمیت نمی‌شناسد و با آن مبارزه می‌کند؛ اما افرادی با پرداخت رشوه، برخی مجریان قانون را به سرپیچی از قانون وامی‌دارند.

38- چرا در دولت جدید نیز که مخالف دولت قبلی است باز هم گرانی داریم و گرانیها ادامه دارد؟ چرا دولت با حذف ارز 4200 موجب بروز گرانی شد؟

مهمترین مشکلات تخصیص یارانه با ارز ترجیحی 4200 تومانی چه بود؟

1. پرداخت یارانه مردم مستضعف به پولدارها

وقتی یارانه به کالا تعلق می‌گیرد، آن فردی که پولدارتر است نسبت به مستضعفین بیشتر میتواند خرید کند و از این یارانه استفاده کند.

2. ایجاد بستر رانت و فساد

متأسفانه به دلیل نظارت ضعیف در سال‌های اخیر، برخی از شرکت‌ها و افراد، بی دلیل، ارز 4200 تومانی دریافت کرده و با آن واردات بی‌رویه غیراساسی انجام داده‌اند و یا ارز دولتی گرفته و در بازار به ارز آزاد تبدیل کردند و یا به قاچاق کالا روی آوردند. حجم پرونده‌های فساد و گزارش انحراف رانت ها بیش از 300 تا 400 هزار میلیارد تومان گزارش شده است.

در این زمینه بیش از 1248 پرونده تشکیل شده که بیش از ۵۵۵ نفر در ارتباط با این پرونده‌ها دستگیر شده‌اند و ارزش مالی این پرونده‌ها نیز بیش از 10 میلیارد دلار اعلام شده است.

3. تمایل به قاچاق و واردات به جای تولید

در واقع با این نوع قیمت‌گذاری ارزی، دولت در حال پرداخت یارانه به کالاهای وارداتی است و این موضوع باعث می‌شود کالاهای وارداتی در مقایسه با کالاهای مشابه تولید داخل، ارزان تر تمام شود و نه تنها تولید آن برای تولیدکننده صرفه‌ای ندارد بلکه تمایل مصرف‌کننده به سمت آن نیز بیشتر می‌شود.

4. کسری بودجه و افزایش تورم

دولت به دلیل کمبود منابع برای تأمین ارز ۴۲۰۰ تومانی مجبور به استقراض و استفاده از ذخایر ارزی شد که باعث کسری بودجه و تورم گردید.

5. تحریم پذیر بودن واردات

اگر کسی خودش ابتکاری داشته باشد تا تحریم‌ها را دور بزند، چون ارز وارداتی‌اش با نرخ ۴۲۰۰ تومان نیست و با نرخ بازار آزاد باید واردات کند، قدرت رقابت ندارد و کاملاً وارداتمان زیر نظر سایر کشورها مانند آمریکا خواهد بود.

6. افزایش قیمت کالاهای اساسی با وجود تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی

حدود ۲۴۰ تا ۲۵۰ درصد به طور متوسط افزایش قیمت کالاهای اساسی از فروردین ۹۷ تا شهریور ۱۴۰۰ داشت‌هایم، در حالی که شاخص قیمت در این مدت کمتر از ۲۰۰ درصد رشد داشته است؛ حتی کالاهایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت شده، بیش از تورم افزایش پیدا کرده است.

نکته بسیار مهم:

از سال 1960 تا 2015 ، در دنیا 390 بار ارز ترجیحی حذف شد. تمام کشورها و تمام دولت‌ها مجبور شدند ارز ترجیحی و ارز 2نرخ را حذف کنند؛ یا تورم وحشتناک یعنی ابرتورم اتفاق افتاد یا شورش مردمی اتفاق افتاد یا بدهی خارجی به بالاترین حد رسید. این دولت، جزء معدود کشورهای دنیا و معدود دولت‌های دنیا است که اجازه نداد این کشور به ابرتورم برسد، اجازه نداد مجبور شویم بدهی خارجی به بار بیاوریم، زودتر از آبرویش مایه گذاشت ارز 2 نرخ را برداشت. این خدمت این دولت بود حالا ممکن است پیرامون چگونگی‌اش انتقادی وجود داشته باشد. این که آیا لازم بود این شوک ایجاد شود یا امکان داشت این اتفاق بدون شوک بیفتد بحث مجزایی است؛ اما به اصل لازم بودن این کار دقت کنیم.

39- فیلترینگ روشی نادرست، ناکارآمد و منسوخ است.

1. وجود نظارت و ایجاد محدودیت در امور اجتماعی، مانند نظارت بر مراکز فروش غذا و دارو و جلوگیری از فروش کالای مضر و غیراستاندارد، امری ضروری و پرفایده است که در همه جوامع کوچک و بزرگ عملی می‌شود. مسدودسازی برخی از امکانات غیراستاندارد فضای مجازی نیز در چارچوب همین قاعده عقلایی قرار می‌گیرد.

2. دولت‌های گوناگون از جمله کشورهای غربی، در مواجهه با فضای مجازی، از روش فیلترینگ برای تأمین مصالح عمومی کشور خود استفاده کرده و می‌کنند. به ذکر دو گزارش در این زمینه اکتفا می‌شود:

الف) دولت آمریکا فعالیت و داندلود دو برنامه «وی چت» و «تیک تاک» را برای کاربران این کشور ممنوع کرد.

آمریکا با فشار آوردن به تیک تاک آن را مجبور کرد همهٔ سرورهایش را از کشور چین خارج کند، مدیران چینی خودش را عوض و مدیران آمریکایی نصب کند و رابطه خود را با دولت چین به حداقل برساند. با وجود انجام همه این کارها توسط تیک‌تاک، آمریکا باز هم نتوانست آن را تحمل کند و آن را مسدود کرد. دولت آمریکا معتقد است برنامه های چینی امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا را به خطر می‌اندازد و باید جلوی آن‌ها ایستاد.

ب) با ایجاد DNS اختصاصی، فیلترینگ محتوا در اروپا جدی می‌شود.

مسئولان اتحادیه اروپا به ایجاد زیرساخت سامانه نام دامنه (DNS) اختصاصی برای قاره سبز، با قابلیت اعمال فیلترینگ قدرتمند و محدودیت‌های خاص، علاقه‌مند هستند. براساس جزئیات اعلام شده در مورد این پروژه، EU4DNS دارای قابلیت‌های بسیار قدرتمندی در زمینه فیلترینگ است. مسئولان مربوطه اعلام کرده‌اند که این طرح با قابلیت فیلتر داخلی ارائه خواهد شد تا بتواند دامنه‌های مخرب مانند صفحات دارای بدافزار، سایتهای فیشینگ و سایر تهدیدات امنیت سایبری موجود در اینترنت را مسدود کند. این قابلیت فیلترینگ با استفاده از داده‌های اطلاعاتی ارائه شده توسط شرکای مورد اعتماد اتحادیه اروپا، مانند تیم‌های ملی واکنش سریع به حوادث سایبری، پشتیبانی می‌شود و می‌تواند برای دفاع از سازمان‌ها در سراسر اروپا در برابر تهدیدات مخرب رایج، استفاده گردد.

علاوه بر حوزه مسائل امنیتی، مقامات اتحادیه اروپا می‌خواهند از سیستم فیلتر EU4DNS برای مسدودکردن دسترسی به انواع دیگر محتواهای ممنوع استفاده کنند. فرآیند چنین اقدامی با دستور دادگاه صورت خواهد گرفت و عموماً دامنه‌هایی با محتوای ناقض کپی‌رایت و مالکیت معنوی و سوءاستفاده جنسی از کودکان را شامل می‌شود.

ویکتور برتولا مدیر بخش نوآوری شرکت Open-xchange یک شرکت ارائه دهنده خدمات ایمیل و DNS، طی گفت‌وگویی با وبگاه خبری Record در مورد این طرح گفت: «من فکر می‌کنم این یک ابتکار ضروری و یک استراتژی حکمرانی دیجیتال است. اروپایی‌ها باید گزینه های در دسترس و مبتنی بر ویژگی‌های اتحادیه

اروپا به عنوان جایگزینی برای سرویس‌های غالب فعلی مانند گوگل و سایر خدمات مشابه خارج از اتحادیه اروپا، داشته باشند.

40- برای دوری جامعه از مفسد فضای مجازی باید فرهنگ‌سازی کرد، فیلترینگ جواب نمی‌دهد.

1. فرهنگ‌سازی که در درستی و ضرورت آن تردید نیست - باید در بستر سالم و با فرض رعایت و تحقق استانداردهای لازم صورت گیرد. آیا فرهنگ‌سازی رانندگی برای افرادی که با وسیله نقلیه مشکل دار مثلاً بدون ترمز و در جاده غیراستاندارد رانندگی می‌کنند، می‌تواند نتیجه‌بخش باشد و آنها را از خطرات حفظ کند؟! بنابراین در فضای مجازی نیز کنترل راه‌های انحرافی، منطقاً مقدم بر آموزش و ارشاد است.

2. فرهنگ‌سازی به هیچ وجه نافی برخوردهای محدودیت‌آور نیست و اساساً بخشی از فرهنگ‌سازی با ایجاد محدودیت و انجام عوامل سلبی محقق می‌شود؛ چنان که به عنوان نمونه برای تحقق قوانین راهنمایی و رانندگی در جامعه و فرهنگ‌سازی آن، در کنار آموزش و ترویج قوانین، پلیس به مقابله با تخلفات و از جمله دریافت جریمه اقدام می‌کند.

3. چرا ادعای فوق در موضوعات و زمینه‌های مشابه دیگر مطرح نمی‌شود؟ به عنوان نمونه، در پزشکی نیز گفته شود: «راه‌اندازی مطب پزشکی و عرضه دارو آزاد است. مردم خود شعور دارند؛ می‌توانند تشخیص دهند. وظیفه حکومت، صرفاً فرهنگ‌سازی است تا خود مردم، پزشکان شایسته را از افراد نااهل و غیرمتخصص، و داروهای مفید را از مضر تشخیص دهند.»!

اگر در عرصه بهداشت و درمان، لازم است بر اساس استانداردها عمل کرد و از فعالیت‌ها و داروهای غیراستاندارد جلوگیری شود؛ و اگر در موضوع مورد مواد مخدر لازم است عوامل سلبی وجود داشته باشد، طبعاً در مسائل فکری و روحی نیز که از اهمیت بیشتری برخوردار است، باید کنترل و نظارت صورت گیرد و در همین راستا، فضای مجازی نیز مشمول چنین حکمی خواهد بود.

41- اعمال فیلترینگ در تضاد با اختیار و آزادی خدادادی و دین داری آگاهانه است.

اختیار و آزادی در حوزه مسائل فردی است؛ اما در مسائل اجتماعی، دولت اسلامی وظیفه دارد احکام اسلام را اجرا کند.

توضیح:

دین اسلام نگاهی دوسویه به انسان دارد: از یک سو، انسان را موجودی آزاد و دارای اختیار و قدرت انتخابگری می‌داند که میتواند سعادت یا شقاوت خود را رقم زند (لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغي)؛ از سوی دیگر از منظر قانونی و تشریعی، تعالیم و دستورالعمل‌های جامعی را در جهت وصول انسان به سعادت بیان کرده است. طبعاً هر میزان تخلف از این گزاره‌های دینی، دوری از کمال و سعادت را در پی خواهد داشت. در این میان، بخشی از دستورات جنبه فردی دارد و بخشی دیگر ناظر به اجتماع بوده و مخاطب آن حکومت و دولت است.

از زاویه دیگر در کنار موارد زیادی از احکام اسلامی که جنبه ایجابی دارند، گزاره‌ها و دستورات بسیاری نیز جنبه سلبی دارند. حرمت حفظ و معامله کتب انحرافی و لزوم جلوگیری از نشر آنها، وجوب مقابله با فرقه‌های ضاله، لزوم جلوگیری از مفاسد علنی و دستگیری خاطیان و اجرای حدود و تعزیرات بر آنها، احکام متعدد در وجوب حریم میان مرد و زن نامحرم و... از مسلمات فقه اسلامی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که اندک آشنایی با دین اسلام، برجسته بودن عوامل سلبی در وصول به کمال (در کنار احکام ایجابی) و لزوم ورود و دخالت دولت در برخی از این موارد را تأیید می‌کند.

بر مبنای دو گزاره فوق («حکومتی بودن بخشی از تکالیف اسلامی» و «برجسته بودن عوامل سلبی در کنار احکام ایجابی») از جمله تکالیف دولت و حکومت اسلامی در زمینه رسانه به صورت عام و فضای مجازی به صورت خاص، عبارت است از:

الف) حکمرانی بر فضای رسانه و فضای مجازی و جلوگیری از سلطه بیگانگان، به‌ویژه دشمنان در این عرصه (که چه بسا تسلط آنها در این حیطه بر جامعه اسلامی) مخاطراتی بیش از سلطه فیزیکی آنها داشته باشد.

ب) جلوگیری از فعالیت رسانه‌ها و شبکه‌های بزه‌خیز و مراقبت و کنترل دیگر رسانه‌ها جهت عدم نشر محتوای فاسد.

42- فیلترینگ موجب عقب ماندگی کشور و محرومیت از فواید بیشمار فضای مجازی می‌شود.

1. برخلاف برخی نسبت‌ها به مدافعان فیلترینگ که آنها در مقام مسدود کردن کل فضای مجازی و اینترنت هستند، فضای مجازی گستره بسیار وسیعی دارد که هیچ دولتی نه می‌تواند و نه تمایل دارد همه آن را کنار گذاشته و مسدود کند. آنچه در موضوع فیلترینگ مطرح است، بخش‌هایی از فضای مجازی است که به صورت طبیعی دولت‌ها بر اساس مصالح در دستور کار قرار داده و می‌دهند؛ هرچند در معیار و میزان مسدودسازی اختلاف دارند.

2. جمهوری اسلامی - که در حوزه‌های گوناگون علم و فناوری پیشرفت کرده و در برخی زمینه‌ها به قله‌های دانش دست یافته - به دنبال پیشرفت در حوزه فضای مجازی و دستیابی به سطوح بالای این دانش و تکنولوژی است. البته توسعه ظاهری و رشد مصرف‌گرایی و افزایش امکانات فضای مجازی در بستر خارجی را نه تنها نشانه پیشرفت نمی‌داند، بلکه عامل عقب‌ماندگی و وابستگی ارزیابی می‌کند.

3. همچنان که برخورد سلبی و وجود یا ایجاد محدودیت نسبت به برخی کالاهای خارجی، ظرفیت زمینه‌سازی برای پیشرفت یک کشور در زمینه همان کالاها را دارد - چنانکه در موارد فراوان در کشورهای مختلف از جمله ایران، تجربه شده است - فیلترینگ و مسدودسازی بخش‌هایی از فضای مجازی نیز در صورت تدبیر و برنامه‌ریزی می‌تواند از عوامل پیشرفت و قطع یا کاهش وابستگی یک کشور در همان بخش‌ها واقع شود. نمونه‌های متعددی برای این ادعا می‌توان ارائه کرد؛ به صورت خاص، در ایران تجربه آپارات و فیلمو در برابر یوتیوب؛ و کافه بازار و مایکت در برابر گوگل پلی قابل استشهاد است.

4. از آنجا که قانون‌گذاری ملازم با محدودیت است، هر اقدام سلبی حاکمیت برای استفاده از برخی امکانات تکنولوژیها از جمله فضای مجازی نیز می‌تواند موجب محرومیت برخی افراد جامعه از بهره‌وری بخشی از فواید آن امکانات شود.

بر اساس قاعده عقلی «تقدم اهم بر مهم» آنچه در این شرایط اهمیت دارد کلان‌نگری و بررسی میزان مصالح و مفاسد در دو فرض ممانعت و عدم ممانعت و تشخیص امر اهم و مقدم کردن آن بر امر مهم است. طبقاً اقدام حاکمیت به فیلترینگ بخشی از فضای مجازی نیز زمانی انجام می‌شود که مسئولان به این نتیجه رسیده باشند مفاسد باز بودن آن بیشتر از مصالحش است.

43- به جهت رشد تکنولوژی، فیلترینگ امکا پذیر نیست.

1. انسان حاکم بر ابزار و تکنولوژی است و اراده، همت و تلاش انسان‌ها می‌تواند به نسبت‌های ظاهری را باز کند. بر این اساس در صورت اهمیت موضوع برای دولتمردان و مردم یک کشور با برنامه ریزی و تلاش علمی و عملی می‌توان به ابزارهایی در مقابل ابزار رفع فیلتر نائل آمد. اساساً دستیابی به ابزار مقابله با رفع فیلتر خود بخشی از تکنولوژی است که در سایه علم و تلاش به دست می‌آید.

2. نگاهی به عملکرد برخی دولت‌های پیشرفته در موضوع اعمال فیلترینگ به وضوح بیانگر موفقیت اعمال فیلترینگ است؛ چنان که در آمریکا و چین شاهد هستیم.

4.4- تشبیه فضای مجازی به چاقو و بزرگراه: «چاقو را باید درست استفاده کرد نه آن که آن را کنار گذاشت»؛ «بزرگراه را به خاطر چند تصادف نمی‌بندند.»

1. به صورت خاص شبکه های اجتماعی در فضای مجازی را می‌توان به ماشین آموزش رانندگی تشبیه کرد؛ هم چنان که راننده هایی که تحت آموزش است، همه مدیریت ماشین در دستش نیست، بلکه فرد آموزش دهنده مشخص می‌کند که آموزش گیرنده به چه سمتی برود و در صورت تخلف، ماشین را کنترل و متوقف می‌کند، در فضای مجازی نیز نسبت میان کاربر با مدیر سکو و شبکه چنین است.

2. چاقو با وجود فواید بسیار زیادش اگر در اختیار کودک یا انسان خشمگین یا جنایت کار یا دشمن قرار گیرد، باعث مفاسد فراوان می‌شود و باید اقدامات پیش‌گیرانه و کنترلی لازم را انجام داد. مدیریت فضای مجازی یک کشور نیز اگر دست دشمن یا افراد فرصت طلب و فاسد باشد، مخاطرات جدی خواهد داشت و لازم است تدابیر لازم انجام شود که یکی از این تدابیر فیلترینگ است. از سوی دیگر با وجود آن که استفاده ناسالم از چاقو در مقایسه با استفاده مفید آن کم است، حاکمیت برای جلوگیری از همین پیامدهای منفی کم، قوانین سخت‌گیرانه و کنترلی مانند قانون منع حمل چاقو در خارج از منزل وضع می‌کند.

3. تصادف‌های رانندگی در بزرگراه ها گاهی به خاطر ضعف و تخلفات راننده‌ها اتفاق می‌افتد و گاهی به دلیل استاندارد نبودن بزرگراه. در صورت دوم، بزرگراه فاقد استانداردهای لازم و زمینه ساز تصادف های زیاد را می‌بندند و از ورود وسایل نقلیه به آنها ممانعت می‌کنند.

45- نمی‌توان با تکنولوژی مخالفت کرد؛ چنان که تجربه مخالفت با آزادی ماهواره در ایران شکست خورد.

1. بشر در دوره‌های مختلف به ویژه بعد از رنسانس غرب با بهره گرفتن از عقل و علم و تاش توانسته است وسایل و ابزار جدیدی را فراهم آورده، زمینه‌ساز گسترش رفاه و آسایش شود. با این حال همانگونه که فناوری و ابزار نوین می‌تواند در جهت مثبت و تعالی انسان قرار گیرد و آبادانی و هدایت را به ارمغان آورد، همچنین می‌تواند در جهت منفی و تباهی آدمی بوده و موجب ویرانگری و ضلالت بشریت باشد؛ مانند سلاح‌های اتمی و میکروبی. بنابراین پذیرش هرگونه تحول و فناوری نوین به بهانه اقتضای علم و پیشرفت، صحیح نیست.

2. بسیاری از تکنولوژی‌ها ذاتاً مشکل ندارند، بلکه مدیریت و نحوه استفاده از آنهاست که می‌تواند مشخص کند آیا استفاده از آنها مفید است یا مضر. بر این اساس، استفاده از برخی شبکه‌های ماهواره ای و سکوها و سایت‌های فضای مجازی در صورتی که دولت‌های متخاصم و جریان‌های فاسد آنها را اداره کنند مضر است و باید از آنها جلوگیری شود.

3. به صورت خاص درباره موضوع ماهواره، مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به صراحت مطالبی فرمودند که پاسخ گوی برخی شبهات است. ایشان در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۸، به مفاسد آزادی ماهواره اشاره نموده و از تصویب قانون ممنوعیت ماهواره توسط مجلس شورای اسلامی تمجید کردند و با قاطعیت خواستار تداوم اجرای این قانون شدند.

ایشان در همین راستا در پاسخ به این شبهه که چون «تا چند سال دیگر می‌توان بدون بشقاب، تصاویر ماهواره را دریافت کرد، پس ماهواره را آزاد کنیم.» فرمودند: این منطق صحیح نیست و باید نتیجه احتمال و پیش‌بینی مذکور، تلاش برای پیدا کردن و تدارک راه‌های جدید جهت جلوگیری از نفوذ ماهواره باشد. متن گفته‌های ایشان به دلیل اهمیت ذکر می‌شود:

«امروز سلطه‌گران در همه جای دنیا - هرجایی به تناسب - در فکر سلطه فرهنگی‌اند؛ یک نمونه‌اش هم همین ماهواره است که حالا باز هم می‌بینم بحث ماهواره را مطرح کرده‌اند. این منطق درست نیست که ما بگوییم چون تا پنج سال دیگر فناوری ماهواره پیشرفت خواهد کرد و بدون بشقاب هم مردم ممکن است تصاویر ماهواره را بگیرند، پس از حالا جلویش را باز کنیم! این منطق، منطق صحیحی نیست.

آن کسی که این منطق را مطرح می‌کند باید بگوید برای جلوگیری از آن [فناوری جدید هم] چه کار تازه‌ای باید کرد. این منطق و استدلال اینگونه باید نتیجه بدهد. البته دشمن، فناوری را پیشرفته می‌کند در مقابل شما باید فکر کنید که با تطور و پیشرفت فناوری ماهواره، چه کارهایی را می‌توانید انجام دهید تا از نفوذ ماهواره جلوگیری کنید؛ اما این استدلال که چون دشمن پیشرفت می‌کند پس ما بیاییم هر مانعی را از جلوی راهش برداریم منطقی نیست. این مانع، علی‌العجاله مانع است؛ مثل این است که دشمن تا مرزهای ما پیش آمده، آن وقت بگوییم ما که نمی‌توانیم بیشتر از دو ساعت مقاومت کنیم پس برویم! نه آقا! این دو ساعت را مقاومت کنید؛ شاید پیروز شدید. این چه حرفی است؟ قانون ممنوعیت ماهواره - که مجلس شورای اسلامی چند سال قبل از این، آن را تصویب کرد - یک قانون کاملاً درست و به جا بود. حداقلش این است شما توانسته‌اید چند سال این نفوذ را به عقب بیندازید و ان شاء الله باز هم خواهید توانست.»

متأسفانه به دلیل رویکرد فرهنگی حاکم بر آن دوره و انفعال جریان دینی و انقلابی بهرغم منع قانونی استفاده از ماهواره و توان جلوگیری از پخش آن، در مرحله عمل استفاده از ماهواره گسترش پیدا کرد و طبعاً تبعات منفی آن نیز - که بسیار بیشتر از ثمرات محدودش بود - دامنگیر جامعه اسلامی ایران شد. نکته جالب آنجاست که بعد از حدود ۲۳ سال از این سخنان هنوز بدون بشقاب، شبکه‌های ماهواره‌ای دریافت نمی‌شود.

46- با فیلتر واتساپ و اینستاگرام کسب و کار میلیون‌ها نفر در مخاطره قرار گرفته است.

1. آمار دقیق و علمی درباره ابعاد گوناگون کسب و کارها در فضای مجازی و به صورت خاص واتساپ و اینستاگرام وجود ندارد. (تعداد کسب و کارها، موارد قانونی و خلاف قانون، افرادی که شغلشان در فضای مجازی است و افرادی که از این فضا صرفاً برای تبلیغات استفاده می‌کنند، افرادی که کسب‌وکار مجازی شغل اصلی‌شان است و افرادی که چنین نیستند و...) آنچه مسلم است برخی مخالفان و منتقدان فیلترینگ سکوهاى خارجی به ویژه اینستاگرام، در بیان آمار به شدت مبالغه می‌کنند.

2. متأسفانه به جهت قصورات و تقصیرات مسئولان در سال‌های قبل بخشی از کسب‌وکارهای مجازی در سکوهاى خارجی و به صورت خاص اینستاگرام شکل گرفته است. به دلیل وابستگی این سکوها به دولت‌های متخاصم، قطعاً کسب‌وکارهای مذکور وضعیت ناپایداری خواهند داشت؛ چنانکه این ناپایداری در چند برهه زمانی که اغتشاشات در کشور شکل گرفت خود را نشان داده است. از سوی دیگر فعالیت اینستاگرام و هر سکوی خارجی، زیان‌های جدی به اقتصاد دیجیتال کشور را در پی داشته است؛ چراکه موجب محرومیت کشور از مزایای مهم اقتصاد دیجیتال بوده است. از سوی سوم، به دلیل پاسخگو نبودن این سکوها به حاکمیت و رعایت نکردن قوانین کشور، اولاً بخشی از کسب‌وکارهای موجود در این سکوها ماهیت مجرمانه دارند؛ ثانیاً به گواه پرونده‌های قضایی، در موارد متعددی از معاملات صورت‌گرفته در کسب‌وکارهای غیرمجرمانه نیز کلاهبرداری صورت می‌گیرد. (چنانکه به گزارش پلیس فتا، بخش زیادی از کلاهبرداری‌های مجازی در اینستاگرام و سایر سکوهاى خارجی اتفاق می‌افتاد و به دلیل همکاری نکردن مدیران این سکوها با دستگاه قضایی کشور، امکان کمتری برای رهگیری و احقاق حقوق کامل مالباختگان وجود داشت).

بنابراین لازمه ثبات و پایداری کسب‌وکارها در فضای مجازی، به‌رهوری کشور از اقتصاد دیجیتال، قانونمند کردن کسب و کارها و کم‌کردن زمینه تخلفات و کلاهبرداری‌ها، فعالیت در سکوهاى داخلی است و تأخیر در این امر موجب ضربه اقتصادی بیشتر هم به صاحبان کسب‌وکار، هم به اقتصاد ملی و هم به امنیت و فرهنگ عمومی است.

3. با مسدودسازی اینستاگرام و واتساپ زمینه کوچ کسب‌وکارها به سکوهاى داخلی آماده و فرصت مناسبی برای ایجاد بستر ایمن و سالم برای فعالیت کسب و کارها فراهم شده است. بدیهی است این وضعیت به رغم وارد کردن خسارت کاهش درآمد در کوتاه مدت، در بلندمدت به نفع فعالان اقتصادی خواهد بود.

4. با تلاش‌های ارزشمند انجام شده توسط مسئولان به ویژه وزارت ارتباطات و وزارت اقتصاد، بسته حمایتی نسبتاً جامعی فراهم شده است. این بسته علاوه بر کاستن از خسارات کاهش درآمد فعالان اقتصادی، زمینه به‌رهوری از امکانات ویژه را نیز فراهم کرده است. بسته حمایتی دولت، در ۱۴ ماده و ۳۰ نوع حمایت جدید برای کسب‌وکارهای اینترنتی و پلتفرم‌ها به تصویب رسیده است. در این بسته موضوعاتی از جمله پرداخت، تبلیغات، حمل و نقل، کالا، زیرساخت، مالیات، تسهیلات، استقرار در پارک علم و فناوری و احراز هویت کسب‌وکارها دیده شده است. طبق گفته وزیر محترم ارتباطات:

«در حوزه پرداخت، خدماتی از جمله حساب امانی (کسر مبلغ خرید پس از اطمینان از سبد کالا)، خرید اعتباری (پرداخت وجه با فاصله از دریافت کالا)، پرداخت مستقیم، کیف پول، درگاه پرداخت و رمزریال عرضه می‌شود.

در حوزه تبلیغات، تخفیف حداکثری تبلیغات در دستگاه‌های اجرایی و صداوسیما برای کسب‌وکارها و پلتفرم‌ها دیده شده و همچنین پلتفرم مؤظف شده که با انجام تبلیغات در مدت کوتاهی نصف دنبال کننده‌های کسب‌وکار در پلتفرم‌های خارجی را در پلتفرم داخلی معرفی کند. برنامه‌سازی برای معرفی در صداوسیما و اختصاص بسته ویژه تبلیغات پیامکی از دیگر بخشهای تبلیغات است.

در بخش حمل و نقل کالا، تخفیفاتی در خدمات پستی دیده شده است.

در بخش زیرساخت، وزارت ارتباطات تأمین زیرساخت برای کسب‌وکار و پلتفرم را عهده دار شده است.

در بخش مالیات مقرر شده، کسب‌وکارهایی که سابقه مالیاتی ندارند، تا سقف ۲ میلیارد تومان از مالیات معاف شوند و کسب‌وکارهایی که سابقه مالیاتی دارند از تخفیف مالیاتی برخوردار شوند؛ همچنین هزینه راه‌اندازی و توسعه کسب‌وکار به عنوان هزینه مالیات پذیرفته شده است.

در بخش تسهیلات، متناسب با دنبال‌کننده‌های حساب کاربری تسهیلات به کسب‌وکار داده می‌شود؛ همچنین برای نخستین بار، حساب کاربری به عنوان دارایی نامشهود برای اعتبارسنجی یا به عنوان وثیقه نزد بانک‌ها قابل ارائه است. تسهیلات صندوق نوآوری و شکوفایی نیز به این بخش اختصاص داده می‌شود.»

47- سکوهای داخلی ظرفیت تأمین نیازها را نداشته، مورد اقبال مردم قرار نمی‌گیرند.

1. بسیاری از سکوهای ایرانی به لحاظ فنی توان و ظرفیت خوبی دارند «روبیکا» و «روبینو»، «ایتا»، «سروش» «بله»، «گپ» و «آیگپ» از مهم‌ترین سکوهای داخلی هستند که می‌توانند جایگزین تلگرام، واتساب و اینستاگرام شوند. به صورت خاص «روبینو» (بخشی از «روبیکا») به عنوان جایگزین اینستاگرام، پیشنهاد می‌شود که تشابه زیادی به آن دارد.

مشکل اصلی در سال‌های گذشته جهت حضور نیافتن اکثریت مردم در این سکوها سیاست‌گذاری نادرست مسئولان در ترویج و تثبیت سکوهای خارجی و اختصاص پهنای باند زیاد برای آنها بود. این امر موجب شد سکوهای خارجی به شبکه‌های اصلی تبدیل شوند و سکوهای داخلی مورد اقبال گسترده قرار نگیرند.

2. در مدت حدود سه ماهه پس از فیلتر واتساب و اینستاگرام اقبال خوبی به سکوهای داخلی صورت گرفته است. هم تعداد نصب فعال و هم امتیاز کاربران ایرانی به آن، نشان دهنده اعتماد مردم به سکوی ایرانی و استقبال و رضایت نسبی آنها از این خدمات است. در صورت اطمینان مردم از فیلتر دائمی سکوهای خارجی، جدیت در مسدودکردن فیلترشکن‌ها و حمایت بیشتر از سکوهای داخلی توسط حاکمیت مسلماً شتاب ورود به سکوهای ایرانی بسیار بیشتر خواهد شد.

